



۱۰

وقایع ماه ربیع الثانی



۲۲

فلسفه توسل

۳۵

توسل در اسلام

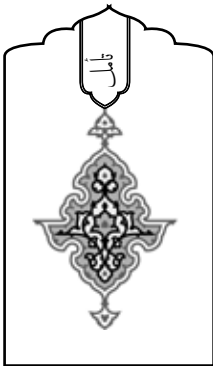
۴۴

بررسی مشروعیت توسل  
از دیدگاه شیعه و اهل سنت

۵۵

ترجمه تفسیر منسوب به امام عسکری<sup>(ع)</sup>





۶۸

پرسش و پاسخ



۹۲

اگر با تقوا باشید  
هیچ عمل خیری از شما کم نیست

۹۴

عوامل سقوط انسان  
عامل اول: نفس اماره

۱۰۴

درخواست بنده مؤمن فقیر از خداوند

خواننده محترم؛ لطفاً به محض دریافت کتاب ماه زاد  
نام و نام خانوادگی، شهرستان و استان محل حضور خود و نام واحدی از هلال احمر را که در آن اقامه نماز می‌نمایید  
به شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ ارسال فرمایید.

### نمایه مطالب منتشر شده در ماه ربیع الثانی (۳ شماره)

مطالب زیر در شماره‌های ماه‌های ربیع الثانی در سه سال گذشته در ماهنامه (کتاب زاد) به نشر رسیده است.  
 سروران گرامی برای استفاده می‌توانند به شماره‌های ۲۰، ۸ و ۳۲ کتاب ماه (زاد) مراجعه نمایند:

#### شماره ۸ کتاب ماه زاد؛ ربیع الاول ۱۴۳۹، دی ۱۳۹۶

- نقش تربیتی و سیاسی امام حسن عسکری (ع)
- الگوها و اسوه‌ها؛ فاطمه معصومه (س)
- هجرت پیامبر اسلام به مدینه
- داستان عیسی (ع) در کلام خدا
- کتاب مقدس؛ عهد قدیم و عهد جدید

#### شماره ۲۰ کتاب ماه زاد؛ ربیع الاول ۱۴۴۰، آذر ۱۳۹۷

- نگاهی به سیر شبهات در اعتقادات دینی
- معرفی کتاب شب‌های پیش آور

**شماره ۳۲ کتاب ماه زاد؛ ربیع الاول ۱۴۴۱، آذر ۱۳۹۸**

- ساختار دولت در دوره اموی
- ظلم و ستم بنی امیه از دیدگاه امام علی (ع)
- گونه شناسی قیام‌های بعد از عاشورا
- قرآن و پایان تاریخ
- فرق تأویل و تفسیر
- علل تفاسیر متعدد در قرآن
- جوان و قرآن
- ضرورت و خاستگاه دین از دیدگاه قرآن
- عبرت در اندیشه علوی (ع)
- مبلغان و تهذیب نفس در اندیشه امام خمینی (ره)
- اخلاق روحانیان خدمت‌گزار
- تبلیغ در سیره و گفتار عارفان
- صفات دوست ایمانی
- الفت بین مؤمنین
- مهربانی با خود و دیگران

## مراقبات ماه ربیع الآخر

مرحوم آیت الحق میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

### دعای اول ماه

از مهمترین اعمال این ماه چنانچه در جمیع ماه‌ها گفتیم، دعا در اول آن است؛ بخصوص دعای بلند مرتبه و گرانقدری که در اول آن روایت شده است.

### دهم ربیع الآخر

روایت شده، این روز روز ولادت مولا و امام ما امام حسن عسکری (ع) می‌باشد و مراقبت از روزهای ولادت ائمه (علیهم السلام) شبیه به مراقبت روز ولادت رسول اکرم (ص) است. زیرا این روزها نیز مانند آن روز مراسم سرور، شکرگزاری و بزرگداشت با اعمال قلبی و بدنی دارند؛ گرچه روز ولادت حق خاصی دارد و اما خصوصیتی که این روز دارد این است که مولود این روز پدر بلا واسطه امام ما - جان جهانیان فدای او باد - می‌باشد. بنابراین سزاوار است شیعیان با اموری مناسب به امام زمان (عج) تهنیت گفته و حاجات خود را از کسی که در این روز متولد شده بخواهند و نیز بخواهند که سفارش او را به امام زمانش نموده تا او را مورد نظر و لطف خود قرار داده و او را از بخشش‌ها و بزرگواری‌های خود بهره مند نماید.

### خصوصیت‌های معصومین (علیهم السلام) در حوایج مختلف

امام حسن عسکری (ع) خصوصیتی برای برآورده شدن حاجات اخروی دارد. معصومین (علیهم السلام) گرچه هرکدام از آنان وسیله ای برای بندگان خدا در جمیع حوائج می باشند ولی هرکدام خصوصیتی برای بعضی از حاجت‌ها دارا می باشند - چنانچه دعای توسل شاهی برای این مطلب است - رسول خدا و دختر بزرگوارش و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در حاجت‌های بدست آوردن طاعت خدا و خوشنودی او خصوصیتی دارند.

امیرالمؤمنین (ع) خصوصیتی در مورد انتقام از دشمنان و برطرف نمودن ظلم ظالمین دارد. امام سجاد (ع) خصوصیتی در مورد ستم پادشاهان و القائنات و وسوسه های شیطان دارد. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) خصوصیتی در کمک گرفتن در مورد آخرت دارند. امام کاظم (ع) خصوصیتی در مورد سلامتی کامل از بیماری‌ها و دردهایی که مردم از آن گریزانند دارد. امام رضا (ع) خصوصیتی در مورد ترس‌های مسافرت در دریا و خشکی و زمین‌های بی آب و علف و بدون آبادی و سکنه دارد. امام جواد (ع) خصوصیتی در مورد توسعه روزی و بی نیاز شدن از آنچه در دست مردم است دارد. امام هادی (ع) خصوصیتی در مورد قضای نافله‌ها و احسان به برادران مؤمن و به کمال رسیدن طاعت‌های پروردگار دارد. امام حسن عسکری (ع) خصوصیتی در کمک نمودن در مورد آخرت دارد و امام عصر ما، پناهگاه، امید و حافظ ما، نور ما و زندگی ما، امام مهدی (عج) جامع تمام خصوصیات مذکوره بوده و برای حاجات دیگر نیز توسل به او مناسب است. و این روز را همانطور که سایر روزهای شریف را به پایان می‌رسانند ختم نموده و ماه را نیز با آنچه ماه‌های دیگر را ختم می‌نمایند و در ماه‌های دیگر گفتیم به پایان برساند.

کتابتیں



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# وقایع ماه ربیع الثانی

## روز اول ربیع الثانی

### ۱. قیام توابین

در این روز در سال ۶۵ هجری سلیمان بن سرد با گروهی از توابین که نام شانزده هزار نفر آنان در دفتر سلیمان ثبت شده بود برای خون خواهی امام حسین (ع) قیام کردند.

توابین در روز دوم ربیع الثانی از نخيله كوفه به جهت پیکار با ابن زیاد ملعون حرکت نمودند. در شب جمعه ۵ ربیع الثانی از کوفه خارج شدند و روز بعد کنار قبر مطهر حضرت اباعبدالله (ع) گرد هم آمدند. یک یا سه شبانه روز در کربلا ماندند و گریستند و استغفار نمودند و ضجه و ناله کردند به طوری که مثل آن روز و به آن اندازه صدای ضجه در آن وادی شنیده نشده بود هنگام وداع کنار قبر حضرت مانند ازدحام کنار کعبه شلوغ بود. هر کس با حالتی شعر میخواند، ناله می کرد و با آن حضرت وداع می نمود و خود را برای جنگ با ابن زیاد آماده می ساخت.

سلیمان از شیعیان علی بن ابیطالب و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بود و در جمیع جنگ‌ها در رکاب امیرالمومنین (ع) حضور داشت. آخر الامر با لشکرا بن زیاد روبرو شدند و بعد از کشتن عده زیادی از آنان و مبارزات و جانفشانی‌های فراوان سلیمان در سن ۹۳ سالگی در عین الورد به شهادت رسید. از اصحاب سلیمان هم فقط ۲۷ نفر که مجروح و خسته و تشنه بودند جان سالم به در بردند و بقیه همه به شهادت رسیدند. حصین بن نمیر ملعون که در کربلا دل‌های اهل بیت علیهم السلام را سوزاند در عین الورد به دست ابراهیم پسر مالک اشتر کشته شد و به جهنم واصل گردید.

### ۲. شهادت امام باقر (ع)

در این روز به روایتی شهادت امام باقر (ع) است.

### روز سوم ربیع الثانی

#### سفر امام عسگری (ع) به جرجان

در این روز امام حسن عسگری (ع) برای وفا به وعده ای که فرموده بودند و آشکار شدن معجزاتی از آن بزرگوار به طی الارض از سامرا به جرجان تشریف فرما شدند.

جعفر بن شریف می‌گوید: سالی قصد حج کردم و قبل از حج به زیارت امام حسن عسگری (ع) در سامرا رفتم. اموالی از شیعیان همراهم بود که باید به آن حضرت میرساندم. خواستم از آن حضرت بپرسم اموال را به چه کسی بدهم ولی پیش از آنکه من صحبت کنم حضرت فرمودند: به مبارک خادم بده. عرض کردم: همین کار را کرده‌ام و سپس بیرون آمدم و گفتم: شیعیان شما در جرجان به شما سلام میرسانند. امام (ع) فرمود: مگر بعد از مراسم حج به جرجان بر نمی‌گردی؟ عرض کردم: برمی‌گردم.

فرمودند: ۱۷۰ روز دیگر اول روز جمعه سوم ربیع الثانی به جرجان وارد می‌شوی. آن وقت به مردم اعلام کن که من در آخر همان روز به جرجان می‌آیم. برو به سلامت. خداوند متعال تو را و آنچه با توست به سلامت به عهد و اولادت

خواهد رسانید. پسری برای پسر متولد شده است. نام او را «صلت» بگذار که خداوند به زودی او را به حدکمال میرساند و از اولیاء ما خواهد بود.

من گفتم: یابن رسول الله، ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان شماست و به دوستان شما هر سال بیش از صد هزار درهم احسان می‌کند، و در جرجان از اشخاصی است که متنعم به نعمتهای الهی است. امام (ع) فرمودند: خداوند به ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل در مقابل احسانی که به شیعیان ما می‌کند جزای خیر بدهد و گناهان او را ببامزد و او را پسری صحیح الاعضا روزی فرماید که قائل به حق باشد. به ابراهیم بگو: حسن بن علی می‌گوید: نام پسر خود را احمد بگذار.

راوی می‌گوید: از خدمت حضرت مرخص شدم و حج رفتم و بازگشتم، و در روزی که حضرت معین فرموده بودند به سلامت وارد جرجان شدم. هنگامی که اصحاب ما برای تهنیت آمدند، به ایشان گفتم: امام (ع) مرا وعده داده که در آخرین روز به اینجا تشریف می‌آورند. پس مهیا شوید و مسائل و حوایج خود را آماده کنید.

شیعیان چون نماز ظهر و عصر را به جا آوردند، در خانه من جمع شدند. ناگاه امام عسگری (ع) در همان ساعتی که فرموده بودند وارد شدند. هنگام ورود بر ما سلام کردند و ما به استقبال شتافتیم و دست آن حضرت را بوسیدیم. آنگاه حضرت فرمودند: من به جعفر بن شریف وعده کرده بودم که در آخرین روز نزد شما بیایم. من نماز ظهر و عصر را در سامرا به جا آوردم و نزد شما آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم. اکنون شما حوایج و مسایل خود را بیاورید.

اول کسی که ابتدا به سؤال کرد نصر بن جابر بود. او گفت: یابن رسول الله، پسر من از هر دو چشم نابیناست، دعا فرمایید تا خداوند دیده‌هایش را به او برگرداند. حضرت فرمودند: او را حاضر کن. او را حاضر کرد و حضرت دست مبارک بر چشمان او کشید و چشمانش روشن شد.

پس از او یک یک آمدند و حاجت خود را بیان کردند و حضرت حاجتهای آنان را برآورده می‌نمودند، تا اینکه حوایج همه را بر آوردند و مسایل آنها را جواب فرمودند و همان روز به سامراء مراجعت نمودند.

## روز ششم ربیع الثانی

### مرگ هشام بن عبدالملک

روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی سال ۱۲۵ هجری درصافه هشام بن عبدالملک از دنیا رفت و به جهنم واصل شد.

او مردی احوال و غلیظ و بدخو و بخیل بوده و حریص بود بر جمع مال، دستورکشتن زید بن علی بن الحسین (ع) را صادر کرد و امام باقر و حضرت صادق علیهما السلام را به شام احضار کرد و جسارت‌های فراوانی به آن حضرت نمود و آخر الامر امام باقر (ع) را به شهادت رساند. ۱۹ سال و ۹ ماه و ده روز خلافت کرد و در ۵۳ سالگی به جهنم شتافت.

در زمان سفاح که قتل بنی امیه آغاز شده بود و قبرهای آن‌ها را هم نبش می‌کردند و آنچه می‌یافتند می‌سوزاندند، وقتی نوبت به قبر ولید رسید اثری در آن باقی نمانده بود و از عبدالملک قسمتی از جمجمه اش مانده بود. هنگامی که قبر هشام را شکافتند بدن او هنوز متلاشی نشده بود، و لذا هشتاد تازیانه بر بدن او زدند و او را سوزانیدند و خاکسترش را به باد دادند. بعضی گفته اند ظاهراً زدن هشتاد تازیانه به هشام به جهت حد قذف بوده که جسارت به مادر جناب زید بن علی بن الحسین علیهم السلام نمود.

## روز هشتم ربیع الثانی

### ۱. ولادت امام حسن عسگری (ع)

در این روز حضرت امام حسن عسگری (ع) در سال ۲۳۲ هجری جهان را به قدم خود منور فرمودند. و به روایت مصباح، تقویم المحسنین، اختیارات و دروس شهید ولادت حضرت در چهارم این ماه بوده است (۲). اقوال دیگری نیز در ولادت آن حضرت وجود دارد که عبارتند از ۲۷ ذی الحجه، ۱۰ ربیع الثانی.

پدر آن حضرت امام هادی (ع) و مادر محترمه اش بانویی است که نامش حدیث یا حدیثه یا سوسن یا سلیل است. محل ولادت حضرت مدینه و مشهورترین القاب ایشان زکی، نقی و کنبه حضرتش ابومحمد است. آن حضرت را برای زیر نظر داشتن و کنترل رفت و آمدها، در محل سکونت

سپاهیان ترک تبار دربار عباسی مسکن داده بودند، و از همین جاست که به آن حضرت عسگری می‌گویند.

## ۲. شهادت حضرت صدیقه طاهره (س)

بنا بر روایتی که چهل روز پس از رحلت پیامبر (ص) را روز شهادت حضرت زهرا (س) دانسته، روز هشتم ربیع الثانی روز شهادت حضرت به حساب می‌آید.

## روز دهم ربیع الثانی

### وفات حضرت معصومه (س)

در این روز در سال ۲۰۱ هجری بنا بر مشهور سالروز رحلت شهادت گونه حضرت ولیه الله خلق جهان، عابده زاهده کامله مستوره حضرت فاطمه معصومه (س) دختر امام موسی کاظم (ع) است.

آن حضرت ۱۷ روز پس از ورود به شهر قم، با دلی شکسته و غصه دار از داغ پدر و فراق برادر، رحلت فرمودند. در عزای آن حضرت شهر قم را یکپارچه غم و ماتم فراگرفت. بدن مطهر آن حضرت را غسل داده کفن کردند، و به طرف باغ موسی بن خزرج، مکان فعلی حرم مطهر، آوردند. دو سوار نقابدار از بیرون شهر آمدند و بر بدن آن حضرت نماز خواندند. آنگاه داخل سرداب شده بدن مطهر را دفن کردند و رفتند، و کسی آنان را نشناخت.

موسی بن خزرج آن باغ را وقف حضرت معصومه (س) نمود، و از بوریا و حصیر سقفی بر روی قبر آن حضرت قرار داد. این بنا بود تا آنکه زینب دختر امام جواد (ع) بروی قبر شریف قبه ای بنا نهاد. سپس جماعتی از دختران ائمه علیهم السلام در آن مکان دفن شدند. هنگامی که ام محمد دختر موسی بن محمد بن علی (ع) فوت کرد، در کنار آن حضرت دفن شد. بعد از آن میمونه خواهر ام محمد از دنیا رفت، و آن بزرگوار هم در جنب ام محمد دفن شد. روی این دو قبر یک گنبد دیگر بنا کردند، به گونه ای که دو گنبد چسبیده به هم به روی قبر حضرت فاطمه معصومه (س) و ام محمد و میمونه بوده است.

به جز دختران حضرات معصومین علیهم السلام، دو کنیز هم دفن

شده‌اند که در هنگام مرمت حرم مطهر در زمان ناصرالدین شاه، روزنه‌ای به ردایی پیدا می‌شود و چند زن صالحه، وارد سرداب می‌شوند. پیکر پاک میمونه و دو تن از کنیزان را پس از هزار سال تر و نازه مشاهده می‌کنند. این سرداب جنب سرداب حضرت فاطمه معصومه (س) قرار دارد.

مرحوم نمازی وفات حضرت معصومه (س) را در ۱۲ ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری نقل کرده و قول منسوب به شیخ حر عاملی (ره) هشتم شعبان سال ۲۰۱ هجری است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: قم کوفه صغیر است، و بهشت دارای هشت در است که سه در آن از قم است. در آن شهر زنی از اولاد من رحلت می‌کند که اسمش فاطمه است، و او دختر موسی بن جعفر (ع) است که به شفاعت او تمامی شیعیانم وارد بهشت می‌شوند.

### روز دوازدهم ربیع الثانی

#### انقراض بنی امیه

در این روز با سفاح اولین خلیفه عباسی بیعت شد، و با انقراض دولت بنی مروان، دولت بنی امیه به کلی منقرض شد. البته مروان در بیست و هفتم ذی الحجه کشته شد، ولی در این روز با تأسیس دولت بنی عباس رسماً نام بنی امیه از صفحه خلافت برچیده شد.

### روز سیزدهم ربیع الثانی

#### شهادت حضرت زهرا (س)

به روایت مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب و قرمانی در اخبار الدول شهادت ام اییها فاطمه زهرا (س) در این روز بوده است.

### روز چهاردهم ربیع الثانی

#### قیام مختار

در این روز مختار شادکننده دل‌های اهل بیت علیهم السلام با ندای «یا ثارات الحسین» در کوفه قیام کرد. مختار در سال اول هجرت در طائف به

دنیا آمد و در سال ۶۷ هجری در کوفه به دست مصعب بن زبیر به شهادت رسید. کنیه او ابواسحاق بود. ابو عبیده، پدرش از صحابه بزرگ بود که در جنگ با فارس شهید شد. بعد از پدر، دو برادرش حکم و جبیر شهید شدند. مختار در هجده ماه حکومتش، هجده هزار نفر از قاتلین سیدالشهدا (ع) را به جهنم فرستاد. این به غیر از کسانی است که به دست اصحاب و یاران او و ابراهیم بن مالک اشتر در بیرون کوفه و در کنار نهر خازر کشته شدند. سعد عمومی مختار از طرف امیرالمومنین و امام حسن علیهما السلام والی مداین بود و هرگاه جایی می رفت مختار را به جای خود می گذاشت. امیرالمومنین (ع) به او خبر از فتح و ظفر دادند، و میثم تمار در زندان کوفه او را بشارت داد.

در روز عید قربان ابو محمد حکم بن مختار خدمت امام باقر (ع) آمد. بعد از اینکه خود را معرفی کرد، امام باقر (ع) او را نزد خود خواند و او عرض کرد: آقای من، مردم درباره پدر من بسیار سخن می گویند. به خدا قسم سخن درست کلام شماست و هر چه شما بفرمایید آن را قبول دارم. امام (ع) فرمود: سبحان الله، پدرم خبر داد که مهریه مادر من از پولی بود که مختار آن را برای پدرم فرستاد. مختار خانه های خراب ما را آباد کرد و دشمنان ما را به قتل رسانید و هر خونی که از ما ریخته شد طلب نمود. آنگاه سه مرتبه فرمود: رحم الله اباک.

در کودکی امیرالمومنین (ع) او را روی زانوی خویش می نشاند و به او لطف و مرحمت می فرمود. امام باقر (ع) می فرماید: به خدا قسم پدرم مرا خبر داد که مختار نزد فاطمه بنت امیرالمومنین (ع) می آمد، و آن مخدره برای او فرش پهن نموده پشتی برایش می گذاشت. سپس فرمود: هر حقی که ما نزد کسی داشتیم او مطالبه نمود.

در روایت دیگر می فرماید: هنگامی که مختار سر نحس عیبدا الله را برای امام زین العابدین (ع) فرستاد، آن حضرت سر سفره بود و خوشحال شد و دعا فرمود.

بنا بر قول دیگری قیام مختار در شب ۱۴ ربیع الاول سال ۶۶ هجری، و بنا بر قولی ۱۶ ربیع الثانی بوده است.



## روز بیست و دوم ربیع الثانی

### وفات موسی مبرقع

جناب موسی مبرقع(ع) پسر حضرت جواد(ع) در سال ۲۹۶ هجری در شهر قم وفات یافت. به نقلی وفات آن جناب در ۸ ربیع الثانی بوده است. بنا بر قول دیگری در ۱۴ ربیع الثانی وفات موسی مبرقع واقع شده است. قبر آن بزرگوار در چهل اختران قم خیابان آذر مشهور است.

نام: موسی، کنیه: ابو جعفر، لقب: مبرقع که از فرط زیبایی بر جمال مبارک نصاب میزد. نام پدر: جواد الائمه(ع)، و مادر آن حضرت کنیز بود. ایشان از اولین سادات رضوی بود که در سال ۲۵۶ هجری وارد قم گردید. او دائماً بر صورت خود برقیعی داشت، ولی مردم عرب ساکن قم او را از قم بیرون کردند و او به کاشان رفت و در آنجا مورد احترام قرار گرفت.

بعد از آمدن ابو الصدیق حسین بن علی بن آدم و مرد دیگری از رؤسای قم، عربهای قم متوجه شدند موسی چه کسی بوده است و آن بزرگوار را به قم بازگرداندند و خانه ای برای او آماده کردند. همچنین در روستاهای متعدد زمین و باغ برای او خریدند و خواهرانش زینب و ام محمد و میمونه، دختران حضرت جواد(ع) به قم آمدند، و بر او وارد شدند.

هنگامی که جناب موسی مبرقع در قم از دنیا رفت، امیر قم عباس بن عمرو غنوی بر او نماز خواند، و در محل کنونی که در قم معروف است و قبلا خانه محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شنبوله بود، دفن شد.

کلینی(ره) در کافی به سند معتبر نقل کرده که جناب موسی مبرقع تولیت اوقاف را از جانب امام(ع) داشته اند.

## روز بیست و پنجم ربیع الثانی

### خلع معاویه بن یزید خود را از خلافت

هنگامیکه یزید بن معاویه در ۱۴ ربیع الاول سال ۶۴ هجری به درکات حجیم رفت، فرزندش معاویه به جای وی نشست. او پس از چهل روز در ۲۵ ربیع الثانی بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و اعمال پدران خود را یاد کرد، و بر جد و پدر خود لعنت کرد و از افعال ایشان تبری جست و گریه شدیدی

نمود، و آنگاه خود را از خلافت خلع نمود.

مروان بن حکم لعنت الله علیه از پای منبر برخاست و گفت: الحال که طالب خلافت نیستی پس امر خلافت را به سویی بیفکن. معاویه بن یزید گفت: من حلاوت خلافت را نچشیدم، چگونه راضی شوم که اوزار آن را بچشم. به هر صورت در خانه نشست و مشغول گریه شد و ۲۵ یا ۴۰ روز بعد از این واقعه فوت کرد و به قولی او را مسموم کردند. پس از او خلافت اولاد ابوسفیان تمام شد و به مروان و آل او منتقل شد.

## روز آخر ربیع الثانی

### ۱. مرگ خالد بن ولید

در روز آخر ربیع الثانی خالد بن ولید نب مغیره مخزومی به اسفل السافلین جهنم شتافت. او بیست سال بعد از بعثت پیامبر(ص) در اواخر زندگانی آن حضرت به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد و عمرو را عزل کرد. پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همان جا مدفون شد.

در مواردی پیامبر(ص) از کارهای خالد بیزاری جستند. او بدون اجازه پیامبر(ص) بنی جزیمه را به قتل رساند و عده‌ای را اسیر کرد و گفت: «هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد». مهاجر و انصار اسرا را نزد پیامبر(ص) فرستادند و آن حضرت داستان مبارک را بلند کرد و دو بار فرمود: خدایا من بیزاری می جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است. خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر(ص) فرمودند: هر کس عمار را سب کند خداوند او را سب می کند. او به دستور ابوبکر خواست امیرالمومنین(ع) را به شهادت برساند، ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند و با دو انگشت گلوی خالد را آن جنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: ابوبکر و عمر مرا به این کار امر کرده اند. هر کس واسطه شد، آن حضرت او را رها نکرد تا آنکه ابوبکر عمر را فرستاد و ابن عباس را آورد. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر(ص) و فرزندانش و حضرت صدیقه علیهم السلام قسم داد و حضرت او را رها کرد. ابوبکر به

عمرگفت: این هم نتیجه مشورت با تو! چه این که عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود.

همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره (ره) را با عده زیادی از قبیله او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد. وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: «تورا سنگسار می‌کنم» ولی این کار را انجام نداد؟!

در مورد دیگری هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله بنی سلیم فرستاد، عده ای از مردان قبیله را در محلی جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید.



# مقالات



# فلسفه توسل

محسن غرویان

## مقدمه

یکی از معارف مسلم و مشهور مکتب تشیع، مسئله توسل به اولیاء الهی و معصومین(ع) و بزرگان دین، برای رفع مشکلات و برآورده شدن حاجات مشروع است. از سویی معاندین و مخالفین فرهنگ تشیع همواره در طول تاریخ، مسئله توسل را مشوه جلوه داده و عقیده به آن را به منزله شرک به خداوند قلمداد کرده و از این طریق تشیع را به نسبت‌های ناروایی متهم ساخته‌اند. در عصر ما وهابیون که بحق آلت دست استعمار و استکبار جهانی هستند، بیش از دیگران به این نسبت‌های ناروا و تهمت‌های بی‌جا دامن می‌زنند.

ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ق) که پایه‌گذار وهابیت است، توسل به پیامبر(ص) و طلب حاجت از حضرتش را شرک نسبت به خداوند و آزار و اذیت خود پیامبر(ص) می‌پندارد و زیارت قبر معصومین(ع) و تضرع و استغاثه در بارگاه آنان را بت پرستی می‌شمارد(۱). وی توسل را به معنی ندا کردن شخص معدوم و آن را عملی حرام می‌داند.

محمدبن عبدالوهاب (۱۱۵۰-۱۲۰۶ ق) نیز که از رهبران فرق وهابیت است،

می‌گوید: «خطاب کردن شخص معدوم قبیح است، زیرا مرده هرگز توانایی پاسخگویی ندارد». (۲)

ما معتقدیم که همه این نارواگویی‌ها ناشی از عدم درک صحیح آنان از مسئله توسل در مکتب تشیع است و البته این مطلب را نیز نفی نمی‌کنیم که وهابیت معاصر به خاطر اغراض پلید استعماری، عالماً و عامداً سعی در تحریف معارف شیعی دارد، گرچه رهبران وهابیت خود می‌دانند که حقیقت این معارف، خلاف پندارهای باطل آنان است. ما در این مقاله برآنیم که به اختصار اشارتی به فلسفه توسل داشته باشیم و این مسئله را از دیدگاه عقل و نقل بررسی کنیم:

### معنای لغوی توسل

توسل در لغت به معنای تقرّب به غیر از طریق ابزار، عمل یا شخص دیگر است. «وَسَّلَ» نیز به همین معنا به کار می‌رود. در المنجد آمده است: «وَسَّلَ وَ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ بِعَمَلٍ أَوْ وَسِيلَةٍ: عَمِلَ عَمَلًا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ تَعَالَى». و وسیله به معنای چیزی است که با آن، این تقرّب حاصل می‌شود: «الوسيلة: ما يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ». توسل به معنای تضرّع، استجداء [استعطاء]، التماس، استرحام، استدعا، و تذرّع، نیز آمده است. (۳)

### معنای اصطلاحی توسل

توسل به معنای مصطلح در فرهنگ شیعی را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد: توسل عبارت است از خواستن حقیقی از حقیقت وجود انسان‌هایی برگزیده و کامل برای وساطت در امر خیری مربوط به دنیا یا آخرت.

از این تعریف چندین مطلب به دست می‌آید:

الف) بدیهی است که توسل صرفاً لقلقه زبان نیست، بلکه خواستنی حقیقی است.

ب) روشن است که ما در توسل هرگز از قبر یا بدن فیزیکی و جسم پیامبر یا امام و... چیزی طلب نمی‌کنیم، بلکه از حقیقت وجودی آنان که به عقیده ما نفس نبوی و یا وکوی آنان است، استمداد می‌طلبیم.

ج) متوسل به می بایست نسبت به متوسل از کمال و مرتبت وجودی بیشتر و بالاتری برخوردار باشد، زیرا وساطت جز در این صورت که واسطه، فوق متوسل و دون متوسل الیه باشد، معنا ندارد.

د) توسل می بایست در امر خیر یعنی امری که منافاتی با نظام احسن الهی ندارد، باشد.

ه) موضوع توسل می تواند امر خیر دنیوی و یا اخروی باشد.

و) ظرف توسل دنیاست، به خلاف شفاعت مصطلح که ظرف آن، جهان آخرت است.

برخی شفاعت به معنای عام و لغوی آن را در تعریف توسل آورده و چنین گفته اند: الاستغاثۃ بالنبی (ص) و یا خوانه النبیین والمرسلین و بالأولیاء و الصالحین، هی عبارة عن سؤال الشفاعة منهم لقضاء الحوائج و دفع النوائب و تفریح الکرוב. (۴) روشن است که شفاعت در تعریف فوق به معنای وساطت است و نه به معنای شفاعت مصطلح که ظرف تحقق آن قیامت است.

### توسل، نوعی شفاعت در دنیا

معنای اصطلاحی شفاعت، واسطه شدن شخص در قیامت برای بهره مندی دیگران از فیض و رحمت الهی است. (۵) با توجه به این معنا می توان گفت که اگر این گونه وساطت در همین جهان نیز واقع شود، نوعی شفاعت محسوب می شود و طلب کردن این گونه وساطت نیز نوعی شفاعت خواهی است. در فرهنگ اسلامی ما از این مسئله تحت عنوان توسل یاد شده است. بنابراین می توان گفت توسل عبارت است از خواستن و تقاضا کردن از شخصی در دنیا برای وساطت در حصول نعمت و سعادت و یا رفع نعمت و شقاوت دنیوی یا اخروی که جامع این دو، همان معنای خیر است و خیر امری است که هماهنگ با نظام احسن الهی باشد. از همین رو ضرور نمی توانند متعلق نذر و امثال آن و نیز موضوع توسل باشند، چون در قلمرو اراده الهی و خواست و سائط قرار نمی گیرند. نکته قابل تذکر آن که توسل هرگز به معنای طلب و وساطت تکوینی نیست،



یعنی در توسل، شخص واسطه، خود در سلسله علل تکوینی مطلوب واقع نمی شود و آن را به وجود نمی آورد، بلکه تنها به این معناست که او نیز دعا می کند و از خدای می خواهد که حاجت و نیاز شخص متوسل برآورده شود، به بیان دیگر از خداوند می خواهد که دعاهای شخص متوسل، مستجاب شوند. (۶)

حاجت باید مشروع یعنی موافق با نظام اسباب و مسببات باشد تا در راستای اراده متوسل به مثل نفوس انبیاء اولیاء الهی و متوسل الیه یعنی خداوند قرار گیرد. سزاین که برخی توسلات و دعاهای ما اجابت نمی شوند همین است که با نظام کلی هستی که نظام احسن است، سازگار نیستند. شکی نیست که شرط مؤثر بودن توسلات این است که افرادی که برای وساطت مورد توسل قرار می گیرند، افرادی شایسته و برگزیدگانی وارسته باشند که درخواستشان در پیشگاه الهی مقبول افتد و به اصطلاح «مستجاب الدعوه» باشند. اینان کسانی هستند که اراده و مشیت آن ها فانی و مندک در اراده الهی و مطابق نظام الهی است. هر موجودی که در مقایسه با شخص متوسل، قرب بیشتری نسبت به خداوند داشته باشد، نبوتاً می تواند مورد توسل قرار گیرد. (۷) اما اثباتاً مصداق روشن و متیقن متوسل به، معصومین علیهم السلام هستند که از طریق روایات به ما معرفی شده اند.

### آیات قرآن در زمینه دعا و توسل

چنان که گفتیم توسل به معنی طلب دعا و جوهر توسلات همان دعاست. اینک باید دید آیا از دیدگاه قرآن اصل دعا و درخواست از مسبب الاسباب یعنی خداوند تعالی امری مقبول و منطقی است؟

قرآن کریم نمونه های متعدد از این گونه توسلات و درخواست ها را نقل کرده است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم. برخی از آیات در باره حضرت ابراهیم (ع) است که برای اهل مکه از خداوند درخواست نعمت می کند. روشن است که وقتی دعای حضرت ابراهیم (ع) در حق اهل مکه است و نه در حق خود، مفهوم توسل و وساطت در دعا و طلب، بخوبی صادق است، گرچه دعا برای خود، مصداق توسل مصطلح نیست، دعای حضرت ابراهیم (ع) چنین است:

۱. و إذا قال إبراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً وارزق أهله من الثمرات من امن منهم بالله و اليوم الاخر... (۸)

و آن هنگام که ابراهیم به درگاه الهی عرضه داشت: ای پروردگار من، تو خود این سرزمین را در امنیت و آسایش گیر و اهل آن را از ثمرات و نعمت های خویش بهره مند ساز، آن ها که به خدا و روز ستاخیز ایمان آورده اند...  
۲. ربنا و ابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزيهم. (۹)

پروردگارا، در بین این قوم فرستاده ای از میان خودشان برگزین که آیات تو را بر آن ها تلاوت نماید و آنان را کتاب و حکمت آموزد و از پلیدی ها پاکشان سازد. (۱۰)  
در بعضی از آیات، حضرت ابراهیم (ع) برای خود، پدر و مادر خویش و دیگر مؤمنین از خداوند طلب آموزش و مغفرت می نماید:  
ربنا اغفر لي و لوالدي و للمؤمنين يوم يقوم الحساب. (۱۱)  
پروردگارا، رحمت و مغفرت خویش را در روز حسابرسی اعمال، نصیب من و والدینم و دیگر اهل ایمان بفرما.

حضرت موسی (ع) نیز به پیشگاه خدا عرضه می دارد:  
رب اغفر لي و لأخي و أدخلنا في رحمتك و أنت ارحم الراحمين. (۱۲)  
ای پروردگار من، من و برادرم (هارون) را مورد مغفرت و آموزش خویش قرار ده و ما را در رحمت خویش داخل گردان، همانا تو مهربانترین مهربانانی.  
بنابراین دعای حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام برای دیگران. چنان که گفتیم. مصداق توسل است.

### فرشتگان؛ وسیله تقرب

ملائکه الهی از آن حیث که از سعه و مرتب وجودی بالا و والایی برخوردارند، می توانند به عنوان متوسل به برای دیگران، اسباب تقرب و وسیله مغفرت باشند و لذا بر اساس آیات قرآن کریم ملائکه الهی در حق مؤمنین دعا و از پیشگاه خداوند برای آنان طلب آموزش می کنند:  
... ربنا وسعت كل شيء رحمة و علماً، فاعفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم\* ربنا و أدخلهم جنات عدن و وعدتهم و من صلح من

آبائهم و أزواجهم و ذرياتهم إنك أنت العزيز الحكيم\* و فهم السيئات، و من تق السيئات يومئذ فقد رحمته، و ذلك هو الفوز العظيم. (۱۳)

ملائکه الهی عرضه می‌دارند: پروردگارا، علم و رحمت تو همه چیز را فراگرفته است، پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیش گرفته اند، بیامرز و از عذاب دوزخ رهایشان ساز، بارها آن‌ها را در بهشت عدن (و برین) که وعده شان داده ای، همراه با پدران و مادران و همسران و فرزندان شان که صالحند داخل گردان که براستی تویی خداوند مقتدر حکیم و مؤمنان را (به لطف و عنایت خود) از ارتکاب اعمال زشت مصون دار که هرکس را از زشتکاری محفوظ داری، او را مورد عنایت و رحمت خود قرار داده ای و این است که براستی رستگاری و فیروزی به شمار می‌رود.

در مواردی خداوند به پیامبر(ص) خطاب می‌کند که در مورد زنان و مردان با ایمان و پیروان خویش، عفو و گذشت داشته باشد و برای آنان طلب آمرزش نماید. مدلول الزامی این امر این است که دیگران نیز از پیامبر(ص) طلب وساطت نمایند و به ایشان متوسل شوند تا تقرب بیشتری به خداوند پیدا کنند:

۱. ... فاعف عنهم و استغفر لهم.... (۱۴)

(ای پیامبر ما) از خطاهای مردم درگذر و برای آن‌ها طلب آمرزش کن.

۲. و استغفر لهم الله، ان الله غفور رحيم. (۱۵)

برای مؤمنان از خداوند طلب مغفرت کن که براستی خداوند بخشنده و مهربان است.

۳. و استغفر لهم الله ان الله غفور رحيم. (۱۶)

برای زنان مؤمن از درگاه الهی طلب آمرزش نما که براستی خداوند بخشنده و مهربان است.

آنچه در تمامی آیات گذشته به آن اشاره شد، واسطه شدن انسانی شایسته و برگزیده در بارگاه خداوند و درخواست و تقاضای او در حق خود و دیگران در همین دنیا است که اگر در حق خود و بطور مستقیم باشد مصداق توسل مصلح نیست و اگر در حق دیگران باشد مصداق توسل است. نکته قابل توجه این است که اگر انسان از طریق حقیقت یک عمل

شایسته مثل نماز، به خداوند توسل پیدا کند، در این صورت گرجه توسل مصطلح اطلاق نمی شود، اما می توان این عمل را وسیله متوسل به و شخص مصلی را متوسل و خداوند را متوسل الیه نامید.

### ابتغاء وسیله

در دو آیه از آیات قرآن مسئله ابتغاء وسیله یعنی جستجو و گزینش راه و وسیله برای قرب به پروردگار مطرح شده است. در آیه ۵۷ سوره اسراء می خوانیم: **اولئک الذین یدعون یتتغون الی ربهم الوسیله.** معبودهایی غیر از خداوند (مثل مسیح و فرشتگان)، خود، خدا را می خواهند و برای تقرب به او وسیله ای می جویند. در آیه دیگر به مؤمنین دستور داده شده است که برای تقرب به خداوند وسیله ای را اتخاذ کنند و تقوای حقیقی جز از راه اتخاذ وسیله (توسل) نخواهد بود: **یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله.** (۱۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای خدا پیشه و برای خویش در نزد او وسیله و راهی جستجو کنید.

ممکن است منظور از کلمه وسیله در آیه مذکور، مطلق اعمال صالح باشد که وسیله تقرب الی الله است. براساس آنچه از بعضی روایات به دست می آید مراد از آن، مقام خاصی است که به پیامبر اسلام (ص) از طرف خداوند عطا شده است و بنا بر تعدادی دیگر از روایات، ائمه معصومین (ع) خود تصریح فرموده اند که: به خدا سوگند مراد از وسیله در این آیه، ما چهارده معصوم هستیم. (۱۸)

در آیه دیگری خداوند، عدم توسل به انسان های برگزیده ای چون پیامبر (ص) را نشانه استکبار و خودبزرگ بینی می داند و در مورد منافقین می فرماید: **وإذا قیل لهم تعالوا یتستغفر لکم رسول الله لووا رؤسهم و رأیتهم یصدون و هم مستکبرون.** (۱۹)

و آن هنگام که به آن ها (منافقین) گفته شود به نزد رسول خدا آیید تا از درگاه خداوند برایتان طلب مغفرت نماید، سر می پیچند و می بینی که از روی تکبر و نخوت روی برمی تابند.

بنابراین در خود آیات قرآن کریم نیز به توسل و واسطه طلبی در پیشگاه خداوند امر شده است.

### توسل مجازی و حقیقی

حقیقت توسل همان خواست قلبی و کشش درونی متوسل نسبت به متوسل به برای قرب متوسل الیه یعنی خداوند است و این همه در محور حقیقت است، نه مجاز. خواست و میل قلبی حقیقی، امری جدای از حقیقت وجودی شخص متوسل نیست و لذا توسل به معنای هماهنگ ساختن حقیقت وجودی انسان و تحول جوهر و ذات فرد در راستای حقیقت وجود ذوات مقدسه اولیاء الهی است که حقیقت این ذوات نیز به نوبه خود جلوه ای از مقام حق محض و کمال مطلق است.

وقتی روح شخص متوسل، از ارواح انبیاء و اولیاء معصوم (ع) رنگ می‌گیرد، در حقیقت مصطبغ به صبغة الله می‌شود و این یک امر حقیقی است که آثاری حقیقی نیز به دنبال دارد. توسل حقیقتاً از مقوله تلفظ نیست گرچه از ناحیه اولیاء دین، الفاظ توسل و دعا نیز مأثور است. آنان، هم حقیقت توسل و هم الفاظ حاکی از حقیقت آن را تعلیم داده اند. اگر ما تنها به تلفظ بسنده کنیم، هرگز نباید توقع آثار توسل را داشته باشیم و علت اینکه بسیاری از دعاها و توسلات ما مستجاب نیست همین است. سرّ عدم استجاب دعا و توسل این است که مقصود و مطلوب ما در منظومه نظام احسن هستی نمی‌گنجد و خیر نیست و یا مقتضی آن که همان انقلاب و تحول جوهری در درون ماست، موجود نیست.

### توسل و تقویت روح بندگی

از آثار بارزش و اخلاقی توسل، ایجاد و تقویت روح بندگی و خضوع در انسان است. تأثیر توسل در این جهت از خود دعا نیز بیشتر است، زیرا دعا و دست نیاز به سوی بی نیاز بی انباز بلند کردن، گرچه از جلوه‌های بارز و نمودهای روشن خضوع و بندگی در برابر پروردگار است و انسان را از اوج غرور و نخوت و خودبزرگ بینی به زیر می‌کشد و خاضع و فروتن می‌سازد،

با این حال در دعا و راز و نیاز مستقیم با خدا، گویی انسان خود را لایق و شایسته چنین مکامله رودرروی و مستقیمی دیده و آنگاه لب به سخن گشوده است، اما هنگامی که انسان برای تشریف به بارگاه کبریایی و ملکوتی پروردگار، برگزیده ای را به وساطت می خواند و او را از آن جهت که مقام و منزلت والاتری در نزد خداوند دارد، شفیع خویش می گیرد، گویی خود را کمتر از آن می بیند که مستقیماً در برابر ذات پاک ربوبی بایستد و با او رازگوید و حاجت خویش را از وی طلب کند و این، اوج خضوع و خشوع و عبودیت عبد در برابر معبود است.

ما اگر در توسل سر بر آستان پیامبر و معصومین (ع) می سائیم از آن جهت است که آنان را بندگان صالح در بارگاه کبریایی حق «جل و علا» یافته ایم و خود نیز از آن جهت که لیاقت و شایستگی لازم برای حضور در محضر ربوبی را در خویش نمی یابیم، در برابر ذوات مطهر و مقدس این بندگان صالح، سر تسلیم و تعظیم فرود می آوریم، زیرا بر اساس قیاس مساوات باور داریم که عبدالعبد عبد. اگر کسی بندگی بنده خدا را گردن نهد، در حقیقت و نهایتاً بندگی خدای را پذیرفته است.

### استکبار مانع توسل

جوهر توسل، عبودیت و خضوع است. شخص متوسل کسی است که برای خضوع و خشوع در برابر خداوند حاضر است در برابر بنده ای از بندگان الهی تضرع و زاری و از او طلب دعا کند و بدین وسیله خود را در آستان حق، حقیر و ذلیل و خاضع سازد تا شاید همین تحول و انقلاب درونی، سبب پیدایش سنخیت باکمال مطلق شود و اسباب تقرب را فراهم آورد. پیداست اگر شخصی روحیه استکباری داشته و عجب و غرور و خود بزرگ بینی در جان او رسوخ کرده باشد، حاضر به توسل نمی شود. کسانی که در برابر خداوند گردن فرازی می کنند، به طریق اولی در برابر انبیاء و معصومین (ع) نیز سر تعظیم فرود نخواهند آورد و اهل توسل نیستند. کسی که در برابر معصومین و انسان های کامل که عبد خدایند حاضر به خضوع نیست، دیر یا زود در برابر خداوند نیز گردن فرازی خواهد کرد.

قرآن کریم در آیه پنجم سوره منافقون به وضوح بدین لطیفه اشاره فرموده است: و اذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله لووا رؤسهم و رأيتهم يصدون و هم مستكبرون.

آن هنگام که به آنان (منافقان) گفته می شود نزد رسول خدا آییند تا وی از درگاه الهی برای شما آموزش طلب کند، سر می پیچند و تو خود (ای رسول) می بینی که از روی استکبار و نخوت روی برمی تابند.

از این آیه به دست می آید که نقش و تأثیر توسل در اخلاق آدمی چگونه است. فرد و جامعه اهل توسل، هرگز اهل نفاق و استکبار نیستند. در تجربه های عینی نیز بخوبی می بینیم افرادی که اهل دعا و توسل اند بیش از سایرین از روحیه تواضع و فروتنی برخوردارند و به عکس، کسانی که در برابر خالق هستی زانو نزده اند، هرگز حاضر نیستند در برابر مخلوقات و بندگان صالح خداوندی تواضع و فروتنی به خرج دهند.

### شبهه ای در باب توسل

با توجه به اینکه خداوند نسبت به همه بندگان خویش با بیانی عام و همگانی فرموده است که همه می توانند دست نیاز به درگاه او دراز کنند و خود مستقیماً از او چیزی بخواهند، (۲۰) آیا توسل به شخص دیگر برای واسطه شدن در درگاه الهی با توحید در استعانت و با توحید در دعا. به این معنا که تنها از خدا چیزی بخواهیم. منافات ندارد؟

**پاسخ:** بطور کلی می گوییم به هیچ وجه اشکال و با توحید در دعا نیز هیچ گونه منافاتی ندارد زیرا:

**اولاً:** این یک امر عرفی است که وقتی کسی بخواهد از شخص دیگری تقاضای امر مهم و با ارزشی را بکند، در پی آن برمی آید که شخص سومی را که رابطه نزدیک تری با فرد مورد نظر دارد، بیابد و او را واسطه قرار دهد، شاید که مطلوب حاصل شود. لذا با توجه به این که انسان ها از نظر درجات و مراتب قرب الهی با یکدیگر اختلاف دارند، افراد معمولی می توانند انسان های والا تر و شایسته تر را در پیشگاه خداوند واسطه قرار دهند و از طریق آنان حاجت خود را از خداوند طلب کنند. منظور از عرفیت

این امر آن است که اتخاذ وسیله و واسطه، ریشه در فطرت انسان دارد و لذا توسل به بزرگان و برگزیدگان الهی هماهنگ با فطرت انسان است.

**ثانیاً:** در خود قرآن کریم آیاتی وجود دارند که در آن‌ها به گروهی امر شده است که باید نزد پیغمبر (ص) بیایند و از ایشان بخواهند که برایشان طلب آموزش و مغفرت نمایند و چون چنین نکردند، مورد توبیخ قرار گرفتند. این توبیخ حاکی از مقبولیت، مشروعیت و مطلوبیت توسل در نزد خداوند است: ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً. (۲۱)

و اگر آن هنگام که گروه منافقان با نفاق و گناه بر خویش ستم کردند، از کردار خود توبه می‌کردند و نزد می‌آمدند که برای آن‌ها استغفار و از خدا طلب آموزش کنی، البته خداوند را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

چنانکه در مورد برادران حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم آمده است که پس از انجام خطاها و اشتباه کاری‌ها در حق حضرت یوسف (ع)، نزد پدر خویش حضرت یعقوب (ع) آمدند و از او خواستند برای آنان از درگاه خداوند طلب مغفرت کند. آن حضرت نیز درخواست آنان را رد نکرد و این خود دلیل توسل از سوی آن حضرت است:

قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين \* قال سوف أستغفر لكم ربي إنه هو الغفور الرحيم. (۲۲)

گفتند: ای پدر، برای ما از خداوند آموزش بخواه، زیرا ما خطا کرده ایم. گفت: بزودی از پیشگاه پروردگارم برایتان طلب مغفرت خواهم کرد، خدای که آمرزنده و مهربان است.

**ثالثاً:** باید دانست که توسل جستن و واسطه قرار دادن انسان‌های برگزیده و شایسته ای همچون انبیا و ائمه و... وقتی با توحید در دعا منافات پیدا می‌کند که بخواهیم آنان را در عرض خداوند قرار دهیم و مستقلاً از آنان چیزی بخواهیم که در این صورت توسل به معنای شرک ورزیدن به خدا و رقیب تراشیدن برای اوست، اما توسل جستن به ائمه علیهم السلام هرگز به این معنا نیست که آن‌ها نیز در کنار خداوند، ربوبیت و تدبیر امور و اجابت حوائج مردم را مستقلاً به عهده داشته باشند، بلکه



توسل، تنها به معنای واسطه قرار دادن انسان‌های والاتری است که در پیشگاه خداوند، مقام و منزلت بالاتری دارند و از قرب بیشتری برخوردارند. در عین حال می‌دانیم که اینان خود از مصادیق بارز و کامل بنده و عبد الهی هستند و بالاترین افتخارشان نیز رسیدن به مقام عبودیت خالص و محض برای ذات پروردگار است. ما نیز از همین حیث عبودیت و بندگی است که برای آنان مقام و مرتبتی والا قائلیم.

از این روست که در مقام یاری جستن از پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم امام عصر «عج» خطاب به آن بزرگوار می‌گوییم: لقد توجهت اليك بحاجتي لعلمي ان لك عندالله شفاعة مقبولة و مقاماً محموداً.

(ای پیشوا و سرور من) تنها به تو چشم امید دوخته‌ام و تنها از تو طلب حاجت کردم، زیرا می‌دانم شفاعت تو در نزد پروردگار مقبول است و در بارگاه کبریایی او از مقام و ارجی عظیم و شایسته برخوردارم.

در پایان زیارت جامعه نیز بر این نکته تأکید می‌شود که اگر ائمه و پیشوایان دین، واسطه قرار داده می‌شوند و به آنان توسل می‌جوئیم، صرفاً به این خاطر است که بندگانی شایسته و مقرب درگاه الهی هستند و لذا می‌توانند در رفع گرفتاری‌ها و برآوردن نیازها شفیع باشند.

در زیارت جامعه می‌خوانیم: اللهم انی لو وجدت شفعاء اقرب اليك من محمد(ص) و اهل بيته الاخير الاثمة الابرار لجعلتهم شفعاى. (۲۳)  
خدایا براستی اگر شفیعی نزدیک‌تر به تو از محمد(ص) و خاندان نیک او که پیشوایان راستین و وارسته‌اند، می‌یافتم، هر آینه آن‌ها را به عنوان شفیع در آستان تو انتخاب می‌کردم.

اراده معصومین (ع) فانی و مندرک در اراده و خواست خداوند است و به همین جهت به مقام والای عبودیت نائل شده‌اند و می‌توانند واسطه و وسیله قرب دیگران باشند.

بنابراین توسل نه از نظر عرف و فطرت مورد خدشه است و نه از جهت قرآن و عقل، زیرا در خود آیات قرآن بر ضرورت توسل به بزرگان و شایستگی چون پیامبر(ص) تأکید شده است و از نظر عقلی نیز واسطه قرار دادن آنان هیچ‌گونه منافاتی با توحید و ابعاد مختلف آن ندارد.

## پی نوشت‌ها

۱. نگاه کنید به: وهابگیری، همایون همتی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۷۲.
  ۲. نگاه کنید به: نقدی بر اندیشه وهابیان، تألیف سیدحسن موسوی قزوینی، ترجمه حسن طارمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۶۷.
  ۳. المورد، قاموس عربی. انگلیزی، الذکتور روحی البعلیکی، بیروت، طبعه جدیدة، ۱۹۹۰.
  ۴. الاسلام السعودی المسموخ، الاستاذ السید طالب الخرسان، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۵.
  ۵. نگاه کنید به: مقالة شفاعت، از این قلم در نورعلم، شماره ۴۶.
  ۶. البته این نکته معقول و مقبول است که بگوییم خود توسل و دعا می‌تواند در سلسله علل تکوینی یک پدیده قرار گیرد ولی این سبب غیر از اسباب عادی آن پدیده خواهد بود.
  ۷. مؤلف «نقدی بر اندیشه وهابیان» در ص ۷۷ به نقل از صحیح بخاری می‌نویسد که خلیفه دوم در هنگام قحطی و خشکسالی به عباس عموی پیامبر متوسل شد و حاجتش روا شد.
  ۸. سورة بقره (۲): ۱۲۶.
  ۹. سورة بقره (۲): ۱۲۹.
  ۱۰. از پیامبر اسلام «ص» نقل شده است که فرمود: انا دعوة ابراهیم. (من همان دعوت حضرت ابراهیم هستم).
  ۱۱. سورة ابراهیم (۱۴): ۴۱.
  ۱۲. سورة اعراف (۷): ۱۵۱.
  ۱۳. سورة مؤمن (۴۰): ۹۷.
  ۱۴. سورة آل عمران (۳): ۱۵۹.
  ۱۵. سورة نور (۲۴): ۶۲.
  ۱۶. سورة ممتحنه (۶۰): ۱۲.
  ۱۷. سورة مائده (۵): ۳۵.
  ۱۸. به تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۳۳ مراجعه شود.
  ۱۹. سورة منافقون (۶۳): ۵.
  ۲۰. چنانکه در سورة بقره (۲): ۱۸۶ آمده: و اذا سألك عبادى عنى فإنى قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان، فلیستجیبوا لى و لیؤمنوا بى لعلمهم یرشدون.
  ۲۱. سورة نساء (۴): ۶۴.
  ۲۲. سورة یوسف (۱۲): ۹۸-۹۷.
  ۲۳. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی (ره)، زیارت جامعه.
- .....
- مجله پاسدار اسلام اول آبانماه ۱۳۹۱ شماره ۳۷۱

# توسل در اسلام

ولی عبد‌الهی

توسل به درگاه عزیزان خداوندی از جمله مسائل بوده که ما در تاریخ قبل از اسلام هم شاهد آن هستیم که پیامبران و اولاد پیامبران به این ریسمانالهی در جاهای مهم و خطرناک چنگ زده‌اند و در میان مسلمانان هم رواج کامل دارد که از طریق سنت و احادیث به آن مشروعیت بخشیده شده‌است ولی ابنتیمیه و طرفداران وی در قرن هشتم این امر مسلم را مورد انکار قرار دادند و به وسیله محمد بن عبدالوهاب، بعد از قرن‌ها تشدید یافت و توسل را بدعت و امر نامشروعی خواندند.

## تعریف توسل

توسل در لغت از ریشه وسل است، وسیله چیزی است که شخص با آن چیز به دیگری نزدیک می‌شود. جمعش الوسائل است. [۱] در عبارتی دیگر الوسيلة: توصل به شیء از روی رغبت است [۲] و نیز وسیله قرار دادم به سوی پروردگارم یعنی انجام دادم عملی را که بوسیله آن به خداوند نزدیک شوم. [۳]

## توسل در اصطلاح

اینکه عبد شیعی را به سوی خداوند مقدم بدارد، تا اینکه وسیله او باشد در نزد خداوند و به واسطه آن دعایش مستجاب شود و به مطلوبش برسد. مانند اینکه خداوند را با اسماء حسنایش و صفاتش یاد کند و سپس دعا کند که در این صورت اسماء خداوند را وسیله برای استجاب دعا و نیل به مطلوبش قرار داده‌است. [۴]

## انواع توسل

### ۱. توسل بمعنای عام

خداوند عالم را بر اساس اسباب و مسببات خلق کرده‌است و هر یک از سبب عادی در دیگری به اذن خداوند اثر میگذارد و علوم تجربی هم این سببیت را در موجودات کشف کرده‌است. آیات قرآن هم به این نوع سبب و مسبب اشاره دارد، چنانکه فرمود: آب سبب خروج میوه‌ها و رزق شماست. [۵] همچنین در آیه دیگر به صراحت تأثیر آب در زرع را بیان میکند: [۶] البته اینها به معنای تفویض نظام بر ماده نیست؛ بلکه همه اینها دلیل بر وجود خداوند و اراده اوست. پس هرکسی که دقت نظر داشته باشد میفهمد که حیات جسمانی انسان قائم بر اساس اسباب و وسائل است و همچنین نزول فیض معنوی خداوند برای بندگان تابع نظام خاص میباشد که از آن به وحی تعبیر میشود. و حیالهی از طریق ملائکه، انبیاء و رسلش و کتابش به بندگانش میرسد. پس هدایت انسانها از طریق اسباب و وسائلی است که خداوند آن را طریق هدایت قرار داده‌است. امام صادق (ع) فرموده‌است: خداوند اشیاء را خلق نمیکند مگر بوسیله سببها، پس برای هر چیزی سببی قرار داده و برای هر سببی وسعتی داده است. [۷]

### ۲. توسل بمعنای خاص

خداوند در قرآن فرموده‌است: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون [۸] حال که خداوند در قرآن تمسک به وسیله را امضاء کرده‌است بلکه به آن امر فرموده و از سوئی آیه

نیز هر نوع وسیله که موجب تقرب میشود را شامل میشود؛ باید توجه داشت که این وسیلهها جز از طریق وحی و روایات معتبر تبیین نمیشود، پس باید به کتاب و سنت رجوع کرد تا هر چه موجب تقرب به خداوند میشود را بدست آورد. در نتیجه: اولاً توسل به معنای خاص را باید تعریف کنیم و بعد انواع آن را ذکر کنیم. توسل بمعنای خاص این است که: عبد شیئی یا شخصی را برای استجاب دعاى خود در نزد خداوند وسیله قرار میدهد تا با این وسیله به مطلوب خودش برسد و این بر دو قسم است:

### ۱. نامشروع

توسل نامشروع عملی است که مشرکین بت پرست انجام میدهند؛ چرا که آنان متوسل به درگاه خدا می‌شوند، ولی تقرب و عبادت را نسبت به ملائکه و جن و اولیای انس انجام می‌دهند و عبادت خدای را ترک می‌کنند، نه او را عبادت می‌کنند و نه به او امیدوارند و نه از او بیمناک؛ بلکه همه امید و ترسشان نسبت به وسیله است. مشرکین تنها وسیله را عبادت می‌کنند و امیدوار رحمت وسیله و بیمناک از عذاب آن هستند و با دادن قربانیها به آن‌ها تقرب می‌جستند. پس در واقع ایشان به وسیله بعضی از مخلوقات، به درگاه خدا تقرب می‌جستند ولی در مقام عمل آن وسیله را بطور مستقل پرستش نموده، از خود آن‌ها بیمناک و به خود آن‌ها امیدوار بودند، بدون اینکه خدا را در منافع و ضررها، مؤثر بدانند، و این چیزی جز شرک در ربوبیت و عبادت نیست. [۹]

### ۲. مشروع

ما در کتاب و سنت شریف با دو نوع اسباب که موجب تقرب به خداوند متعال میشود مواجه میشویم.

۱- واجبات و مستحبات که از جمله آن‌ها جهاد و تقوی است. امیرالمومنین (ع) در این باره فرموده است: [۱۰] همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر (ص) و جهاد در راه خداست، جهاد قلّه بلند اسلام، و یکتا دانستن خداست.

۲- وسائل توسلی که در قرآن و روایات وارد شده است و صحابه و تابعین صحابه هم به آن‌ها متوسل میشدند که همه آن‌ها موجب تقرب به خداوند می‌باشد.

توسل به اسماء و صفات خداوند. [۱۱]

توسل به قرآن کریم.

توسل به اعمال صالحه.

توسل به دعای رسول اکرم (ص).

توسل به دعای برادر مومن.

توسل بدعای نبی در حیات برزخی.

توسل به خود نبی (ص) بعد از رحلتش.

توسل به خود پیامبر (ص) در زمان حیاتش.

توسل بحق صالحین و مقام و منزلت ایشان.

توسل به حق پیامبر (ص) و انبیاء (ع) پیشین. از میان این توسلها پنج مورد اول، مورد اتفاق تمام مذاهب مسلمانان است و فقط اختلاف در پنج مورد آخر است. این اختلاف به جایی رسیده است که بعضی (وها بیون) به دیگران به خاطر این نوع توسل، نسبت شرک و ارتداد میدهند. ما در اینجا به بررسی آیات و روایاتی که درباره توسل نازل شده است، میپردازیم.

## آیات قرآن

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [۱۲]

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۲- در آیه دیگر میفرماید: کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند. وسیله ای هر چه نزدیکتر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! [۱۳]

۳- همچنین میفرماید: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا

را توبه پذیر و مهربان می یافتند. [۱۴]

۴- یا در جای دیگر از قول پسران حضرت یعقوب (ع) میفرماید: [۱۵] گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم. در این آیه مشاهده میکنیم که فرزندان یعقوب متوسل به وسیلهای شدند و خودشان مستقیم به درگاه الهی استغفار نکردند و قرآن هم آن را رد نکرده است.

## روایات

گروهی از مفسران و محدثان در ذیل تفسیر آیه ۳۷ سوره بقره (فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه إنه هو التواب الرحیم)، روایتی را نقل میکنند، که تصریح به توسل به حق پیامبر (ص) دارد. از جمله آن ها اسماعیل حقی است که در تفسیر روح البیان میگوید: حضرت پیامبر (ص) در مورد توبه حضرت آدم فرموده است: همانا حضرت آدم گفت: خداوند! به حق حضرت محمد مرا ببخش، خداوند فرمود، چگونه محمد را شناختی، عرض کرد زمانی که مرا خلق کردی و روح را در من دمیدی چشمم را باز کردم، پس در ساق عرش دیدم نوشته شده: خدائی جز خدای یکتا نیست و محمد (ص) فرستاده اوست، پس دانستم که همانا او بهترین خلق در محضر توست چرا که اسمش همراه اسم تو آمده است. [۱۶] همچنین در تفسیر الدر المنثور نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: وقتی آدم مرتکب گناه شد سر به آسمان بلند کرد و گفت: (خدایا) تو را به حق محمد (ص) در خواست میکنم که مرا ببخشی. خدا به او وحی نمود که محمد کیست؟ آدم پاسخ داد: وقتی مرا آفریدی سر به عرش بلند نمودم، در این هنگام دیدم در آن نوشته است: معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) پیامبر خدا است. با خود گفتم که محمد بزرگترین و والاترین مخلوق توست که نام او را در کنار نام خود آورده- ای، در آن هنگام به او وحی شد که آن پیامبر از ذریه تو میباشد و اگر او نبود تو را خلق نمیکردم. [۱۷]

ابوهریره میگوید: پیامبر اکرم (ص) درباره حضرت آدم و توسل او چنین فرمود: خداوند متعال به آدم خطاب فرمود: ای آدم ایشان برگزیدگان من هستند.... پس اگر حاجتی به من داشتی به آن ها متوسل شو. و در

ادامه فرمود: ما کشتی نجات هستیم و هر کس به آن کشتی چنگ بزند نجات مییابد و هر کس رو برگرداند هلاک میشود. پس هر کسی به خداوند حاجتی داشته باشد از ما اهل بیت طلب کند. [۱۸]

### عمل امت‌های پیشین در توسل

در امت‌های قبل هم به ذوات طاهره متوسل میشدند و حاجت‌هایشان با توسل به ایشان درخواست میکردند. مانند:

- ۱- طلب باران عبدالمطلب، به سبب نبی اکرم (ص)، در حالی که او طفل شیرخوار بود. [۱۹]
- ۲- طلب باران ابوطالب با توسل به نبی اکرم (ص)، در زمانی که او پسر بچه‌ای بیش نبوده‌است. [۲۰]

### سیره مسلمانان

سیره‌ی مسلمین در زمان پیامبر (ص) و بعد از ایشان اینگونه بوده‌است که به اولیای الهی و مقام و منزلت آن‌ها متوسل میشدند. در کتاب اسد الغابه فی معرفة الصحابه آمده است که: در سال رماده وقتی قحطی به اوج رسید عمر، عباس را برای طلب باران واسطه قرار داد، خداوند به وسیله او آنان را سیراب کرد و زمینها سرسبز گردید. سپس عمر رو به مردم کرد و گفت به خدا سوگند عباس وسیله ما است به سوی خدا و منزلت و مقام دارد. وقتی آب باران همه جا را گرفت، مردم با مسح بدن عباس تبرک می‌جستند و میگفتند: آفرین بر تو ای ساقی دو حرم. [۲۱] و نیز در کتاب فتح‌الباری فی شرح صحیح‌البخاری آمده‌است: عباس در دعای خود میگفت:

قد توجه القوم بی الیک لمکانی من نبیک. [۲۲] (مردم برای تو رو به من آوردند، به خاطر پیوندی که با پیامبر تو دارم)

همچنین در فتح‌الباری به سند صحیح نقل شده‌است که در زمان خلیفه دوم خشک سالی و قحطی شد. بلال بن حارث صحابی کنار قبر پیامبر خدا (ص) آمد و عرضه داشت: امت تو نابود شدند، از خدای عالم باران رحمت طلب کن. پیامبر (ص) به خواب او آمد و فرمود: باران رحمت



نازل خواهد شد... [۲۳]  
مذاهب دیگر هم توسل را جایز میدانند. ابن حجر هیثمی، از شافعی دو بیت زیر را نقل کرده است:  
آل التَّبَّی ذریعتی هم الیه وسیلتی  
ارجو بهم اعطی غذا بیدی الیمین صحیفتی [۲۴]

### توسل اهل مدینه

توسل اهل مدینه به قبر رسول خدا (ص) در سال ۵۳ هجری. زیاد ابن ابیه که به حکم معاویه ولایت حجاز را به دست گرفته بود از معاویه ولایت مدینه را خواستار شد، معاویه هم قبول کرد، چون این خبر به اهل مدینه رسید، تمامی اهل شهر از کوچک و بزرگ، به مسجد پیامبر آمده و ضجه و شیون و دعا و عجز ناله سر دادند و سه روز به قبر پیامبر (ص) پناهنده و به آن متوسل شدند؛ چرا که از ظلم و زورگویی زیاد بن ابیه آگاه بودند و در اثر این توسل پس از سه روز، زیاد هلاک شد. [۲۵] حاکم نیشابوری نیز میگوید، از ابوالحسین فقیه (متوفای ۳۸۴) شنیدم که میگفت: هر امر مهمی از امور دینی و دنیوی بر من عارض شد، برای برآورده شدن آن به طرف قبر حضرت رضا (ع) رفتم و کنار آن قبر دست به دعا برداشتم، آن حاجت برآورده شد و خداوند برای من گشایش در آن کار مهم پدید آورد... این رفتار برای من یک عادت شد به گونه‌ای که در هر مشکلی به زیارت آن بارگاه میروم؛ چرا که استجاب دعا در آن مکان برای من به تجربه ثابت گردید. [۲۶]  
در کتاب درسهایی در نقد وهابیت به نقل از طبقات الشافعیه آمده- است که: در قرن چهارم و پنجم هجری بود که مردم سمرقند برای پاره‌های مشکلات به قبر بخاری استغاثه کردند. [۲۷]

## پی نوشت ها

- [۱] ابن منظور، محمد ابن مکرم؛ بیروت، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارصادر، ۱۴۱۴ هـ ق، سوم، ج ۱۱، ص ۷۲۴
- [۲] رابع اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات فی ترغیب القرآن، دمشق بیروت، ناشر دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ هـ ق، اول، ص ۸۷۱
- [۳] فراهیدی، خلیل ابن احمد؛ کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ دوم، ج ۷، ص ۲۹۸
- [۴] سبحانی، جعفر، فی الطلال التوحید، قم، موسسه امام صادق، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۵۷۶
- [۵] سوره بقره، آیه ۲۲ - و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم
- [۶] سوره سجده، آیه ۲۷ - او لم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز فنخرج به زرعا تاکل منه انعامهم وانفسهم افلا یبصرون
- [۷] کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب اسلامیه، سال انتشار ۱۳۶۵ ش، چهارم، ج ۱، ص ۱۸۳ - ای الله ان یجری الاشیاء الا باسباب فجعل لكل شیء سببا وجعل لكل سبب شرحا
- [۸] سوره مائده، آیه ۳۵ - ای کسانی که ایمان آورد هاید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیلهای برای تقرب به او بجویید؛ و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.
- [۹] موسوی همدانی، سید محمد باقر؛ ترجمه تفسیر المیزان، قم، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، پنجم، ج ۱۳، ص ۱۸۰
- [۱۰] فیض الاسلام، سید علی نقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، انتشارات فقیه، اول، ۱۳۸۰ هـ ق، ص ۳۲۸ - ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی، الایمان به و برسوله و الجهاد فی سبیله، فانه ذروره الاسلام، و کلمه الاخلاص...
- [۱۱] سوره اعراف، آیه ۱۸۰ - و لله اسماء الحسنی فادعوه
- [۱۲] سوره مائده، آیه ۳۵
- [۱۳] سوره اسراء، آیه ۵۷ - اولئک الذین یدعون ینبتغون الی ربهم الوسیله انهم اقرب و یرجون رحمته و یرجفون عذابه ان عذاب ربک کان مخذورا...
- [۱۴] سوره نساء، آیه ۶۴ - و ما ارسلنا من رسول الا لیطالع یاذن الله و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رجیما
- [۱۵] سوره یوسف، آیه ۹۷ - قالوا یا ابا ناس استغفر لنا ذنوبنا اننا كنا خاطیین.
- [۱۶] حقی البروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ ق، طبع السابعه، ج ۱، ص ۱۱۳
- [۱۷] السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین؛ الدر المنثور فی التاویل بالمأثور، تهران، ناشر المکتبه الاسلامیه و المکتبه الجعفری بطهران، جمادی الاول سال ۱۳۷۷ هـ ق، ج ۱، ص ۵۸ به نقل از طبرانی و ابونعیم اصفهانی و بیهقی
- [۱۸] جربنی، محمد بن موید، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول وسطین و الائمة من ذریتهم، لبنان، بیروت، موسسه المحمودی للطباع و النشر، بیثا، ج ۱، ص ۳۶ - یا آدم هؤلاء صفوتی..... فاذا کان لک لی حاجه فیهؤلاء توسل. درادامه فرمود: نحن سفینه النجاه، و من تعلق بها نجا و من حاد عنها هلك. فمن کان له الی الله حاجه فلیسألنا اهل البیت
- [۱۹] العسقلانی، ابن حجر؛ فتح الباری، بیروت، دارالمعروفه، ۱۳۷۹ هـ ق، ج ۲، ص ۴۹۶
- [۲۰] حلی، علی بن برهان الدین؛ السیره الحلبیه فی سیره الامین المأمون، بیروت، دارالمعروفه، ۱۴۰۰ هـ ق، ج ۱، ص ۱۹۰
- [۲۱] جزری، ابن اثیر عزالدین علی، اسد الغابه، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، طبع فی المطبعه

- الاسلاميه، ج ۳، ص ۱۱۱
- [۲۲] العسقلانی، ابن حجر؛ فتح الباری، ریاض و دمشق، دارالسلام - دارالفيحاء، دوم، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۹
- [۲۳] همان، ص ۶۴۱
- [۲۴] العسقلانی، احمد ابن حجر، صواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، وبها هامشا رسالته (تطهير الجنان و اللسان)، بامقدمه اسيد طيب الجزائرى، تهران، مكتبة المرتضوى بين الحرمين، ص ۱۰۸ - خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند. به وسیله آنان امیدوارم که نامه عملم به دست راستم داده شود.
- [۲۵] المسعودی، مروج الذهب، بیجا، ناشر موقع الوراق، ج ۱، ص ۳۵۹
- [۲۶] جرینی، محمد بن مویذ؛ پیشین، ج ۲، ص ۲۲۰
- [۲۷] طبسی، نجم الدین؛ درسهایی در نقد وهابیت، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۸ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۵

.....  
<http://pajooh.e.ir>

# بررسی مشروعیت توسل از دیدگاه شیعه و اهل سنت

سید زهیر المسیلینی

مسئله توسل یکی از مسائل مهم کلامی است که -متأسفانه- در دوران معاصر به عنوان یکی از مسایل اختلافی میان مسلمانان مطرح شده است. به طوری که مخالفان مشروعیت توسل، موافقان را به شرک متهم می‌کنند، و موافقان مشروعیت توسل، مخالفان را به دشمنی و به بی‌زاری از پیامبر و اولیا صالحین نعت می‌کنند، که نتیجه آن افزودن بر تعصبات مذهبی و تضعیف روحیه اخوت اسلامی نصیب جهان اسلام شده است. معمولاً در کتاب‌هایی که اخیراً از سوی مخالفان توسل منتشر می‌شود، مسئله توسل به صالحان را، نوعی اختلاف میان سنی و شیعه قلمداد می‌کنند، در حالی که اختلاف در مشروعیت توسل، اختلاف بین سنی و شیعه نیست، بلکه اختلافی است میان وهابی‌ها با دیگر فرق اسلامی (اعم از شیعه و سنی) است. زیرا جمهور اهل سنت (اشاعره، ماتریدیه، معتزله و...) توسل به انبیا و اولیاء صالحین را مشروع می‌دانند، و تنها تعداد قلیلی آن را حرام و یا مکروه قلمداد می‌کنند.

توسل به انبیا و اولیاء و زیارت مزارهای آنان و تبرک به آن‌ها برای استجاب دعا و تقرب به خداوند امری پذیرفته شده نزد عموم مسلمانان

بوده و هست. این امور علاوه بر شیعه در میان مذاهب اهل سنت نیز مشروع دانسته می‌شود و تنها وهابی‌ها (پیروان محمد بن عبدالوهاب) بر بدعت و حرام بودن توسل، تبرک و زیارت اماکن مقدس اصرار می‌ورزند. اما پیروان سایر مذاهب اسلامی نه تنها این امور را بدعت نمی‌دانند بلکه بسیاری از بزرگان آنان خود به پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) و صالحان متوسل شده و حاجات خود را از خداوند می‌خواهند.

از آنجاکه توسل به اسباب برای رسیدن به اهداف، چه در زندگی مادی انسان و چه در حیات معنوی، از دیدگاه فطری و عقلایی امری مطلوب و حتی ضروری به شمار می‌رود، در اصل مشروعیت و جواز توسل، به گونه اجمالی، کمتر تردید شده است. آیه ۳۵ سوره مائده تحصیل وسیله برای قرب الاهی را همراه با جهاد در راه خدا موجب رستگاری مؤمنان دانسته است.

برای اثبات جواز توسل و حتی مطلوبیت آن از دیدگاه شرعی احادیث متعددی که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده، قابل استناد است. به گفته امیر مؤمنان، برترین وسیله‌ای که متوسلان با آن به خداوند تقرب می‌جویند، ایمان به خدای یگانه و پیامبر او و جهاد در راه خدا و انجام دادن فرایض است. به موجب حدیث عثمان بن حنیف که منابع حدیثی متعددی آن را آورده‌اند؛ مرد ناینمایی به توصیه پیامبر اکرم، با توسل به ایشان بینایی خود را بازیافت. بعلاوه، بنا بر حدیث ابوسعید خُدْری، در دعایی که پیامبر اکرم آموزش داده‌اند، توسل به مقام و منزلت صالحان روا و مطلوب است.

احادیث دیگری نیز در منابع فریقین مشروعیت توسل را اثبات می‌کند، از جمله در ادعیه و مناجات‌های منصوص، نیز بسیار است.

## معنای توسل

### الف. توسل در لغت

«و یقال: توَسَّل فلان الی فلان بوسیلة، ای تسبَّب الیه بسبب و تقَرَّب الیه بحرمة أصره تَعَطُّفه (تُعَطِّفه) علیه؛ گفته می‌شود فلان کس به فلان شخص با وسیله نزدیکی جسته است، یعنی شخصی یا چیزی را سبب

تقرب قرارداداده. ویژگی آن وسیله این است که در نزد (متوسل الیه) احترام دارد، لذا توجه و محبت او را به سوی توسل کننده جلب می‌کند. وسیله عبارت است از توسل جستن به چیزی که از روی میل و رغبت باشد. وسیله، آن چه موجب نزدیکی به دیگری شود.

### ب. توسل در اصطلاح

وسيله چیزی است که به واسطه آن به مقصود برسیم. قرطبی وسیله را به معنای قربت که سزاوار است به واسطه آن درخواست مطلب شود، می‌داند. زمخشری هر آن چه را که موجب نزدیکی و تقرب شود، چه خویشاوندی باشد و چه امر دیگر وسیله می‌داند، که برای هر چیزی که با آن به سوی خدا توسل شود، مانند فعل طاعت و ترك معصیت عاریه گرفته شده است. بنابراین وسیله معنای عامی دارد که شامل خیلی از امور می‌گردد.

توسل در اصطلاح، عبارت است از خواستن حقیقی از حقیقت وجودی انسان‌هایی برگزیده و کامل برای وساطت در امر خیری مربوط به دنیا یا آخرت. از تعریف مذکور، چندین مطلب به دست می‌آید:

الف) بدیهی است که توسل صرفاً لقلقه زبان نیست، بلکه خواستن حقیقی است.

ب) روشن است که در توسل، ما هرگز از قبر یا بدن فیزیکی و جسم پیامبر یا امام و... چیزی طلب نمی‌کنیم، بلکه از حقیقت وجودی آنان است، استمداد می‌کنیم.

ج) «متوسل به» می‌بایست نسبت به «متوسل» از کمال و مرتبت وجودی بیشتر و بالاتری برخوردار باشد؛ چرا که وساطت جز در این صورت که واسطه، فوق «متوسل» و دون «متوسل الیه» باشد، معنا ندارد.

د) توسل باید در امر خیر، یعنی امری که منافاتی با نظام احسن الهی ندارد، باشد.

ه) موضوع توسل می‌تواند امر خیر دنیوی و یا اخروی باشد.

و) ظرف توسل دنیاست به خلاف شفاعت مصطلح که ظرف آن جهان آخرت است.

توسل در اصطلاح اهل فلسفه، کلام و مفسران مفهوم عام و گسترده‌ای دارد و شامل هر عمل نیک و شایسته‌ای است که موجب قرب به خدا می‌گردد به عبارت دیگر، می‌توان گفت: وسیله یک معنای عام دارد که شامل تمام اعمالی می‌شود که سبب تقرب به خداست و یک معنای خاص که اتمّ مصادیق آن است و آن پیامبران و اولیای خدا هستند که شایستگی دارند وسیله‌ای برای تقرب به خدا گردند.

### مشروعیت توسل از دیدگاه اهل سنت

در میان مسلمانان از صدر اسلام تا قرن هفتم، جواز توسل به پیامبران به ویژه پیامبر اعظم (ص) جای شک و شبهه نبوده، و همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی به آن اعتقاد داشتند. بعد از قرن هفتم شبهاتی از سوی برخی افراد مطرح گردید، که در قرون اخیر منشأ وجود فرقه‌ای خاص در میان مسلمانان شد.

در نزد پیروان اهل سنت توسل به انبیا و اولیاء و زیارت مزارهای آنان و تبرک به آن‌ها برای استجاب دعا و تقرب به خداوند امری پذیرفته شده نزد عموم آن‌ها بوده و هست. بلکه بسیاری از بزرگان اهل سنت خود به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) متوسل شده و حاجات خود را از خداوند طلب می‌کردند، و کتاب‌های متعددی در این خصوص تالیف کرده‌اند، که در اینجا به برخی از دیدگاه‌های آنان در مورد مشروعیت توسل و جواز آن اشاره می‌شود:

۱- سمهودی: «توسل و استغاثه و تشفع به پیامبر (ص) در بارگاه خداوند حکیم جایز بلکه نیکوست، هر دینداری جواز آن را مسلم می‌داند، و سیره انبیایی سلف، بندگان صالح و علمای اسلام آشکارا بر آن دلالت دارد. تا قرن هفتم هیچ دینداری جواز توسل را منکر نشده است، حداقل ما به آن برنخورده‌ایم».

۲- ابن کثیر: ابن کثیر در تفسیر خود ذیل این آیه ۷۶ / سوره نساء می‌نویسد: خداوند به گناه‌کاران ارشاد می‌کند که پیامبر (ص) را در نزد خداوند وسیله قرار دهند، هم خود استغفار نمایند و هم از آن حضرت

بخواهند تا در نزد ذات حق تعالی برای آنان طلب مغفرت نمایند، در این صورت است که مشمول رحمت واسعه الهی قرار گرفته، توبه‌شان مورد پذیرش واقع می‌شود. بعد به عنوان نمونه توسل اعرابی به قبر پیامبر (ص) و بخشش خداوند را ذکر می‌کند.

۳- عبدری قیروانی: از بزرگان مالکیه (متوفای ۷۳۱) در مشروعیت توسل گفته است: «کسی که به زیارت حضرت رسول رود و به ساحت او متوسل و پناهنده شود و حاجت بخواهد، مایوس نخواهد شد؛ چراکه آن حضرت، شافع مشفع است و توسل به او موجب ریزش و آمرزش گناهان می‌شود. هرکس در آستان آن حضرت بایستد و به او متوسل شود. خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت»

۴- قسطلانی در کتاب «المواهب اللدنیه» گفته است: «زائر پیامبر اکرم، سزاوار است که دعا و تضرع و استغاثه و تشفع و توسل بسیار داشته باشد. استغاثه، طلب یاری و پناهجویی است. فرقی نمی‌کند که به لفظ استغاثه باشد، یا توسل، یا تشفع و توجه. توجه هم به معنای آن است که انسان در پی یک موجه و آبرومند و صاحب جاه و منزلت برود و توسل جوید تا به یک مقام بالاتر از او دسترسی پیدا کند.»

۵- زرقانی در شرح المواهب نیز نوشته است: «زائر پیامبر (ص) به آن حضرت توسل جوید و در توسل به او، از خداوند به جاه و مقام وی مسالت کند، چراکه توسل به حضرتش کوههای گناه و بارهای سنگین معاصی را فرو می‌ریزد، برکت شفاعت او و عظمتش در پیشگاه پروردگار، در حدی است که هیچ گناهی یارای ماندن در برابرش نیست. هرکس جزاین عقیده داشته باشد، محرومی است که خداوند، چشم بصیرتش را کور کرده و دلش را به گمراهی کشانده است. آیا مخالف این عقیده، این آیه را نشنیده است: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم...» تا آخر آیه

۶- «امام مالک» در حرم پیامبر (ص) به منصور دوانیقی گفت: «هو وسیلتک و وسیلة ابيک آدم؛ آن حضرت وسیله توست همان گونه که وسیله پدرت آدم بوده است». از بیانات «مالک» استفاده می‌شود که توسل به پیامبر. صلی الله علیه و آله. مخصوص زمان حیات او نیست بلکه بعد از



وفات هم باید او را به عنوان «وسیله» نزد خدای تبارک و تعالی، واسطه قرار داد بلکه در روز قیامت کبری - که روز سختی است - پیامبر(ص) وسیله ی نجات فرزندان آدم(ع) خواهد بود.

### مشروعیت توسل از دیدگاه شیعه

دیدگاه و نظر علمای شیعه در مسأله توسل روشن است؛ زیرا به اجماع و اتفاق توسل را مشروع و جایز می دانند؛ و عملاً هم به ذوات مقدس انبیا و صالحین توسل می جویند، البته با این شرط که موجودی در عرض خدا و مستقل در اثر قرار داده نشود. در همین زمینه روایتی از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است که به آن اشاره می کنیم:

۱. سلمان فارسی از پیامبرگرمی اسلام(ص) چنین نقل می کند: خداوند می فرماید: ای بندگان، آیا چنین نیست که چه بسا کسی حاجات بزرگی از شما می خواهد و شما حوایج او را بر نمی آورید، تا اینکه کسی را که محبوب ترین مردم نزد شماست، شفیع قرار می دهد؛ آن گاه حاجات او را به احترام آن شفیع برمی آورید؟ «الافاعلموا ان اکرم الخلق علی و افضلهم لدی محمد و اخوه و من بعده الائمة الذین هم الوسائل الی؛ حال آگاه باشید و بدانید که گرمی ترین خلق نزد من، محمد و برادروی علی و امامان پس از اویند که همانا «وسیله» مردم به سوی من اند.»

۲. ابن شهر آشوب از امام علی(ع) نقل می کند که حضرت در ذیل آیه «وابتغوا الیه الوسیلة» فرمود: «انا وسیلته؛ من وسیله خدا هستم.»

۳. از حضرت علی بن موسی الرضا(ع) چنین نقل شده است: «قال رسول الله: الائمة من ولد الحسین من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصا الله هم عروة الوثقی وهم الوسیلة الی الله؛ امامان از فرزندان حسین اند. هرکس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هرکس از آنان سرپیچی کند، همانا خدا را نافرمانی کرده است. آنان دستگیره محکم و وسیله به سوی خدایند.»

۴. در امالی شیخ طوسی به نقل از محمد بن مثنی آمده است: من از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: «نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل.»

۵. شیخ صدوق از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: روز قیامت پس از آنکه بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ مسکن یابند، بنده ای هفتاد خریف در میان آتش بماند (خریف هفتاد سال است). سپس به خدا رو می‌کند و می‌گوید: «یا رب اسألك بحق محمد و اهل بیتہ لما رحمتنی.» خدا به جبرئیل فرمان می‌دهد او را از جهنم بیرون آورد. آن گاه خدا می‌فرماید: آگاه باش، به عزت و جلالت خودم سوگند، اگر نبودند کسانی که مرا به حقشان قسم دادی، هر آینه بر مذلت و خواری ات در آتش می‌افزودم، ولی بر خودم حتم کرده‌ام هر بنده ای مرا به حق محمد و اهل بیتش قسم دهد و سعادت خویش را از من بخواهد، او را بیمارزم و از گناهی که بین من و اوست، درگذرم. اینک تو را آمرزیدم و از گناهت درگذشتم. آن گاه او را به بهشت می‌برند.

## ادله مشروعیت توسل

### ۱- آیات قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان کتاب جاوید خداوند بر انسان‌ها، نه تنها توسل را منع نکرده است بلکه می‌توان از آیات مختلف آن کتاب آسمانی جواز توسل را استنباط نمود. طبق منابع فریقین، علما و دانشمندان با آیات زیادی بر جواز توسل استدلال نموده‌اند، که در این جا به چند نمونه از آیات اشاره می‌گردد:

۱- مائده/۳۵: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید، و وسیله‌ای برای تقرب به خدا بجویید، و در راه خدا جهاد کنید، باشد که رستگار شوید». عبارت فخر رازی در ذیل آیه چنین است: «فالوسيلة هي التي يتوسل بها الى المقصود؛ وسیله هر چیزی است که به واسطه آن به مقصود تقرب و نزدیکی جسته شود» عمومیت دارد و شامل همه موارد می‌گردد».

۲- نساء/۶۴: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

ابن‌کثیر ذیل این آیه می‌نویسد: خداوند به گناه‌کاران ارشاد می‌کند که پیامبر(ص) را در نزد خداوند وسیله قرار دهند، هم خود استغفار نمایند و هم از آن حضرت بخواهند تا در نزد ذات حق تعالی برای آنان طلب مغفرت نماید، در این صورت است که مشمول رحمت و اسعه الهی قرار گرفته، توبه‌شان مورد پذیرش واقع می‌شود. بعد به عنوان نمونه توسل اعرابی به قبر پیامبر(ص) و بخشش خداوند را ذکر می‌کند.

فخر رازی می‌نویسد: «وَأْتِهِمْ إِذَا جَاءُوهُ فَقَدْ جَاءُوا مِنْ خَضَةِ اللَّهِ بِرَسَالَتِهِ وَكَرَمِهِ بُوْحِيهِ وَجَعَلَهُ سَفِيرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَ مِنْ كَانْ كَذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرِدُ شِفَاعَتَهُ؛ هنگامی نیازمند به سوی

رسول خدا رو می‌آورد، به کسی رو آورده است که خداوند او را به پیامبری برگزیده و با وحی خود او را گرامی داشته و سفیر بین خود و بندگانش قرار داده است؛ خداوند شفاعت چنین شخصی را رد نمی‌کند».

۳- بقره/۳۷: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ سپس آدم از پرورگارش کلماتی دریافت داشت (و با آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است».

آلوسی بعد از نقل تفاسیر می‌نویسد: «و اذا اطلقت الكلمة على عيسى فلتطلق الكلمات على الروح الاعظم والحبیب الاكرم فما عيسى بل و ما موسى (وما... الأبعض من ظهور انواره و زهرة من رياض انواره...؛ یعنی، وقتی کلمه بر حضرت عیسی استعمال گردد، به طریق اولی کلمات بر روح اعظم و حبیب اکرم (رسول خاتم) اطلاق می‌گردد، زیرا پیامبران دیگر جزئی از ظهورات انوار مقدس رسول گرامی اسلام است».

## ۲- روایات:

در این بخش نیز روایات زیادی در منابع فریقین که بر جوار توسل صراحت

دارد، آمده است، از آن جمله:

۱- عثمان بن حنیف روایت می‌کند که مرد ناینبایی خدمت پیامبر(ص) رسید و گفت: از خداوند بخواه به من عافیت بخشد... آن حضرت به او دستور داد: وضو بگیرد و دو رکعت نماز گذارد، آن‌گاه این دعا را بخواند «اللهم اِنِّیْ اَسْأَلُکَ وَ اَتُوْجِّهْ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ، یا مُحَمَّد اِنِّیْ اَتُوْجِّهْ بِکَ اِلَی رَبِّیْ فِی حَاجَتِی لِتَقْضِیَ، اللّهُمَّ شَفِّعْهُ فِیْ؛ بار خدایا! به وسیله نبی تو «محمد» که پیامبر رحمت است، تو را سؤال می‌کنم و به تو رو می‌آورم. ای محمد! به واسطه شما در حاجتم به سوی پروردگارم رو آوردم تا برآورده شود؛ بار خدایا! او را شفیع من قرار دهد». بعد راوی می‌گوید: «ما تا هنوز متفرق نشده بودیم آن مرد وارد شد در حالی که نایبنا نبود». آیت‌الله سبحانی نیز می‌گوید: «اتقان و صحت سند حدیث جای سخن نیست، حتی ابن تیمیه سند آن را صحیح خوانده، رفاعی وهابی که سعی در مخدوش نمودن احادیث جواز توسل دارد، این حدیث را صحیح و مشهور می‌داند».

۲- از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت: «کان رسول الله یقول: و سَلُّوا بِمَحَبَّتِنَا اِلَی اللّٰهِ وَ اسْتَشْفِعُوا بِنَا؛ رسول خدا می‌فرمود: به محبت ما به سوی خدا توسل جویید و طلب شفاعت نمایید».

۳- توسل مرد ناینبایی که در پاسخ سؤال قبلی مفصل نقل شد... که رو کرد بر پیامبر رحمت و عرض کرد:

یا مُحَمَّد اِنِّیْ قَدْ تُوْجِّهْتُ بِکَ اِلَی رَبِّیْ فِی حَاجَتِی هَذِهِ لِیَقْضِیَ اللّٰهُمَّ! فَشَفِّعْهُ فِیْ اَی مُحَمَّدٍ مِنْ دَرَبَارِهِ حَاجَتُمْ بِهٖ وَ سِیْلَهُ تُوْ بِهٖ خَدَائِمُ مَتُوْجِّهٖ مِی شوم تا حاجتم را برآورده بفرمایی، پروردگارا شفاعت او را دربار من بپذیر.

۴- در حدیث صحیح از انس بن مالک نقل شده: پیامبر عزیز اسلام روز جمعه در مسجد مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود، در این حال مردی وارد مسجد شد و مستقیماً به سوی رسول خدا(ص) رفت و به حضرت عرض کرد: یا رَسُوْلَ اللّٰهِ هَلْکَتِ الْمَوَاشِی وَ اَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللّٰهَ اَنْ یُّعِیْثَنَا. قَالَ: فَرَفَعَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ یَدِیْهِ فَقَالَ:

«اللَّهُمَّ أَسْقِنَا، اللَّهُمَّ أَسْقِنَا اللَّهُمَّ أَسْقِنَا إِي رَسُولِ خِدا! احشام از بین رفت راه امید بسته شد، از خداوند بخواهید به فریاد ما برسد! راوی می‌گوید: رسول خدا دو دست مبارکشان بالا برد و عرض کرد: خدایا با آب سیرابمان کن.

۵. عن انس بن مالك قال، قالت أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، خَادِمُكَ أَنْتَ أَدْعُ اللَّهَ لَهُ، قال: «اللَّهُمَّ أَكْثَرُ مَالِهِ، وَوَلَدُهُ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ» انس بن مالك می‌گوید: مادرم به رسول خدا عرض کرد یا رسول الله خدمتگذاران انس را دعا کن. حضرت فرمود: خدایا مالش و اولادش را زیاد کن و آنچه که به او عطا می‌فرمایی مبارک گردان.

۶. عن السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي، وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَه، ثُمَّ تَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وُضُوئِهِ سَائِبِ بْنِ يَزِيدَ مِىْ گويد: به همراه خاله ام خدمت رسول خدا (ص) رفتيم، خاله ام عرض کرد: یا رسول الله این (سائب) پسر خواهرم مریض است، پس رسول خدا (ص) دست مبارکش را به سرم کشید و در حق من دعا کرد، سپس وضو گرفت و من از آب وضوی آن حضرت خوردم.

از مجموع روایات گذشته بدست می‌آید که مردم هم در حیات پیامبر و هم بعد از وفات ایشان، به آن حضرت متوسل شده و شفاعت می‌طلبیدند. و طبق آیات قرآن و روایات وارده، استغاثه و استشفاء از پیامبر اسلام (ص) جایز و موجب برکت و رحمت خداوند است

## نتیجه

از مجموع آنچه گذاشت معلوم می‌شود که اکثر مسلمانان (فریقین) توسل جستن به پیامبر (ص) را قبل از خلقت و در زمان حیاتش جایز می‌دانند، آن چه محل شبهه برخی از متأخرین واقع شده است، جواز توسل به ارواح انبیای الهی و روح مطهر پیامبر اعظم بعد از انتقال از دار دنیا است. که شیعه و اهل سنت جواز توسل به حضرت خاتم را اعم از زمان حیات یا بعد از حیات آن حضرت جایز می‌دانند، اما وهابیان بین زمان حیات و

بعد از مرگ دنیایی فرق گذاشته‌اند. که توسل به آن حضرت در زمان حیات جایز دانسته اما بعد از حیات توسل را شرک می‌دانند البته ناگفته نماند که مخالفان مشروعیت توسل به پیامبر بعد از وفات از يك نکته غفلت نموده‌اند که بر اساس آن چه از آیات، روایات و کتاب‌های فلسفی و کلامی به دست می‌آید، اصالت انسان از آن روح اوست؛ توسل و درخواست شفاعت، همه مربوط به جنبه روحی آن حضرت می‌شود، نه به جنبی جسمانی آن حضرت.

## پی‌نوشت‌ها

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، بی‌تا.
۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر، بیروت، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۹ق.
۳. ازهری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، دار المعرفه، بیروت، ج ۴، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.
۵. رازی، محمد بن عمر (فخرالدین)، التفسیر الکبیر، المکتبه التوفیقیه، قاهره، ج ۱۱، بی‌تا.
۶. زمخشری محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۷. زینی دحلان، سید احمد، الدرر السنیه، به نقل از آیین وهابیت، جعفر سبحانی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۴ش.
۸. سمهوری، علی بن احمد، فاء الوفاء، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴۳، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ش.
۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیرکبیر، تهران، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۶۰ق.
۱۰. حسینی، سید نورالله، احقاق الحق، مکتبه آیت الله المرعشی، ج ۱۸.

## ترجمه تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)

با وجود آن که امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ ق. به شهادت رسیده، تا صد سال بعد، از تفسیر منسوب به آن حضرت نامی در میان نبوده است و دانشمندی چون: شیخ کلینی، علی بن ابراهیم قمی، احمد برقی، احمد بن ادريس، ابن قولویه، محمد بن همام بغدادی و محمد بن ابراهیم نعمانی، نه تنها حدیثی از این کتاب نقل نکرده اند؛ بلکه حتی نامی از آن و راویانش نبرده اند.

در اواسط قرن چهارم هجری، محمد بن قاسم جرجانی استرآبادی، که با القابی چون «مفسّر» و «خطیب» شناخته می شود، مندرجات این اثر را برای شیخ صدوق نقل می کند و آن عالم فرزانه هم در برخی از تألیفاتش چون: عیون اخبار الرضا، توحید، امالی و من لایحضره الفقیه بخش هایی از این تفسیر را می آورد.

با این وجود، دیگر برخی از دانشمندان برجسته شیعی از این کتاب، مؤلف آن و حتی راویان اخیرش نامی نمی برند.

در اوایل قرن پنجم هجری، احمد بن حسین غضائری از این تفسیر و مؤلفش نام می برد؛ اما جرجانی را ضعیف، کذاب و کتابش را مجعول معرفی می کند. ۱۰۱ از قرن ششم تا روی کار آمدن صفویه، به استثنای چند مورد و نیز منابعی معدود که برخی مطالب این کتاب را به لحاظ کرامات و معجزات آورده اند، نشانه ای از این تفسیر و مؤلفش در منابع معروف شیعه وجود ندارد. در تفاسیر مشهور این دوره، از جمله: تفسیر عیاشی و تفسیر مجمع البیان نیز نقلی از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مشاهده نمی شود.

### ترجمه تفسیر

در عصر صفوی و با اهتمام فخرالدین علی بن حسن زواره ای. شاگرد غیاث الدین جمشیدگازر. در راستای ترجمه متون مذهبی به فارسی، تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) نیز به فارسی ترجمه شد که تراجم نگاران آن را در زمره آثار ارزشمند او بر شمرده اند. میرزا عبدالله افندی که در عصر صفویه می زیسته، می نویسد:

زواره ای تفسیر حضرت امام حسن عسکری (ع) را به فرمان شاه طهماسب صفوی از عربی به پارسی برگردانیده است و من این ترجمه را در قصبه لنگر-از حوالی تربت جام- دیده ام و نسخه ای از آن نزد افراسیاب خان موجود است. ۲۰ شیخ آقا بزرگ دو ترجمه دیگر از این تفسیر را معرفی کرده است؛ ترجمه تفسیر عسکری از میرزا ابوالقاسم حسینی ذهبی شیرازی. از علمای قرن سیزدهم. و ترجمه تفسیر عسکری از مولا عبدالله بن نجم الدین، (متوفای ۱۳۱۱ ق.). مشهور به فاضل قندهاری ۳.

میرزا محمدعلی مدرّس تبریزی، نوزده اثر از ترجمه ها، خلاصه ها و تألیفات علی بن حسن زواره ای را برمی شمارد و ترجمه این تفسیر را به عنوان پنجمین نوشته وی معرفی می کند. ۴

اما آنچه که از نظر این شرح حال نگاران دور مانده، این است که علی بن حسن زواره ای برای آثاری که به فارسی برمی گرداند، نامی اختیار می کرد و ترجمه این تفسیر را نیز «آثار الأخیار» نامید. چنانچه نسخه خطی آن. که در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری موجود است. با همین نام، فهرست



شده است. ۵.

در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نیز نسخه ای خطی از آن، تحت عنوان «آثار الأخیار» به خط نستعلیق ۱۷ سطری و با ۲۷۰ ورق به شماره ۱۴۳۲ موجود است که در سال ۱۲۶۵ ق. تحریر شده و رجبعلی نامی در مرداد ۱۳۱۶ ق. آن را وقف این کتابخانه کرده است. ۶.

در دیباچه این نسخه نفیس، مترجم نوشته است: «... مقرّب بارگاه اله (الله) مشرف بتشریف فاتبعونی یجیبکم الله، ابی القاسم محمد رسول الله و برآل نامدار و عترت عالی مقدارش، خصوصاً برآل سید و سرور مهتر عالمیان بعد از پیغمبر، ولی رب العالمین و صفوة الهاشمیین و یعسوب الدّین، اسدالله الغالب، امیرالمؤمنین و امام المتّقین، ابی الحسن علی بن ابی طالب صلوة دائمة قائمة الی یوم الدّین، بعد از شکر و حمد نامتناهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی...».

سپس به شاه طهماسب اشاره می‌کند و می‌گوید: «... اکثر اوقات خجسته غایات، مصروف می‌فرمایند به مباحث علوم دینیّه از تفسیر ملک کبیر و حدیث نبوی و کلام امامی. اشارت عالی اشرف، اصدار یافت که از تفسیری که اشتهار یافته به تفسیر ثمره شجره پیغمبری و گلدسته ریاض حیدری، وارث علوم جعفری، اعنی حضرت امام حسن عسکری (ع) این بنده کمترین علی بن حسن الزّواری، غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه بعون الملک المعبود برآن نهج و ترتیب. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلّت و الیه اُنیب ابتدا می‌کنم به نام نامی حضرت معبود که رحمت او عام است در افاضه وجود، جود رحیمیتش تمام بر مؤمنان در روز موعود...».

علی بن حسن زواری در خاتمه این ترجمه، یادآور شده است: «پس هر جوانمرد بلند همت، چون خواهد که در دنیا حمید باشد و در عقبی سعید باشد، باید که به گوش هوش ندای هَلْ مِنْ تَائِبٍ و صدای هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ شنود. ابواب توبه بر روی خود بگشاید و به خلوت سرای فلاح تائبان بارگاه الهی درآید و به تشریف محبوبیت مشرف گشته بر سریر کرامت بنشیند... مستنیر کردم به انوار این که به «آثار الأخیار» موسوم شده یا اله العالمین و یا خیرالتاصرین برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد و

آله و عترته الظاهرین و سلّم تسليماً كثيراً» ۷.  
 یادآور می‌شود که برخی از معاصران، آثارالأخيار را با تفسیر دیگری که  
 تألیف علی بن حسن زواری است و ترجمه الخواص نام دارد، به اشتباه،  
 یکی دانسته اند. ۸.

### روش ترجمه

چنانکه اشاره کردیم، شیخ صدوق بر محمد بن قاسم استرآبادی اعتماد  
 کرده و روایات فراوانی از وی نقل نموده و با دعای رضایت و رحمت برای او،  
 بارها تأییدش کرده است.

علی بن حسن زواری همچون برخی از دانشوران، این اعتماد را برای  
 اثبات وثاقت راوی این تفسیر، کافی دانسته و این اثر را ترجمه کرده است.  
 او در این ترجمه، همچون دیگر آثارش، مخاطبان خود را شیعیانی می‌داند  
 که با مباحث قرآنی و روایی نا آشنا هستند؛ یا در این باره اطلاعات کمی  
 دارند. از همین رو، از آوردن اصطلاحات خاص علمی و تعییرات تخصصی  
 اجتناب می‌کند. وی می‌نویسد که با اعتقاد به این مهم که این ترجمه در  
 ارشاد مردم دخالت دارد و با درک مقتضیات زمان، تصمیم دارد با ترجمه  
 این اثر، آن را برای عموم شیعیان قابل فهم نماید.

اگرچه سبک ترجمه، ساده و روان و عاری از تکلف است؛ اما عموماً از  
 ساختار دستوری و اصطلاحات زبان و ادبیات عرب پیروی شده و این  
 ویژگی، در سراسر اثر قابل مشاهده است. این گونه نثر در آثار دیگر عصر  
 صفویه نیز متداول شد؛ زیرا زمان تدوین دانش‌های اهل بیت علیهم  
 السلام میان شیعیان بود.

در این ترجمه، ترکیب جمله‌ها و جای فعل، فاعل، مفعول و متعلقات  
 آن به صورتی است که در نثر مآخذ اصلی مشهود است. علی بن حسن  
 زواری در ترجمه این اثر به متن، وفادار است و اگر بر حسب ضرورت و نظر  
 شخصی خواسته است افزون بر متن اصلی، مطلبی را وارد ترجمه کند، با  
 تعابیری چون: «مترجم گوید» یا «ناقل گوید» افزوده‌های خود را از متن  
 تفکیک کرده است.

همچنین گاهی به دلیل رعایت اختصار، با حذف مطالب تکراری، متن اصلی را خلاصه کرده است. چنان که از اثر پیداست، موضوع آن در تفسیر قرآن کریم است. اما معلوم نیست که آیا اصل کتاب که امام حسن عسکری (ع) بر آن دو روای املافرمودند، بیشتر بوده و این کتاب در حقیقت جزوی از آن تفسیر اصلی است یا خیر.

مترجم، شیوه متن عربی را حفظ کرده و کتاب آثار الأخیار مشتمل است بر تفسیر استعاده، بسم الله الرحمن الرحيم، فاتحة الكتاب، و بخش بیشتر سوره بقره، (آیه ۱، ۱۰۸، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۹۴، ۲۰۶ و بخشی از آیه ۲۸۲).

از نظر کتاب بر می آید که این تفسیر به انگیزه تألیف، تفسیر، نوشته نشده بلکه هدف، پرورش شاگردان مهاجر با معارف قرآنی و آگاه نمودن آنان به جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن بوده است. روایت‌ها غالباً طولانی و به تفصیل ذکر شده و گاه یک حدیث در چند صفحه آمده است. حتی در مواردی مضامین مباحث از شیوه روایی فاصله می‌گیرد. البته این، به آن معنا نیست که تفسیر از معصوم صادر نشده باشد؛ زیرا در احادیث نقل به مضمون عاری از اشکال است. به علاوه روایان در ایران زندگی می‌کردند و به زبان و ادبیات عربی احاطه کامل نداشتند و در برخی جاها روایتی را پس از دریافتن، به صورت نقل به مضمون آورده اند و این دگرگونی، آشفتگی‌هایی را در متن پدید آورده است. درباره معجزات رسول اکرم (ص) و خاندانش تفسیر آیات به صورت تأویل انجام شده و به مصادیق آیات توجه شده است.

از دانش‌های مقدماتی تفسیر، در بیان مباحث و عبارات کمک گرفته نشده؛ ولی بحث‌هایی در عرصه‌های دیگر معارف اسلامی از جمله: فلسفه، کلام و فقه به نحوی که با آیات تفسیر شده ارتباط دارند، در سراسر کتاب قابل مشاهده است.

در این اثر، کرامات و معجزاتی با تعابیری غیر از آنچه در روایات صحیح و معتبر آمده، به معصومان نسبت داده شده که قابل تأمل است و گاهی غیر معقول به نظر می‌رسد. نکات تاریخی اشاره شده نیز در برابر منابع معتبر و موثق، رنگ می‌بازد. برای نمونه می‌نویسد: «مختار بن ابوعبیده ثقفی

را حَجَّاج، دستگیر کرد.»؛ در حالی که وی در سال ۶۷ هجری؛ یعنی هشت سال قبل از آن که حَجَّاج والی کوفه شود، به دست مصعب بن زبیر به شهادت رسید. به علاوه، شرح و بسط برخی از روایات چنان است که به داستان سرایی شباهت می‌یابد.

با این همه، نمی‌توان این نکته را انکار کرد که در لابه لای تفسیر عسکری، که با نام آثارالأخیار به فارسی ترجمه شده، مطالب درست، روایات معتبر و نکات تاریخی مستند نیز مشاهده می‌شود. و همان طور که شیخ صدوق با نقل مندرجات آن، به حفظ «میراث مکتوب تشیع» یاری رسانده، علی بن حسن زواری نیز با ترجمه آن، در این راه کوشیده است. اگرچه علما و مشاهیر شیعه در قرون متمادی، مطالب این اثر را به نقد کشیده‌اند و حتی برخی از روایات آن را غیر منطقی، جعلی و دور از حقیقت دانسته‌اند. اما این تفسیر برای حفظ ارزش‌های علمی شیعه و معرفی این گونه متون به عموم مردم، نقش ارزنده‌ای را در عصر خویش ایفا کرده است.

### معتمدان و منتقدان تفسیر

در برابر گروهی از عالمان شیعه که این کوشش را شایسته قدردانی دانسته‌اند، عده‌ای بر مترجم، خُرده‌گیری کرده‌اند که اثری مخدوش با عبارات آشفته و مطالب مورد تأمل را، در اختیار خوانندگان قرار داده که غالباً قدرت تشخیص و تفکیک مطالبی صحیح از غیر آن را ندارند. به علاوه آنان معتقدند که نشر چنین آثاری، اعتبار علمی فرهنگ تشیع را کم رنگ و سطحی می‌نماید؛ به ویژه آن که راوی به مدح چهره‌هایی پرداخته است که با روش اهل بیت علیهم السلام سازگاری ندارد.

در مقابل این انتقادات، باید گفت: پدیدآورنده، تعمّدی در نقل این نکات نداشته و احتمال دارد در هنگام استنساخ و طبع قرون متمادی، این مضامین به آن راه یافته باشد. در برخی از کتب معتبر نیز، همچون روضه کافی، مطالبی دیده می‌شود که با وقایع تاریخی انطباق ندارد. چنانچه حاجی نوری می‌گوید: در کتاب کافی روایتی است که: «یزید، به مدینه آمد.»؛ در صورتی که یزید به این شهر نیامده است. ۹.

پیش از علی بن حسن زواری، گروهی از علمای شیعه به این کتاب اعتماد کرده و مطالبی را از آن نقل کرده اند. شیخ طوسی و شیخ مفید از شیخ صدوق و او از محمد بن قاسم استرآبادی و وی از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار روایت کرده اند.<sup>۱۰</sup>

ابومنصور طبرسی در کتاب الاحتجاج با ذکر سند، مطالبی را از تفسیر امام حسن عسکری (ع) آورده است و می‌افزاید که روایات رسول اکرم (ص) را در کتاب خود (الاحتجاج) به سند واحد از این تفسیر روایت کرده است و او پس از ذکر کامل سند، بخش قابل توجهی از اثر خود را به روایات این تفسیر اختصاص داده است.<sup>۱۱</sup>

شهید ثانی در کتاب منیة المرید و نیز اربعین روایات بسیاری از این تفسیر را نقل کرده است.<sup>۱۲</sup>

قطب راوندی، بخش قابل توجهی از این تفسیر را در اثر خود (الخرائج) درج نموده است.<sup>۱۳</sup>

ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، این تفسیر را به صورت جزمی و قطعی به امام نسبت داده و در موارد متعددی از کتاب مناقب، از آن نقل می‌کند.<sup>۱۴</sup> او در معالم العلماء این تفسیر را به روایت حسن بن خالد برقی (برادر محمد بن خالد برقی) نسبت می‌دهد و می‌گوید: از املاي امام، تفسیری در ۱۲۰ مجلد تنظیم شده است. بنابراین، راوی حدیث فقط استرآبادی نیست.<sup>۱۵</sup> علامه حسن زاده آملی عقیده دارد: «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) با آنچه که در معالم العلماء ذکر شده، اشتباه نشود. راقم، از آن صد و بیست مجلد مذکور در معالم العلماء هیچ آگاهی ندارد؛ اما این تفسیر مخطوط منسوب به امام حسن عسکری (ع) در تهران در زمان ناصرالدین شاه قاجار در سنه ۱۲۶۸ ق. در یک مجلد چاپ سنگی به قطع وزیری در سیصد و نه صفحه به طبع رسیده و نسخه‌های خطی از آن یافت می‌شود و نسخه ای از آن مخطوط و نسخه ای از آن مطبوع و در کتابخانه محقر این حقیق، موجود است.»<sup>۱۶</sup>

میر محمدباقر، معروف به «میرداماد» در کتاب شارع اللّجاة خود، این دو را از هم تفکیک کرده و گفته است: «تفسیر محمد بن قاسم استرآبادی که

از مشیخه روایت ابی جعفر ابن بابویه می باشد، تفسیری است که او از دو مجهول روایت کرده و ایشان به ابی الحسن الثالث الهادی العسکری (ع) اسناد کرده اند و افرادی که تبخّر ندارند، آن اسناد را معتبر دانسته اند و در حقیقت، تفسیر به ابی محمد بن سهل بن احمد بن الدیباجی مسند است.» او اضافه می کند: «علمای عامّه، تفسیری تحت همین عنوان (تفسیر عسکری) دارند و از آن نقل می کنند و بر آن اعتماد دارند و مصنّف آن، ابو هلال عسکری است.» ۱۷

محدّث گرانقدر، میرزا حسین نوری به شدّت به این اظهارات انتقاد می کند و می گوید: «چگونه ضعف این تفسیر بر جماعتی از دانشمندان از جمله: محمد بن احمد بن شاذان پدر احمد (شیخ کراچکی)، جعفر بن محمد (شیخ القمّیین در زمان خودش)، شیخ استاد صدوق، حسین بن عبیدالله غضائری، چنانکه در اجازه کرکی است، محمد بن احمد دوریستی و ابو منصور طبرسی مخفی مانده و آنان از صدوق روایت کرده اند؟ همچنین تفسیر از امام حسن عسکری (ع) می باشد نه پدرش که همان ابوالحسن ثالث (امام هادی (ع)) است. سهل دیباجی و پدرش در مسند این تفسیر نمی باشند و این دو را هیچ کس در سندی ذکر نکرده است. به علاوه، شیخ طبرسی در کتاب الاحتجاج تصریح می کند که آن دو راوی، از شیعه امامیه هستند و بنابراین، مجهول نمی باشند.»

به باور محدّث نوری: «محقّق داماد به کسانی جز جدّش، نسبت قصور و عدم تبخّر داده، در حالی که آنان کسانی جز جدّش، محقّق ثانی، شهید ثانی، قطب راوندی، ابن شهر آشوب، طبرسی و مانند این ها نیستند. و این که گمان کرده تفسیر استرآبادی با تفسیر حسن برقی متفاوت است، توهمی بیش نیست. ابن شهر آشوب در مناقب از تفسیر در دسترس نقل می کند که استرآبادی در مواضعی روایت کرده است و تفسیر استرآبادی را معتبر می داند و می گوید: اگر این، غیر از تفسیری است که برقی روایت می کند، لازم می آید دو تفسیر با معتبر با املاّی امام موجود باشد، که چنین نیست.» ۱۸

پیش از میرداماد، ابن غضائری. دانشمند نیمه نخست قرن پنجم هجری در کتاب الضّعفاء نیز به این نکات اشاره کرده است. ۱۹ وی، صریحاً محمد

بن قاسم جرجانی را ضعیف و کذاب و کتابش را مجعول می‌داند. ابن داود حلی (متوفای نیمه اول قرن هشتم) عبارات غضائری را با اضافه مختصری نقل کرده است. ۲۰

بر سخن این دو، برخی از مشاهیر شیعه اشکال وارد کرده و خاطر نشان ساخته‌اند: در کتاب‌های رجالی، احمد بن حسین بن غضائری، نه تزییف شده و نه توثیق. و گواهی شیخ طوسی مبنی بر این که «غضائری، عارف به رجال است.» ۲۱ و محمد جواد بلاغی به آن استناد کرده، ۲۲ درباره حسین بن عبیدالله غضائری، پدر احمد و صاحب رجال، است. چنانکه آیت الله استادی این موضوع را یادآور می‌شود. ۲۳ و به علاوه، صحت انتساب کتاب رجال حسین بن غضائری، که استرآبادی در آن کتاب تضعیف شده، تاکنون ثابت نشده است. چنانکه آیت الله خوئی مکرر تأکید می‌کند که چنین نسبتی به ثبوت نرسیده است. ۲۴

در عبارت غضائری می‌خوانیم که: «سهل دیباجی این تفسیر را وضع کرده»، در حالی که از او و پدرش نامی در سند تفسیر مشاهده نمی‌شود و نامبرده، معاصر شیخ صدوق بوده و یک سال پیش از او رحلت کرده است. با این وصف، بعید به نظر می‌رسد مفسر استرآبادی (از مشایخ صدوق) از سهل دیباجی حدیث نقل کند؛ آن هم در حد یک تفسیر. و اگر وی مطالب تفسیر را از سهل دیباجی شنیده، چرا به او نسبت نداده و آن را از دو فرد به نام‌های یوسف و علی نقل می‌کند؟ ۲۵!

شیخ حرّ عاملی درباره تفکیک این دو نوشتار، یادآور می‌شود: «تفسیر عسکری غیر از آن تفسیری است که بعضی از عالمان رجال شناس بر آن انتقاد کرده‌اند. زیرا این اثر از ابو محمد (ع) روایت شده و آن دیگری، از امام هادی (ع) روایت گردیده و راوی اش سهل دیباجی است که از پدرش روایت می‌کند. اگرچه تفسیر عسکری، روایات ناهمخوان با ارزش‌ها و معتقدات شیعه دارد؛ ولی رئیس و شیخ المحدثین، «ابن بابویه»، بر آن اعتماد کرده و از آن، احادیث فراوانی در آثار خود نقل کرده و نزد طبرسی و دیگران نیز معتبر بوده است. تمامی اشکالات وارد بر این غضائری، بر اظهارات علامه حلی نیز وارد است.» ۲۶

شیخ آقا بزرگ تهرانی، پس از پژوهش‌های لازم، چنین نتیجه می‌گیرد: «اصلی برای نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری نیافتیم. بنابراین، برای ما شایسته است که ابن غضائری را از اقدام در تألیف این اثر، مبرا بدانیم و از ارتکاب در هتک این بزرگوارانی که به عفاف، تقوا و صلاح مشهورند و در آن کتاب به انواع جرح و طعن مذکورند، ساحتش را منزه بداریم.» ۲۷

محقق کرکی، استاد علی بن حسن زواری. که وی آثار خویش را تحت نظارت او ترجمه کرده است. عالی‌ترین سند را چنین دانسته است: «... جمال الدین احمد بن فهد، از سید عالم نسابه تاج الدین محمد، از سید عالم علی بن عبدالحمید بن فخار حسینی، از پدرش سید عبدالحمید، از سید فقیه مجد الدین ابوالقاسم علی بن عریضی، از شیخ سعید رشید الدین ابوجعفر بن محمد بن شهر آشوب مازندرانی، از سید عالم ذوالفقار معبد علوی حسنی، هر دوی آن‌ها از شیخ الامام، عماد فرقه ناجیه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، که او گفت: ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری به ما خبر داد که: محمد بن قاسم مفسر جرجانی بر ما حدیث کرد که یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سنان (یسار)، از پدرش، از مولای ما و مولای کافه مردم، ابومحمد حسن عسکری (ع)، از پدرش، از پدرش... صلوات الله علیهم اجمعین. نقل فرمود که:

رسول خدا(ص) روزی به برخی از اصحابش فرمود...» ۲۸  
از این مطالب بر می‌آید که تفسیر عسکری نزد این عالم شیعی، در غایت اعتبار است. و نیز ظاهر می‌شود که شیخ و ابن غضائری از امام با این سند روایت می‌کنند و نزد آن دو معتبر است و کسی که به طریق مشایخ آگاه باشد، این مطلب را درک می‌کند.

شایان ذکر است: وقتی محقق کرکی از لبنان به ایران نقل مکان کرد و به کار ترویج «مذهب شیعه» پرداخت، علی بن حسن زواری کوشید گفته‌ها و نوشته‌های او را در همان زمان برای استفاده عموم، از عربی به فارسی ترجمه کند. ۲۹

احتمال می‌رود فخرالدین علی بن حسن زواره ای با توجه به اعتباری که استادش برای تفسیر عسکری قائل بوده، به ترجمه این تفسیر روی آورده



است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، تاکنون ترجمه فارسی از این تفسیر به چاپ نرسیده است و تنها همان نسخه خطی آثارالأخيار. دربرخی از کتابخانه‌های معروف ایران و بعضی از کشورهای اسلامی، مضبوط است.

## پی نوشت‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۲۳.
  ۲. ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ترجمه محمد باقر ساعدی، ج ۱، ص ۴۶۷.
  ۳. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۹.
  ۴. ریحانة الادب، مدرّس تبریزی، ج ۲، ص ۳۹۳.
  ۵. مجله آیین پژوهش، ش، ص ۴۴.
  ۶. فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، ص ۹.
  ۷. آثار الأخیار، فخرالدین علی بن حسن زواره ای، نسخه خطی، مضبوط در کتابخانه آستان قدس رضوی.
  ۸. تشیح (سیری) در فرهنگ و تاریخ تشیح، سید محمد مهدی جعفری، ص ۱۶۲.
  ۹. خاتمة مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۶۶۱.
  ۱۰. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۹.
  ۱۱. الاحتجاج، طبرسی، ص ۱۴ و ۵۵.
  ۱۲. همچنین این عالم بزرگ در اجازه ای که به پدر شیخ بهایی داده، سلسله سند خود را به محمد بن قاسم جرجانی (راوی تفسیر عسکری) رسانیده است.
  ۱۳. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۱.
  ۱۴. مناقب آل ابیطالب (ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۲، ص ۳۱۳، ۳۳۹.
  ۱۵. معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی، ص ۲۹.
  ۱۶. مجله صحیفه مبین، پاییز ۷۳، ص ۷؛ مجله پیام انقلاب، ش ۱۵۰، مصاحبه اختصاصی با علامه حسن زاده آملی، ص ۱۵.
  ۱۷. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.
  ۱۸. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۱.
  ۱۹. مجمع الزجال، قهپایی، ج ۶، ص ۲۵.
  ۲۰. خلاصة الاقوال، ابن داود حلّی، ص ۵۰.
  ۲۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۷.
  ۲۲. مجله نور علم، دوره دوم، ش ۱، ص ۱۴۳، رساله حول التفسیر الامام العسکری.
  ۲۳. همان، ص ۱۴۱، بحثی درباره تفسیر امام عسکری.
  ۲۴. معجم رجال الحدیث، آیه الله خوئی، ج ۱۷، ص ۱۵۷.
  ۲۵. فصلنامه پژوهش های قرآنی، سال دوم، ش ۶، ص ۳۱۶.
  ۲۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۹.
  ۲۷. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۹ و ۲۹۱.
  ۲۸. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۱.
  ۲۹. تطوّر حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط
- .....
- مجله فرهنگ کوثر زمستان ۱۳۸۲، شماره ۶۰

ت  
م  
ا  
ب





## پرسش

آیا ارتباط بدون واسطه با خداوند ممکن نیست؟

## پرسش

آنچه که مشهور است توسل به ائمه (ع) برای رسیدن به خدا است، ولی بعضی از وقت‌ها آدم دلش می‌خواهد که خود شخصاً و بدون هیچ واسطه‌ای خدا را صدا بزند. آیا چنین چیزی امکان دارد؟

## پاسخ اجمالی

توسل در لغت؛ یعنی تقرب به چیزی به وسیله‌ی عمل و کاری. آنچه را در توسل به اولیای خدا باید در نظر داشت، این است که توسل برای تقرب به خداوند است، و توسل به اولیای الهی هیچ منافاتی با صحبت کردن با خدا بدون واسطه ندارد؛ یعنی انسان از دور راه می‌تواند با پروردگار و خالق خود ارتباط برقرار کند؛ یکی با واسطه قرار دادن اولیای خداوند، و دیگری بدون واسطه.

منتها باید توجه داشت که تقرب به خداوند به وسیله‌ی اولیایش که مورد محبت اویند، چه بسا آسان‌تر باشد و باعث شود انسان راحت‌تر به بارگاه قرب الهی برسد.

## پاسخ تفصیلی

«توسل» در لغت به معنای «تقرب به چیزی به وسیله‌ی عملی است». [۱] «وسیله»، آن واسطه‌ای است که انسان با آن خود را به چیزی با میل و رغبت می‌رساند. [۲]

توسل جستن به اولیای الهی و امامان معصوم (ع) که همان انسان‌های کامل هستند، یکی از امور مسلمی است که در آیات قرآن و احادیث آمده است. [۳]

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر (ص) هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». [۴]

در همین راستا در آیه دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!» [۵]

در روایاتی که از ائمه‌ی اطهار رسیده است، آنان خود را به عنوان وسیله (وسیله‌ای برای تقرب به خداوند) معرفی کرده‌اند. [۶] پس نقش توسل در دنیا مانند شفاعت در قیامت غیر قابل انکار است. به وسیله‌ی توسل است که انسان به خداوند نزدیک شده و حوایج مادی و معنوی خود را طلب می‌کند.

خداوند می‌فرماید: «و ابتغوا الیه الوسیلة» [۷]؛ یعنی به سوی خداوند به دنبال وسیله و واسطه باشید.

در بعضی از دعاها هم که به ما رسیده است، صفات خداوند یا ذات او، وسیله‌ای برای رسیدن به قرب پروردگار معرفی شده است. مانند دعای روز مباحله که می‌فرماید: «خداوندا از تو می‌خواهم به همه‌ی جلال، خداوندا از تو می‌خواهم به زیباترین جمالت...». [۸]

از سویی دیگر در قرآن آمده است: پروردگار شما گفته است:

«مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. [۹]

و او از «رگ گردن به انسان نزدیک‌تر»، [۱۰] و تمام زوایای «آشکار و

پنهان» [۱۱] دل ما را می‌داند.

در مناجات مطیعین از مناجات‌های «خمس عشره» آمده است: «خداوند ما وسیله‌ای به درگاہت نداریم مگر خودت» [۱۲]. خود ائمه هم در راز و نیازهایشان چنین عمل کرده‌اند؛ یعنی بدون هیچ واسطه‌ای با خداوند صحبت کرده‌اند و با امر کردن به خواندن این‌گونه دعاها این روش را به ما آموخته‌اند. دعای امام حسین (ع) در روز عرفه این چنین دعایی است که حضرت مستقیماً خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد. [۱۳] هر کس که این دعا را بخواند چنین احساسی دارد که مستقیماً با خداوند صحبت می‌کند.

از مجموع آنچه بیان شد چنین نتیجه گرفته می‌شود: توسل به خداوند از دو راه امکان پذیر است و توسل به ائمه اطهار (ع) با خواندن بی‌واسطه‌ی خدا هیچ منافاتی ندارد و انسان از هر دو راه می‌تواند به مقصدش (استجابات دعا) برسد. توسل به ائمه (ع) به معنای آن نیست که انسان هیچ‌گاه با خداوند صحبت نکند و او را مستقیماً مورد خطاب قرار ندهد، بلکه صحبت کردن با خداوند در هر زمان، مکان و بدون واسطه ممکن و میسر است. [۱۴] منتها باید توجه داشت که استفاده از این راه در مواردی آسان تر است و انسان را زودتر به مقصد می‌رساند. [۱۵]

آیا بنده‌ای که به اعمال و کارهای خود نگاه کرده و خود را در درگاه خداوند آن چنان خجل و شرمند می‌بیند که به خود اجازه نمی‌دهد که از خداوند درخواست مستقیمی داشته باشد و چون برای بیان کردن درخواستش حیا می‌کند، کسانی را که در پیش‌گاه پروردگار ارزش و آبرویی دارند (اولیا خداوند)، واسطه قرار می‌دهد و از طریق آنان خواسته‌ها و نیازمندی‌های خود را مطرح می‌کند، بهترین راه را برنگزیده است؟!.

و از این جهت است که در دعای توسل، بعد از ذکر نام ائمه (ع) و توسل به آن‌ها حوایج دنیا و آخرت برده شده و شخص آن‌ها وسیله‌ی رسیدن به قرب الاهی و برآوردن حاجات قرار می‌گیرند. [۱۶]

## پی نوشت‌ها

- [۱] جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، محقق، مصحح، عطار، احمد عبد الغفور، ج ۵، ص ۱۸۴۱، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- [۲] طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۲۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- [۳] «توسل در قرآن و سنت»، ۲۰۳۲؛ «فلسفه توسل به اهل بیت (ع)»، ۱۳۲۱؛ «توسل و طلب حاجت از غیر خدا»، ۹۴؛ «واسطه قرار دادن ائمه (ع) در دعا»، ۱۵۱۲؛ «توسل و شفاعت از نگاه اهل سنت»، ۴۸۸۹.
- [۴] «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». نساء، ۶۴.
- [۵] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». مائده، ۳۵.
- [۶] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۳۴.
- [۷] مائده، ۳۵.
- [۸] شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۶۰، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- [۹] «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». غافر، ۶۰.
- [۱۰] ق، ۱۶.
- [۱۱] ابراهیم، ۳۸.
- [۱۲] مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- [۱۳] همان، ج ۹۵، ص ۲۱۶.
- [۱۴] ادعیه و دعاهایی هم که از ائمه (ع) به ما رسیده راه بهتر صحبت کردن و بهتر خواندن خداوند را نشان می‌دهد و هرگز به این معنا نیست که انسان به جزاینها نمی‌تواند با خداوند صحبت کند.
- [۱۵] «و این به آن جهت است که اهل بیت در نزد خدا آبرو دارند و مورد محبت الاهی‌اند و توسل به ائمه (ع)؛ یعنی توسل به محبت آن بزرگواران. در زیارت عاشورا آمده است: «من تقرب می‌جویم به خداوند به وسیله‌ی محبت شما» و طبیعی است که اگر انسانی محبت کسی را در دل داشته باشد که مورد محبت الاهی است دوست دارد که از طریق او به درگاه الاهی برود. علاوه بر این‌که واسطه قرار دادن چنین اشخاصی موجبات بیشتر استجاب دعا و حاجت را فراهم می‌کند.
- [۱۶] بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۴.

.....  
<https://www.islamquest.net/fa/archive/fa590>

## پرسش

**آیا توسل مشروع است و مصداق خواستن از غیر خدا که شرک باشد نیست؟ آیا توسل در زمان پیامبر و اهل بیت نیز بوده است؟**

## پاسخ

یکی از نقدهایی که صاحبان تفکر تکفیری بر شیعه و همچنین اهل سنت می‌کنند در مسأله توسل است. بدین معنا که توسل را مصداق طلب کردن از غیر خدا می‌دانند و یا به عبارت دیگر ادعا می‌کنند کسانی که متوسل می‌شوند برای خدا شریک قائل می‌شوند.

کتاب‌های متعددی در این باره نوشته شده که مشروعیت توسل و سابقه توسل را در زمان پیامبر و حتی سیره صحابه ثابت کرده است.

پاسخ اینان را در دو مرحله می‌توان بیان کرد

**اول بحث عقلی:** بدین صورت که اگر خواستن از غیر خدا شرک باشد پس انسان نباید از هیچ ابزار و وسیله‌ای برای رفع نیازهای روزمره خود استفاده کند. مثلاً کسی که گرسنه است و برای رفع گرسنگی از غذا استفاده می‌کند یعنی برای خدا شریک قائل شده است؟ و باید رفع گرسنگی اش را از خدا بخواهد و لب به غذا نزند؟ اگر کسی در جاده بنزین ماشینش تمام شده است و از رهگذران کمک می‌خواهد دچار شرک شده است چون از غیر خدا کمک خواسته است؟ و... آیا وقتی می‌گوییم باران از ابر می‌بارد این



سخن خلاف توحید است که بگوییم خدا باران را نازل می‌کند؟ و بسیاری از مثال‌ها و سوال‌های دیگری که اگر جواب این گروه بدان‌ها مثبت باشد خودشان قبل از هرکسی در معرض اتهام شرک خواهند بود. اما جواب این است که بله اگر کسی نگاه استقلالی به هر چیزی داشته باشد و غذا را سبب اصلی رفع گرسنگی و مردم را سبب اصلی تامین نیازهای خود و... بدانند این خلاف توحید است چرا که طبق عقیده توحید هیچ سببی در عالم هستی استقلالی از خود ندارد و در طول اراده خداست اگر غذا از ما رفع گرسنگی می‌کند اگر کسی در جاده به ما کمک می‌کند و اگر باران از ابر می‌بارد در همه این‌ها سبب اصلی خداست و خداست که سبب ساز است و از طریق اسباب نیازهای ما را برآورده می‌کند. پس تفاوت نگاه توحیدی و شرک آلود در نوع نگاه به اسباب است. بنابراین وقتی ما به پیامبر یا اهل بیت متوسل می‌شویم نگاه مستقل به اینان نداریم بلکه اینها در طول اراده خدا هستند نه در عرض اراده خدا.

شاید کسی از اینان اشکال کند که بله بت پرستان هم بت‌ها را واسطه بین خود و خدا قرار داده بودند و نگاه استقلالی به بت‌ها نداشتند. جواب این است که فرق است بین چیزی که واقعا واسطه است و چیزی که واسطه ساختگی است. واسطه قرار دادن بت‌ها بین خود و خدا مانند این است که کسی خاک بخورد و توقع رفع تشنگی داشته باشد و مشخص است که در خاک خاصیت رفع تشنگی نیست. بر خلاف آب که آن را وسیله رفع تشنگی قرار می‌دهیم چرا که در آب چنین خاصیتی هست.

حال سوال این است که آیا پیامبر و اهل بیت ایشان واقعا واسطه هستند یا واسطه‌های ساختگی هستند؟ جواب این سوال را می‌توان در منابع متعدد حتی از منابع اهل سنت یافت و حتی در سیره خلفا نیز می‌توان دید. که مرحله دوم از پاسخ است و به صورت نقلی بیان می‌شود.

**دوم بحث نقلی:** در منابع متعدد از منابع اهل سنت به توسل حتی از جانب خلفا و یا عائشه می‌توان رسید که ما به دو نمونه از این منابع اشاره می‌کنیم:

۱. از عثمان بن حنیف روایت شده است: مرد نابینایی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، از خدا بخواه که به من عافیت دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: «ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خیر، فقال فادعه فامرہ ان يتوضأ فيحسن وضوئہ و یصلی رکعتین و یدعوالله بهذا الدعاء: اللهم انی اسئلك واتوجه الیک بنبیك نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضی اللهم اشعفه فی؛ اگر خواستی دعا می‌کنم و اگر خواستی صبر کن و صبر برای تو بهتر است؛ گفت: دعا بفرما. پیامبر به او دستور داد: با دقت وضویی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن چنین دعا کن:

خدایا! از تو می‌خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و به سوی تو متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوند! او را شفیع من قرار بده.» (۲)

ابن حنیف گوید: «فوالله ما فرقنا و طال بنا الحدیث حتی دخل علینا لم یکن به ضرر؛ به خدا سوگند، ما متفرق نشده بودیم و سخنی طول نکشیده بود که آن مرد بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ آفتی در او نبود.» ابن ماجه و حاکم این روایت را صحیح دانسته اند. (۳)

مضمون حدیث بسیار روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل نیست. پیامبر اکرم (ص)، خود، دعا نفرموده، بلکه به او آموخته است که چگونه به پیامبر توسل جوید و از خداوند منان بخواهد. آن فرد نیز رسول اکرم (ص) را وسیله تقرب خود به خدا قرار داده است.

همه دانشمندان درباره سند حدیث مذکور متفق القول اند که روایتی صحیح است. حتی مؤسس وهابیت. ابن تیمیه. رفاعی، صاحب کتاب التوصل الی حقیقة التوسل و تمام مفسران اهل سنت، من جمله رشیدرضا و مراغی که مداحان ابن تیمیه اند، این روایت را صحیح دانسته اند، اما چون سند حدیث خدشه ناپذیر بوده است، دست به تأویل زده اند. ابن تیمیه، رفاعی، رشیدرضا و مراغی می‌نویسند که روایت صحیح است، ولی نابینا به دعای رسول متوسل شده است؛ لذا این روایت دلیل بر جواز توسل به شخص رسول خدا (ص) و اولیای الهی نیست؛ زیرا مرد نابینا از رسول خدا دعا خواسته بود و رسول اکرم به او دعا آموخت و نه توسل به خود را.

آیت الله جعفر سبحانی در پاسخ به این شبهه می‌گوید: اگر این حدیث را به دست فردی آشنا به زبان عربی بدهید که ذهنش از مناقشات و هابیها در مسئله توسل به کلی خالی باشد و از او بپرسید پیامبر اکرم (ص) در دعایی که به نابینا تعلیم فرمود، چه دستوری داد و او را در استجابیت دعای خود چگونه ارشاد کرد، به شما پاسخ خواهد داد: پیامبر اکرم (ص) به او تعلیم داد که پیامبر رحمت را وسیله خود قرار دهد و به او توسل بجوید و از خدا بخواهد که خداوند حاجت او را برآورده سازد. این مطلب از جمله‌های زیر به خوبی استفاده می‌شود:

الف. «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک؛ بارالها، از تو مسئلت می‌کنم و روی می‌آورم به تو به وسیله پیامبرت.» در اینجا مراد خود نبی است، نه دعای نبی و تصور اینکه مقصود دعای نبی است، برخلاف ظاهر و فاقد برهان است.

ب. «محمد نبی الرحمة.» برای اینکه روشن شود مقصود مسئلت از خدا به خاطر پیامبر اکرم (ص) و توجه به خدا به وسیله اوست، لفظ نبی را با جمله «محمد نبی الرحمة» توصیف کرده است تا حقیقت را روشن تر و هدف را واضح تر سازد.

ج. «یا محمد انی اتوجه الی ربی.» این جمله می‌رساند که آن مرد حضرت محمد (ص) را وجهه دعای خود قرار می‌دهد، نه دعای آن حضرت را.

د. مفاد جمله «وشفعه فی» این است: پروردگارا! او را شفیع من قرار بده و شفاعت او را در مورد من بپذیر. در این جمله آنچه مورد سخن است، همان ذات گرامی و شخصیت والا مقام آن حضرت است و سخنی از دعای پیامبر به میان نیامده است. (۴)

۲. جابرین عبدالله انصاری از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند: «من قال حین یسمع النداء (الاذان) اللهم رب هذه الدعوة والصلوة القائمة آت محمد الوسيلة والفضيلة وبعثه مقاماً محموداً الذی وعدته حلت له شفاعتی یوم القيامة؛ هر کس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت نامه و نماز به پا داشته شده، به محمد وسیله و فضیلت بده و او را به مقام پسندیده‌ای که وعده کرده‌ای برسان، شفاعت من در روز قیامت

به او خواهد رسید.»

رسول خدا(ص) در این حدیث از مسلمانان خواسته که وسیله بودن آن حضرت را از خدا طلب کنند. دانشمندان اهل سنت می‌گویند: این دعا چیزی جز نماز است که پیامبرگرامی به مسلمانان تعلیم داده است. خداوند امر فرموده است که با پیامبر و خاندان او را نیز همراه کنند و دعا را با توسل پایان دهند. در بعضی جاها آمده است که دعا با وسیله مقدمه نماز است. (۵)

در احادیث اهل بیت آمده است که در بهشت مکان بلندی قرار دارد که برای پیامبر اکرم(ص) است. از پیامبر اکرم(ص) نیز نقل شده است: «فاذا سألتهم الله فاستلوا لی الوسیلة.» اصحاب گفتند: «یا رسول الله، من یسکن معک فیها؟ قال: علی و فاطمه و الحسن و الحسین(ع).» این حدیث را حدیث وسیله می‌گویند، اما چون به مذاق برخی خوش نمی‌آمده، آن را به گونه ای دیگر نقل نموده اند. (۶)

۳. از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «ما خرج رجل من بیته الی الصلاة و قال: اللهم بحق السائلین علیک و بحق من مشایی هذا فانی لم اخرج اشرأ و لا بطراً و لا ریاء و لا سمعة و خرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک فاسئلک ان تعیذنی من النار و ان تغفر ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت الا قبل الله علیه بوجهه و استغفر له سبعون الف ملک: (۷)

هر کس از خانه خارج شود و این دعا را بخواند، خداوند به او رو می‌آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند: خدایا! به حق سائلان درگاهت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش گذرانی و ریا و سمعه نیست، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جستجوی خشنودی توست، از تو می‌خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان مرا نمی‌بخشد.»

در این حدیث پیامبرگرامی(ص) به مردم یاد می‌دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیای الهی اند توسل بجویند و آن‌ها را واسطه قرار بدهند. (۸)

۴. زمانی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، پیامبر خدا در هنگام دفن او چنین دعا فرمود: «الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اغفر لأمی

فاطمه بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک والانبیاء الذین قبلی؛ (۹) خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و زنده است و نمی‌میرد. خدایا! مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع گردان؛ به حق پیامبرت و به حق پیامبران پیش از من.» در این روایت، پیامبر اکرم (ص) خود و انبیاى ماسبق را وسیله قرار داده است. از این سیره پیامبر اکرم (ص) فهمیده می‌شود که انبیا در عالم برزخ زنده اند و می‌توانند مورد توسل قرار گیرند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. القادری، دکتر محمد طاهر، عقیده توسل، ص ۱۲۱.
۲. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۴، ص ۱۳۸؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مبارک فوری، تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۳؛ نسائی، سنن الکبری، ج ۶، ص ۱۶۹؛ ابن حذیمه، صحیح ابن حذیمه، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ابن عساکر، الاربعین البلدانیه، ص ۸۵؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۷۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۳۵۹؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۱۷۹؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۴.
۳. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ حاکم، مستدرک، ج ۱، ص ۳۱۳؛ هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ متقی هندی، علامه علاء‌الدین، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۱، ج ۶، ص ۵۲۱؛ طبری، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰، ح ۸۳۱۱؛ سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۳ و ۴، ص ۱۳۷۲.
۴. سبحانی، جعفر، توسل، ص ۱۲۴ به بعد.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نسائی، سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۲۷؛ ترمذی، ابوعیسی، سنن ترمذی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، المعجم الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۳؛ متقی هندی، علامه علاء‌الدین، کنز العمال، ج ۲، ص ۸۰، ج ۷، ص ۶۹۸ و ۷۰۳؛ بیهقی، سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۷۴.
۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲، ج ۱۳، ص ۶۴۰؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۶؛ طبری، محمد بن علی، بشارت المصطفی، ص ۴۶۴؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص ۴۵۲.
۷. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۲۱؛ ابن ابی شیبه، المصنّف، ج ۷، ص ۲۹؛ طبرانی، کتاب الدعاء، ص ۱۴۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۰۱.
۸. سبحانی، آیت الله جعفر، آیین وهابیت، ص ۱۵۸.
۹. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۶۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ خوارزمی، المناقب، ص ۴۷.

## پرسش

آیا دلیلی بر مشروعیت توسل به پیامبر(ص) پس از رحلت نیز داریم؟

## پاسخ

در این مورد به چند نمونه از روایاتی که بر مشروعیت توسل به پیامبر(ص) بعد از وفات دلالت دارد اشاره می‌کنیم:

۱. سمهودی از طبرانی در جامع کبیر خود از عثمان بن حنیف نقل می‌کند که مردی برای حاجتی نزد عثمان بن عفان (خلیفه سوم) آمد و رفت می‌کرد، ولی خلیفه هیچ التفاتی و نظری در حاجت او نکرد پس با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و شکایت کرد به او این موضوع را، عثمان بن حنیف به او گفت: به خانه برو و وضو بگیر، سپس به مسجد بیا بعد دو رکعت نماز بگزار و بگو: خدایا! من از تو درخواست می‌کنم و رو می‌آورم به سوی تو به واسطه پیغمبرمان محمد(ص) پیامبر رحمت، ای محمد! به درستی که من رو آوردم به وسیله تو به سوی خدای تو این که حاجت مرا بر آورده سازی. پس حاجت خود را یاد آور شو. آن مرد رفت و آن گونه انجام داد، سپس به در خانه عثمان (خلیفه سوم) رفت، کسی که در را می‌گشاید آمد و دست او گرفت و نزد خلیفه بر. عثمان حاجت او را پرسید، او حاجت خود را ذکر کرد و خلیفه آن را بر آورده نمود و به او گفت هرگاه حاجتی داشتی آن را یاد

آور شو، سپس از نزد عثمان خارج شد، پس ابن حنیف را ملاقات کرد به او گفت خدا به تو جزای خیر دهد، خلیفه در حاجت من نظر نمی کرد تا این که تو با او در این باره سخن گفتی.

ابن حنیف در جواب گفت: به خدا قسم! من با او سخن نگفته ام ولی شاهد بودم شخص نابینایی نزد رسول خدا آمد و از نابینایی خویش شکایت نمود، پیامبر(ص) به او گفت: اگر خواسته باشی دعا میکنم و یا این که صبر کن، او گفت ای رسول خدا، برای من کمک کار و عصاکشی نیست و بر من این نابینایی بسیار مشقت دارم، رسول خدا به او فرمود: «برو وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و دعا کن به همین دعا!»

ابن حنیف گفت: به خدا قسم! ما از هم جدا نشده بودیم و گفت وگویی ما طول کشید تا این که آن مرد بر ما داخل گردید مثل این که هیچ نابینا نبوده است.

سمهودی می گوید: «همین جریان را بیهقی نیز از دو طریق نقل کرده است». (۱)(۲)

این جریان هم توسی به رسول خدا پس از وفات آن حضرت اس به دستور ابن حنیف هم سند دیگری است بر آن چه از ابن حنیف نسبت به زمان حیات آن حضرت نقل گردیده است.

۲. سمهودی نقل میکند: اهل مدینه را قحطی شدیدی گرفت، مردم به عایشه شکایت کردند، عایشه گفت به قبر پیغمبر(ص) بنگرید و از آن روزنه ایبه سوی آسمان فرار دهید به طوری که بین قبر و بین آسمان سقفی نباشد، این کار را انجام دادند، پس باران بارید به نحوی که گیاه رویید و شتران فربه شدند و این سنتی شد برای اهل مدینه که در مواقع خشک سالی، روزنه ای را به سوی آسمان باز میکنند. (۳)

این يك نوع توسل عملی است به قبر پیغمبر(ص) بعد از وفات آن حضرت.

۳. از محمد بن عبیدالله بن عمرو و عتبی نقل شده است که گفت: نزد قبر پیغمبر(ص) نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت: «السلام عليك یا رسول الله!»

و در روایتی گفت: «سلام بر تو ای بهترین رسولان! به راستی که خداوند

فرو فرستاد بر تو کتابی راست و صادق در آن کتاب گفته: اگر آن ها هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو می آمدند پس استغفار و طلب آمرزش مینمودند از خداوند طلب آمرزش می نمودند از خداوند و طلب آمرزش می نمودند برای آن ها رسول، خداوند را توبه پذیر و بخشاینده می یافتند. نزد تو آمدم در حالی که استغفار میکنم از گناه خود».

بعد آن عرب استغفار نمود و برگشت، خواب بر چمان من غلبه کرد، پیامبر را در خواب دیدم، پس فرمود: «ای عتبی! سراغ این اعرابی برو و بشارت ده او را به این که خداوند آمرزید و بخشید تو را»، من پشت سر او رفتم و او را نیافتم این حکایت را سمهودی در وفاء الوفا یاد آور شده و آن را ذکر کرده است. (۴)

در این حکایت، مخاطب خداوند است و پیامبر رادر طلب و مغفرت، واسطه قرار داده است.

در کتاب وفاء الوفا میگوید: «ای حکایت مشهور است و حکایت نموده اند آن را نویسندگان درمناسک از تمام مذاهب و آن را نیکو شمرده از ادب زیارت کننده شمرده اند: ابن عساکر هم در تاریخ خود آن را آورده است و ابن جوزی در مشیرالغرام و غیر آن دو با سندهایی از محمد بن حرب هلالی»، بعد حکایت را نقل میکند. (۵)

۴. بیهقی و ابن شیبیه روایت کرده اند که: «در زمان خلافت عمر، مردم را قحطی گرفت پس بلال بن حرث. که از اصحاب پیغمبر (ص) بود. به سوی قبر پیغمبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! امت هلاک شدند، برای آنان طلب آب (باران) کن، پس بلال رسول خدا را در خواب دیده که به او خبر داد به زودی (مردم) سیراب می شوند» (۶)

در این بلال پیغمبر را بعد از وفات، مخاطب قرار می دهد و از او طلب باران میکند و سیراب شدن امت را می خواهد و پس از وفاتش به آن حضرت توسل می نماید و اگر اینیک بدعت و عمل خلاف و منکر بود، هرگز صحابی رسول خدا در محضر اصحاب رسول خدا و مسلمین، چنین عملی را انجام نمی داد.

۵. «در خلاصة الکلام از مواهب اللدنیة نقل میکند: ابن فدیك که از پیروان



تابعین و از پیشوایان مورد وثوق و مشهور است، از او در دو صحیح مسلم و بخاری و غیر این دو روایت شده که شنیدم از بعضی از علما و صالحان که میگفت به ما چنین رسیده است که: کسی که بایستد نزد قبر پیغمبر (ص) و بخواند آیه «یا ایها الذین آمنوا...» و هفتاد بار بگوید: صلی الله علیک یا محم! ملکی او را صدا می زند: (درود بر تو باد ای فلان!) و هیچ حاجتی از او ساقط نمی شود. بعد می گوید: این را که در مواهب از ابن فدیك نقل کرده بیهقی نیز آن را نقل میکند».

این هم طلب حاجت و توسل به پیامبر بعد از وفات آن بزرگوار و هم خطاب به آن حضرت بعد از مرگ است و دلالت می کند بر ارتباط با پیامبر بعد از حیات آن حضرت. (۷)

## پی نوشتها

- ۱- وفا الوفاء ج ۴ ص ۱۳۷۳
- ۲- طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰، باب ما اسند الی عثمان بن حنیف، رقم ۸۳۱۱
- ۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۴
- ۴- همان، ص ۲۵۸، ۲۵۹.
- ۵- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱.
- ۶- زینی دحلان الدرر السنیة، ج ۱، ص ۹.
- ۷- کتاب دعا و توسل، صفحه ۱۲۸، ۱۳۷.

## پرسش

### توسل چیست؟

آیا در قرآن و سنت، دلیلی بر جواز و مشروعیت آن وجود دارد؟

## پرسش

توسل چیست؟ آیا در قرآن و سنت پیامبر(ص) و سیره اهل بیت(ع) و صحابه و مسلمانان، دلیلی بر جواز و مشروعیت آن وجود دارد؟

## پاسخ اجمالی

توسل جستن به غیر خدای سبحان، و یاری خواستن از پیامبران و اولیای الهی که در زمان‌های مختلف نزد مسلمانان معمول و متعارف بوده، به معنای شریک قرار دادن آنان در افعال خداوند نیست. بلکه مقصود، آن است که خداوند حاجات و خواسته‌های مردم را به برکت وجود آنان برآورده می‌سازد. در حقیقت آنان به وسیله اولیا، به خود خداوند متوسل می‌شوند. و خدا را می‌خوانند تا خواسته‌های آنان را برآورده سازد، و اولیای خدا را می‌خوانند تا اجابت خواسته‌های آنان را از خدا بخواهند. این معنی در قرآن مجید از مؤمنین خواسته شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید.»

به طور اجمال، توسل به اولیای خداوند امری است که عقل و شرع آن را می‌پسندد، و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) و همه مسلمانان، از گذشته تاکنون، بر جواز توسل به اولیای الهی استوار بوده است. و پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) مردم را به توسل جستن به قرآن و اولیای خدا تشویق می‌کرده‌اند.

### پاسخ تفصیلی

#### توسل به پیامبران و اولیای الهی

یکی از ضروریات دین اسلام و از ارکان توحید که همه پیروان پیامبر اکرم (ص) بر آن اتفاق نظر دارند، آن است که تدبیر نظام عالم، صرفاً در دست خداوند است، و مسابلی از قبیل: آفریدن، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، قرار دادن شب و روز، تاریکی و نور، نازل کردن باران و... صرفاً توسط خداوند انجام می‌شود و قرآن کریم در آیات متعددی بر این معنا تأکید ورزیده است و همه انواع شرک (در الوهیت، ربوبیت، عبودیت و...) را به شدت رد می‌کند.

اما باید توجه داشت که توسل جستن به غیر خدای سبحان، و یاری خواستن از پیامبران و اولیای الهی که در زمان‌های مختلف نزد مسلمانان معمول و متعارف بوده، به معنای شریک قرار دادن آنان در افعال خداوند نیست. بلکه به این معنا است که آنان از مقربان درگاه الهی بوده و در پیشگاه خداوند دارای موقعیت و احترام ویژه‌ای هستند، و به همین جهت سبب و وسیله جریان فیض خداوند می‌باشند.

برای روشن شدن بحث لازم است واژه توسل از لغت و اصطلاح بررسی شود. توسل از نظر لغت عبارت است از هر چیزی که انسان برای دست یابی به هدف خویش، با میل و رغبت به آن متوسل شود. [۱] و برخی گفته‌اند: توسل عبارت است از شفاعت کردن در روز قیامت. [۲]

و در اصطلاح دینی مسلمانان عبارت است از واسطه قرار دادن پیامبران، امامان، و صالحان به پیشگاه خداوند، برای رسیدن به مقام قرب الهی. اعتقاد به توسل مسئله‌ای است که از قرآن کریم و سنت شریف نبوی

نشأت گرفته است.

قرآن کریم می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.» [۳]

موجود ارزشمندی که به او متوسل می شویم، گاهی اعمال صالح است که ما را به پروردگار جهان نزدیک می سازد و گاه یک انسان بیرومند است که در پیشگاه خداوند از جایگاه و احترام ویژه‌ای برخوردار است.

نیز توسل گاه به افرادی است که زنده اند، و گاه به افرادی است که چشم از این جهان فرو بسته اند که به بعضی از نمونه‌های آن، که در قرآن و روایات ذکر شده است اشاره می کنیم:

۱. توسل برادران یوسف به پدرشان یعقوب: گفتند: «ای پدر، برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطا کار بودیم» گفت: «بزودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است.» [۴]

چنان که می بینید یعقوب خواسته فرزندانش را رد نکرد، و به آن‌ها نگفت چرا خودتان مستقبلاً به سراغ خداوند نمی روید، و به من متوسل می شوید، بلکه توسل شان را تأیید کرد و به آنان وعده داد، برای آن‌ها از خداوند طلب بخشش کند.

۲. توسل به پیامبر(ص): «و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.» [۵]

این آیه نشان می دهد که باید برای طلب بخشش از خداوند، واسطه آبرومند پیدا کرد تا خداوند به خاطر او حاجت‌های انسان را برآورده سازد.

۳. عثمان بن حنیف می گوید: مرد نابینایی نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: از خدا بخواهید مرا شفا دهد. پیامبر(ص) فرمود: اگر صبر کنی، برای تو بهتر است. و اگر می خواهی تا از خدا بخواهم تو را شفا دهد. آن مرد گفت: از خدا بخواهید مرا شفا دهد. پیامبر(ص) به او دستور دادند وضو بگیرد و خدا را با این دعا بخواند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد، نبي الرحمة، يا محمد أنني توجهت بك إلى ربي في حاجتي ليقضيها»

الی، اللهم شفعه» پروردگارا از تو می‌خواهم، و به سوی تو توجه می‌کنم به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت، ای محمد، من به واسطه تو به درگاه پروردگارم روی می‌آورم تا حاجتم را برآورده سازد. [۶]

حدیث صحیح فوق بر مشروع بودن توسل تأکید می‌کند، چراکه رسول خدا(ص) نه تنها این شخص را از توسل منع نمی‌کند، که شیوه صحیح توسل را نیز به وی می‌آموزد که چگونه با وسیله قرار دادن پیامبر(ص) بین خود و خدا، از پروردگار جهان درخواست نماید تا او را شفا دهد. و این معنا، همان توسل به اولیای الهی است.

۴. انس بن مالک می‌گوید: مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا حیوانات ما از بی‌آبی تلف شدند! از خدا بخواهید (باران نازل کند) پیامبر(ص) دعا کردند و یک هفته تمام باران آمد، تا آنکه مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا خانه‌ها خراب شد، و راهها قطع گردید و... پیامبر(ص) فرمود: «پروردگارا (باران رحمتت را) بر کوهها و تپه‌ها و درون دره‌ها و رودخانه‌ها، و نقاطی که درخت می‌روید نازل کن»، پس از آن، باران در شهر مدینه قطع شد، ولی در اطراف همچنان می‌بارید. [۷]

۵. نقل است که آدم (ع) چون دچار لغزش شد گفت: «ای پروردگارم از تو می‌خواهم به حق محمد(ص) مرا ببخشی». خداوند فرمود: «ای آدم، چگونه محمد(ص) را شناختی با آنکه هنوز او را نیافریده‌ام؟»

آدم پاسخ داد: هنگامی که مرا آفریدی به عرش نگاه کردم، دیدم در آن نوشته است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، چون دیدم نام او نزدیک به نام تو است، دانستم که او محبوب ترین آفریدگان است نزد تو، خداوند فرمود: چون به حق محمد(ص) از من خواستی، تو را می‌بخشم. [۸]

۶. در نقل دیگری از روایت فوق که سیوطی آن را از طریق ابن عباس از رسول خدا(ص) نقل کرده است: ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا(ص) درباره کلماتی که آدم (ع) از پروردگارش دریافت نمود و باعث بخشودگی او شد سؤال کردم، حضرت فرمود: آدم از پروردگار خواست تا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، توبه او را بپذیرد، خداوند نیز توبه او را پذیرفت. [۹]

۷. در حدیث دیگری که ابوهریره آن را از رسول خدا (ص) نقل کرده آمده است: ... ای آدم! اینان (اهل بیت (ع)) برگزیدگان من هستند... هرگاه حاجتی داشتند آنان را واسطه قرار بده و به آن‌ها متوسل شو. پیامبر (ص) فرمود: ما (اهل بیت) کشتی نجات هستیم، هرکس سوار این کشتی شود، نجات خواهد یافت و هرکس سرپیچی کند، هلاک خواهد شد، پس هرکس حاجت و نیازی به خداوند دارد، باید ما اهل بیت را واسطه قرار دهد. [۱۰]

۸. ابن عباس می‌گوید: عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبدالمطلب عمومی پیامبر (ص) طلب باران نمود و گفت: پروردگارا ما به وسیله عمومی پیامبرمان از تو طلب باران می‌کنیم، و به وسیله موه‌ای سفید او طلب شفاعت می‌کنیم، پس باران نازل شد و سیراب شدند. [۱۱] در نقل دیگری از حدیث فوق آمده است که وقتی عباس طلب باران کرد و باران نازل شد، عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند عباس وسیله ما است به سوی خدا، و مقامی نزد خدا دارد. [۱۲]

قسطلانی می‌گوید: وقتی عمر به وسیله عباس طلب باران کرد، گفت: ای مردم، پیامبر خدا (ص) به عباس به دیده پدر نگاه می‌کرد، از او پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید. [۱۳]

این عمل، اندیشه کسانی که توسل را مطلقاً و یا توسل به غیر پیامبر (ص) تحریم کرده‌اند، باطل می‌کند و صراحت دارد که یکی از مصادیق «وسیله» توسل به افراد محترم و صاحب منزلتی است که مایه قرب به خداوند می‌باشند. و سخن عمر که گفته است: «هذا والله الوسيله إلى الله و المكان منه» در دلالت بر شایستگی توسل و تقرب، از صراحت کافی برخوردار است. ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: عباس عمومی پیامبر (ص) در دعای خود گفت: مردم به من رو آوردند به خاطر رابطه خویشاوندی که با پیامبر (ص) تو دارم. [۱۴]

البته جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که هدف، توسل به مقام و موقعیت عباس بوده است. بدین سان می‌توان به طور قطع و یقین گفت که مسلمانان صدر اسلام برای برآورده شدن حاجت‌های خود به اشخاص پاکدامن و صالح متوسل می‌شده‌اند.

### توسل در سیره مسلمانان

همچنین از احادیث استفاده می‌شود که این سیره مسلمانان پس از درگذشت ایشان نیز جریان داشته است که نمونه‌هایی از آن چنین است: ۱. بیهقی نقل کرده است: مردی نزد قبر پیامبر(ص) آمد و گفت: ای محمد(ص)، برای امت طلب باران کن، چیزی نگذشت که باران نازل شد و مردم سیر آب شدند[۱۵].

۲. وقتی منصور، حاکم عباسی، نحوه زیارت پیامبر(ص) را از مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی پرسید و به او گفت: آیا رو به قبله کنم و دعا نمایم یا رو به پیامبر اکرم(ص)؟ مالک در پاسخ گفت: چرا چهره از وی برمی‌تابی؟ او در روز رستاخیر وسیله تو و وسیله پدر تو حضرت آدم(ع) است. به سوی او رو کن و او را شفیع خود قرار ده، خدا شفاعت او را می‌پذیرد. خدا می‌فرماید: «ولو انهم اذ ظلموا...» و اگر آنان وقتی به نفس خویش ستم کرده بودند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌باشد. [۱۶]

۳. از محمد بن ادریس شافعی، پیشوای مذهب شافعی نیز اشعاری بر جای مانده که نشان می‌دهد وی عمیقاً معتقد به توسل بوده است، به ویژه توسل به اهل بیت رسول گرامی اسلام(ص). وی می‌گوید: خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند و امیدوارم که به خاطر آنان، فردای قیامت، نامه اعمالم به دست راست من داده شود. [۱۷]

شافعی در جای دیگری از دیوانش در ستایش اهل بیت پیامبر(ص) می‌گوید: «اگر گناه من دوست داشتن خاندان محمد است، این گناهی است که هیچگاه از آن توبه نخواهم کرد.»

خاندان پیامبر(ص) در روز قیامت و در هنگامی که شأن و منزلت آنان برای ناظران آشکار گردد، شفاعت کنندگان من هستند. [۱۸] شافعی در اشعار فوق نیز با صراحت تمام اهل بیت پیامبر(ص) را به عنوان شفاعت کنندگان خود معرفی می‌کند.

۴. مسئله توسل به اولیای خدا در میان مسلمانان صدر اسلام به گونه ای رایج بوده که آنان به طور گسترده ای در اشعار خود از آن یاد کرده و

پیامبر(ص) را به عنوان وسیله بین خود و خدا معرفی می‌کرده‌اند. از جمله در قصیده‌ای که سواد بن قارب درباره پیامبر(ص) سروده آمده است:

شهادت می‌دهم که پروردگاری جز خدا نیست و تو بر هر پنهان و پوشیده‌ای امینی، و گواهی می‌دهم که تو ای فرزند گرامیان و پاکان در میان دیگر پیامبران، نزدیک‌ترین وسیله به سوی خدا هستی. [۱۹]

پیامبر اکرم(ص) این اشعار را شنید ولی هیچگاه سراینده آن را از بیان چنین سخنی منع نکرد، و او را به شرک و بدعت متهم نساخت.

۵. و از جمله معتقدان به توسل «ابوعلی خلال» از بزرگان مذهب حنبلی است، وی می‌گوید: هرگاه برای من ناراحتی و گرفتاری پیش می‌آمد به سراغ قبر حضرت موسی بن جعفر(ع) رفته، به آن حضرت متوسل می‌شدم، خداوند گره از مشکلاتم می‌گشود و گرفتاری‌هایم حل می‌شد. [۲۰]

### توسل از منظر اهل بیت پیامبر(ع)

توسل از نگاه امامان اهل بیت (ع) نیز امری پسندیده است، و آنان مردم را به توسل جستن به قرآن و اولیای خدا تشویق می‌کرده‌اند.

از جمله در دعاهای امام سجاد (ع) آمده است:

بارالها! من اینکه به وسیله مقام بلند محمدی، و ولایت و طریقتی روشن علوی به تو تقرب می‌جویم، و به واسطه آن دو به سوی تو رو می‌کنم که مرا از شر این و آن پناه دهی. [۲۱]

از حضرت فاطمه زهرا (س) نقل است که فرمود:

ستایش می‌کنم خدای را که به خاطر عظمت و نورش، همه موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله‌اند، و ما (خاندان پیامبر(ص)) وسیله تقرب به خداوند در میان بندگانش هستیم. [۲۲]

عایشه از پیامبر(ص) نقل کرده که درباره خواجه فرموده‌اند: خواجه بدترین آفریده‌های خدا هستند، و بهترین بنده خدا (علی بن ابیطالب (ع)) که نزدیک‌ترین وسیله به خداوند می‌باشد، آنان را خواهد کشت. [۲۳]

همچنین، مرحوم صدوق با ذکر سند از رسول خدا نقل کرده که فرموده‌اند: (اکثر) امامان از نسل حسین (ع)‌اند. هر کس از آنان پیروی کند از خدا



پیروی کرده است، و هرکس از دستورات آنان سرپیچی کند، از فرامین الهی سرپیچی کرده است، آنان دستاویز محکم و وسیله تقرب بندگان به سوی خداوند هستند. [۲۴]

چنانکه دیدیم، مسئله توسل به پیامبران و اولیای الهی، چه در زمان حیات شان، و چه پس از درگذشت آنان، حقیقی است که در روزگار پیامبران پیشین، و در عصر پیامبر اسلام (ص)، و پس از پیامبر (ص)، در روزگار صحابه و تابعین، و در قرون مختلف اسلامی، امری جایز و رایج بوده است، و مردم مسلمان، از پیروان مذاهب مختلف اسلامی، پیوسته برای رفع حاجات و نیازهای خود به پیامبران و اولیای الهی متوسل می شده اند. پس توسل مسئله ای است کاملاً مشروع و اسلامی، و اگر فرد یا افرادی این سنت پسندیده اسلامی را نادیده گرفتند، آن‌ها هستند که از صراط مستقیم اسلامی فاصله گرفتند که باید اشتباهات خویش را اصلاح نموده و به صراط مستقیم الهی بازگردند.

## پی نوشت‌ها

[۱] راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۵۶۰؛ تفسیر کبیر، فخر رازی، ۳۴۹/۴، النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر، ۱۸۵/۵.

[۲] النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر، ۱۸۵/۵.

[۳] مائده، ۳۵. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

[۴] یوسف، ۹۷ و ۹۸. قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

[۵] نساء، ۶۴. وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.

[۶] الجامع الصحیح، ترمذی، ۳۵۷۸۳۵۶۹/۵.

[۷] صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بن بخاری، ج ۱، ص ۳۴۴ - ۳۴۶، ح ۹۶۸ - ۹۷۶. جاء رجل إلى رسول الله فقال: يا رسول الله، هلكت المواشي وتقطعت السبل، فادع الله، فدعا الله، فمطرنا من الجمعة إلى الجمعة، فجاء رجل إلى النبي فقال: يا رسول الله، تهذمت البيوت، وتقطعت السبل وهلك المواشي. فقال رسول الله: «اللهم على ظهور الجبال والاكمام و بطون الأودية و منابت الشجر». فانجابت عن المدينة انجباب الثوب.

[۸] حاکم المستدرک علی الصحیحین، ۵۱۷/۳، ح ۴۲۸۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، ۴۸۹/۵؛ وفاء الوفا ۱۳۷۱/۴ - ۱۳۷۲؛ سیوطی، در المنثور، ۵۹/۱.

و نقل أن آدم لما اقترف الخطيئة قال: يا ربّي، أسألك بحق محمد لما غفرت لي، فقال، يا آدم، كيف عرفته؟ قال: لأنك لما خلقتني نظرت إلى العرش فوجدت مكتوباً فيه: لا اله الا الله، محمد رسول الله؛ فرأيت اسمه مقروناً مع اسمك، فعرفته أحب الخلق اليك».

[٩] سبويه، در المثنوي، ج ١، ص ٦٠ و ٦١، چاپ دارالکتب العراقیه، ١٣٧٧ هـ ق. عن ابن عباس قال سألت رسول الله عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه قال: سئل بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علي فتاب عليه

[١٠] ابراهيم بن جويني، فراند سميطن، ج ١، ص ٣٦ و ٣٧، بيروت مؤسسه محمودی چاپ اول، ١٣٩٨ هـ. خوارزمي، مناقب، ص ٣١٨، ج ٢٢٠ انتشارات اسلامي قم، ١٤٤١ هـ... يا آدم هؤلاء صفوتي... فإذا كان لك إلى حاجة في هؤلاء توسل، فقال النبي: نحن سفينة النجاة من تعلق بها نجا و من حاد عنها هلك، فمن كان له إلى الله حاجة فليسألنا أهل البيت.

[١١] ابويعيم اصفهاني دلائل النبوة، ٧٢٥/٢ ح ٥١١؛ صحيح بخاري، كتاب الجمعة، باب الاستسقاء. عن ابن عباس، أن عمر قال: اللهم إنا نستسقيك بعم نبينا، و نستشفع بشيبتة، فسقوا،

[١٢] ابن اثير، اسد الغابة، ١١/٣. فقال عمر: هذا و الله الوسيلة إلى الله و المكان منه.

[١٣] المواهب اللدنية، ٣٨٠/٣، فتح الباري، ٤١٣/٢. إن عمر لما استسقى بالعباس قال يا ايها الناس أن رسول الله كان يرى للعباس ما يرى الوالد للوالد فاقتدوا به في عمه و اتخذوه وسيلة إلى الله تعالى. ففيه التصريح بالتوسل و بهذا يبطل قول من منع التوسل مطلقاً بالأحياء و الأموات و قول من منع ذلك بغير النبي.

[١٤] فتح الباري، ٤١٣/٢، دارالمعرفة لبنان. و قد توجه القوم بى اليك لمكانى من نبيك،

[١٥] روى البيهقي، انه جاء رجل إلى قبر النبي فقال: يا محمد، استق لأمتك؛ فسقوا؛ و فاء الوفاء، ١٣٧٤/٤.

[١٦] سمهودى، و فاء الوفاء، ج ٢، ص ١٣٧٦. منصور گفت: يا ابا عبدالله استقبل القبلة و ادعوا ام استقبل رسول الله (ص)؟ مالك در پاسخ وى گفت: لم تصرف وجهك عنه و هو و سيلتك و وسيلة ابيك آدم (ع) إلى الله يوم القيامة بل إسقبله و استشفع به فيشفعك الله قال الله تعالى: «ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم».

[١٧] ديوان شافعي، ص ١٦٢، الصواعق المحرقة، ص ١٧٨.

أل النبي ذريعتي و همو إليه وسيلتي أرجوا بهم أعطى غداً بيدي اليمين صحيفتي

[١٨] لئن كان ذنبي حب آل محمد فذلك ذنب لست عنه أتوب

هم شفعاى يوم حشرى و موقفى إذا ما بدت للناظرين خطوب.

[١٩] زيني دحلان، الدرر السنية، ص ٢٩.

و أشهد أن لرب غيره و أنك مأمون على كل غائب و أنك أدنى المرسلين وسيلة إلى الله يابن الاكرمين الاطائب.

[٢٠] خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، ١٢٠/١. ما همنى أمر فقصدت قبر موسى بن جعفر (ع) فتوسلت به الا سهل الله تعالى لي ما احب.

[٢١] صحيفه سجادية، دعای ٤٩. اللهم فإني أتقرب اليك بالمحمدية الرفعية و العلوية البيضاء، و أتوجه اليك بهما أن تعيذني من شر كذا و كذا...

[٢٢] ابن ابي الحديد شرح نهج البلاغه، ١٦، ٢١١؛ بغدادى بلاغات النساء. واحمد الله الذى بعظمته و نوره يبتغى من فى السموات و الارض اليه الوسيلة و نحن وسيلة فى خلقه.

[٢٣] شرح نهج البلاغه ٢٢٦/٢؛ ابن المغازلي، المناقب، ص ١٠٠ ح ٧٩، دارالاضواء، بيروت ١٤١٢ هـ هيثمى، مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٣٥٩، دارالفكر ١٤١٤ هـ. هم شر الخلق و الخليفة، يقتلهم خير الخلق و الخليفة، و أقربهم عندالله وسيلة.

[٢٤] صدوق، عيون أخبار الرضا (ع) ج ١ ص ٦٣.

و باسناد قال قال رسول الله: الائمة من ولد الحسين (ع) من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم عصى الله عزوجل هم العروة الوثقى و هم الوسيلة الى الله عزوجل. عيون أخبار الرضا (ع) صدوق ج ١ ص ٦٣.

سورة سخن



# اگر با تقوا باشید هیچ عمل خیری از شما کم نیست

شرح حدیث در بیان مقام معظم رهبری؛ جلسه درس خارج فقه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَقِلُّ مَعَ التَّقْوَى عَمَلٌ وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ. (۱)

## لَا يَقِلُّ مَعَ التَّقْوَى عَمَلٌ

وقتی شما تقوا دارید و متقی هستید، هیچ عمل خیری که از شما صادر شود کم نیست. ولو یک صلوات بفرستید، یک سبحان الله بگویید، یک صدقه ای بدهید، یک صله ی رحمی بکنید، هرکاری که بکنید، وقتی دارای تقوا هستید، آن عمل، عمل کوچکی دیگر نیست. خاصیت تقوا این است. تقوا مثل روحی است که در جسم اعمال نیک و خیر انسان وارد میشود و به آن ها حیات میبخشد، ارزش میبخشد، غلو میبخشد.

## وَكَيفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ

جالب این است که این بزرگوار بعد از آنکه این حقیقت را بیان میکنند، یک استدلالی هم در ذیلش ذکر میکنند و آن این است که میفرمایند:

وَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُتَقَبَّلُ؛ چطور کم حساب میشود آن عملی که مورد قبول پروردگار است. إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ (۲) وقتی شما تقوا دارید، هر عملی که انجام بدهید مورد قبول است و وقتی که عملی که مورد قبول ذات مقدس پروردگار قرار گرفت، دیگر این عمل کم نیست؛ هر چه باشد. همین قدر که مشرف به قبول باری تعالی شد عمل انسان، ارزش پیدا میکند، غلو پیدا میکند. لذا میفرماید که با تقوا هیچ عملی کم نیست. بله، اگر تقوا نباشد، آن وقت قبول و عدم قبول عمل یک مشکله‌ی بزرگی است برای انسان. گاهی انسان عملی را انجام میدهد، زحمت آن را هم متحمل میشود، لکن مورد قبول قرار نمیگیرد. در روایت داریم که بعضی هستند که شب پا میشوند نماز هم میخوانند، اما جز بیداری هیچ عایدی ای برای آن‌ها در این کار وجود ندارد؛ عایدی او فقط همین بیدار شدن و خواب انسان ناقص شدن و خراب شدن است؛ یعنی قبول نمیشود. حالا یا این است که قبول نشدن خدای نکرده به خاطر یک عمل حرامی است که آن عبارت است از ریا - چون ریا علاوه بر اینکه مُبطلِ عمل است، خودش هم حرام است؛ ریا نوعی شرک است - یا به خاطر این است که نه، ریا و عمل حرامی وجود ندارد، [فقط] توجّه ندارد؛ بی‌هوا همین طور پا میشود مثلاً یک نمازی میخواند، بدون توجّه، بدون خشوع، بدون ذکر؛ فایده‌ای ندارد. بنابراین، تقوا اگر بود، این تأمین شده است؛ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

## پی‌نوشت‌ها

(۱) امالی طوسی، مجلس دوم، ص ۶۱؛ «هیچ عملی که همراه تقوا باشد اندک نیست، و چگونه کم حساب میشود آن عملی که مورد قبول پروردگار است.»  
 (۲) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۲۷؛ «خدا فقط از تقوایبندگان میپذیرد.»

# عوامل سقوط انسان

## عامل اول: نفس اماره

درس اخلاق آیت الله حاج شیخ حسین مظاهری

چند عامل است که قرآن کریم وعده داده، یعنی تذکر داده است که عوامل سقوط انسان هستند. سقوط انسان به اندازه‌های که -العیاذبالله- به طبقه هفتم جهنم برسد. ما همه باید مواظب باشیم که این عوامل سقوط، بر ما چیره نشوند و بر ما غلبه نکنند.

اولین عامل، که قرآن شریف خیلی روی آن پافشاری دارد، نفس اماره است، نفسی که همیشه امر به بدی میکند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَمَ رَبِّي» [۱].

خدا باید انسان را نگاه بدارد، وگرنه نفس اماره انسان را به سقوط می‌کشاند. دائماً هم امر به بدی می‌کند. مراد از نفس اماره، بعد مادی انسان است. انسان موجودی دو بعدی است. از همین جهت هم بر سایر موجودات امتیاز دارد. حیوان‌ها یک بعدی هستند و آن بعد، مادی یا بعد جسمی است. ملائکه نیز یک بعدی هستند، بعد روحانی یا بعد ملکوتی دارند و چون یک بعدی هستند، قابلیت برای استكمال ندارند. تنها انسان است که دو بُعدی است؛ یکی بعد جسمی و مادیات و یکی بُعد معنوی و ملکوتی، که به آن «روح» می‌گویند. ترکیب این دو بعد هم

یک ترکیب عجیبی است. عرفا روی این ترکیب خیلی حرف زده‌اند، اما به جایی نرسیده‌اند. آیا ترکیب، اتحادی یا انضمامی، یا به‌گونه دیگری است؟ همین مقدار میدانیم که آن جنبه مادی، امر به بدی میکند و اگر رهایش کنیم، ما را به سقوط می‌کشاند. آن بعد ملکوتی و آن روح که خیلی شرافت هم دارد، در قرآن کریم «روح الله» نامیده شده است و مسجود ملائکه است. به واسطه آن بعد، انسان میتواند برسد به جایی که به جز خدا نداند. ماییم که باید این بُعد مادی را وسیله و مرکب کنیم، برای روح؛ یعنی برای عروج روح، بُراق تهیه کنیم و روح ما به واسطه بُراق یا مرکب عروج کند. به قول روایات، روح پرواز کند تا از ملائکه پُران تر شود و مقامش از جبرئیل هم خیلی بالاتر گردد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: وقتی به معراج رفتم و به سدره المنتهی رسیدم، جبرئیل با من وداع کرد. گفتم: آیا در چنین جایی مرا تنها می‌گذاری؟ گفت: من نمی‌توانم از این جا عبور کنم؛ چرا که بال‌هایم خواهد سوخت. [۲]

یعنی انسان می‌تواند به جایگاه رفیعی برسد که حتی جبرئیل امین هم که ملک مقرب خداست، اجازه و صلاحیت ورود به آن مقام را ندارد. به قول مثنوی:

احمد اربگشاید آن پر جلیل  
تا ابد مدهوش ماند جبرئیل  
چون گذشت احمد ز سدره مرصدش  
وز مقام جبرئیل و از حدش  
گفت او را حین بیا اندر پییم  
گفت رو رو من حریف تو نیم  
گفت بیرون زین حد ای خوش فزمن  
گر ز منم پزی بسوزد پز من

اما اگر انسان نفس اماره یا بعد مادی را رها کند، به عکس میشود؛ یعنی همین بعد مادی، روح را استخدام میکند و سقوط روی سقوط پیدا خواهد کرد. میرسد به آنجا که باز هم به جز خدا نداند. لذا انسان در دنیا در حرکت است. اگر بتواند بعد مادی را مرکب برای روح قرار دهد، حرکت رو

به خدا پیدا می‌کند و به آن حرکت استکمالی می‌گویید. اما اگر نشد و آن بُعد مادی حرفش پذیرفته شد، کم‌کم همان روح را استخدام میکند و از روح استفاده میکند و تابع شیطان میشود. عقل انسان هم در اثر متابعت از نفس اماره، کارکرد خود را از دست می‌دهد و شیطانی می‌شود.

از امام صادق (ع) پرسدند: عقل چیست؟ ایشان فرمودند: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»؛ عقل آن است که انسان با آن خدای رحمان را عبادت می‌کند و بهشت را به دست می‌آورد. راوی از عقل و زیرکی معاویه سخن گفت. امام فرمودند: آنچه معاویه داشت، نیرنگ و شیطنت بود و در واقع، نمایش عقل بود، نه عقل. [۳] امیرالمؤمنین (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مَنِّي وَلَكِنَّهُ يُعْذِرُ وَيُفْجِرُ» [۴] به خدا قسم معاویه زنگ‌تر و سیاست‌مدارتر از من نیست، او حيله‌گری و خیانت می‌کند.

باید توجه داشته باشیم که همه انبیاء برای همین آمده‌اند که ما با اختیار خودمان، بُعد مادی را مرکب کنیم برای بُعد ملکوتی. از جمله ارسال پیغمبر اکرم (ص) و نزول قرآن که یک دنیا معجزه و یک دنیا تنبیه است، برای همین بوده است. هر عبادتی به جا می‌آوریم، در اثر همین است. اگر آن بعد مادی را نداشته باشیم، نمیتوانیم نماز بخوانیم و روزه بگیریم و نمیتوانیم کار عبادی و فرهنگی یا حتی کار معمولی بکنیم. آن بُعد مادی است که ما میتوانیم حرکت کنیم. آن وقت این حرکت‌گاهی حرکت سقوطی است و گاهی حرکت عروجی است. ماییم که میتوانیم این بعد مادی را مرکب قرار دهیم برای روح که راه را ببیماید و برسد به آنجا که بهشت برای او کوچک باشد. همچنین ماییم که می‌توانیم بُعد ملکوتی را بدهیم به دست بُعد مادی و به دست جسم و معلوم است که کارش جسمانی و حیوانی است و کارش دزدگی است.

قرآن کریم به آن دسته از افراد که بعد مادی و حیوانی در آن‌ها بر بعد معنوی و انسانی غلبه کرده، می‌گوید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» [۵]؛ «دَرْهَمٌ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَ لِيَهُمْ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» [۶]؛ «دَرْهَمٌ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» [۷].

یا رسول الله! اینها مثل حیوانند، بگذار تا بچرند و از دنیای مادی بهره ببرند.



قرآن در جای دیگر میفرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» [۸]؛ یعنی از حیوان هم پست تر میشود. حرکت می‌کند، اما حرکتش سقوطی است و میرسد به آنجا که ضررش برای جامعه و برای خودش از هر میکروب و سرطانی بیشتر است. چنانکه قرآن شریف می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» [۹]؛ پستتر از هر درنده‌های و پستتر از هر حیوانی و پستتر از هر میکروبی، آن انسانی است که عقل دارد، اما تعقل ندارد؛ فکر دارد، ولی تفکر ندارد. عقل و روحش را داده است به دست جسم و آن جسم هم او را میبرد آنجا که خاطرخواه اوست و لحظه به لحظه رو به سقوط پیش می‌رود.

ما در این دنیا آمده‌ایم برای خاطر همین استکمال روحی. خدا ما را خلق کرده است و اراده و اختیار جدی هم به ما داده است که ما یک انسان ملکوتی شویم. بُعد مادی براق باشد برای ماکه عروج کنیم و برسیم به آنجا که به جز خدا نداند.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نداند

بنگر که تا چه حد است، مقام آدمیت

در این راه، باید با نفس اماره که یکی از عوامل سقوط است، به‌عنوان یک دشمن سرسخت مبارزه شود. پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس است: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» [۱۰]. از امیرالمؤمنین (ع) نیز روایت شده که فرمودند: «نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَعْدَائِكَ إِلَيْكَ» [۱۱]؛ نزدیک‌ترین دشمن به تو، نفس است. همچنین از ایشان سؤال شد: کدام سلطان، غالب‌تر و قوی‌تر است؟ فرمودند: هوای نفس: «أَيُّ سُلْطَانٍ أَغْلَبُ وَأَقْوَى قَالَ الْهُوَى» [۱۲].

قرآن کریم هم نفس انسان را به منزله بت برای او قلمداد می‌کند. می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» [۱۳]؛ یا رسول الله می‌خواهی کسی که نفس پرست و هوا و هوس پرست است و دانسته خود را گمراه میکند، نشانت بدهم؟

متابعت از هوا و هوس، متابعت از نفس اماره، متابعت از تمایلات و تخیلات و وسوسه‌های مربوط به نفس، متابعت از صفات رذیله که در عمق ذات انسان

است، سبب می‌شود که انسان دانسته گمراه گردد: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ».

به قول مشنوی، نفس انسان، مادر بت‌ها است:

مادر بت‌ها بت نفس شماست

زانک آن بت مار و این بت ازدهاست

بالآخره خداوند تعالی در قرآن شریف می‌فرماید: ای انسان! تو را در این دنیا آوردم، برای اینکه راه را پیدا کنی و به مقام لقاء برسی، پس مواظب باش که سقوط نکنی و مواظب باش که درجا نزنی. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» [۱۴]؛ ای انسان! تو در حرکتی و البته در حرکت، باید با نفس اماره مبارزه کنی و بُعد مادی را وسیله و مرکب حرکت قرار دهی و حرکت بدون بُراق نمیشود.

ملائکة خیلی تقرّب دارند، مخصوصاً مثل جبرائیل و میکائیل و حمله عرش، اینها خیلی مقام دارند و خیلی سعه وجودی دارند، اما تکامل ندارند. چون بُراق ندارند، چون آن بعد مادی را ندارند. حیوان‌ها هم تکامل ندارند. بعضی از حیوان‌ها، مثل موربانه و مورچه، درباره آن‌ها کتاب‌ها نوشته شده و از نظر علمی خیلی بالا هستند، اما این یک گزینه است و استکمال ندارند. پس چه کسی استکمال دارد؟ انسان که هم بعد مادی دارد و هم بعد ملکوتی و از این جهت اشرف از همه موجودات است. همان موقع که به دنیا می‌آید، زمینه شرافت دارد. اما چه وقت این زمینه بالفعل میشود و چه وقت انسان حرکت میکند؟ آن وقتی که نفس و بعد مادی او به دست روح داده شود و جسم و وسیله و براق روح گردد. حرکت او از آن موقع بالفعل می‌شود. حرکت در حرکت و حرکت جوهری ملاصدرا که او را می‌رساند به آنجا که اشرف از جبرئیل خواهد شد.

گفت او را حین بیا اندر پییم

گفت رو رو من حریف تو نیم

انسان را برای حرکت و به منظور رسیدن به این مقام‌ها در دنیا آورده‌اند. اگر این حرکت نباشد، زندگی دنیا خیلی رنج دارد، همراه با بدبختی است، پراز حسرت و ندامت است. باید انسان بتواند به جایی برسد که بهشت برای او کوچک باشد. انسان بتواند به جایی برسد که حتی دم مرگ

خداوند سبحان به وی خطاب فرماید که جای تو نزد من است: «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» [۱۵]

جای تو پیش من و جای تو در بهشت من است. بهشت معمولی برای تو کم است و باید نزد خداوند باشی! انسان باید بتواند به این مقام‌ها برسد. اما اگر مثل کرم ابریشم در خود بتند تا خفه شود، به جایی نخواهد رسید. همه میدانید که این دنیا همیشه سرشار از حسرت و ندامت، و همیشه پر از غم و غصه از گذشته و نگرانی از آینده است. این دنیا تکرار مکررات است. لذت در این دنیا نیست و هرچه هست، دفع الم و رفع ناراحتی است. لذت واقعی جای دیگری است. به راستی انسانیت و لذاتش در جای دیگر است. حال اگر انسان در این دنیا بیاید، هفتاد سال یا هشتاد سال، تکرار مکررات داشته باشد، خوردن و خوابیدن و یک کاری برای اینکه بتواند جسم را سیرکند و غرایز را ارضاء نماید، معلوم است که یک آهو در بیابان خیلی از چنین آدمی بالاتر است، برای اینکه غریزه‌اش را بهتر ارضاء می‌کند. اگر یک انسان بخواهد غرایزش را ارضاء کند، باید شبانه‌روز زحمت بکشد و به جایی هم نمی‌رسد و معمولاً در فقر و غم و غصه می‌میرد. اما چنانچه بتواند خود را به آنجا برساند که ملائکه افتخار خدمت‌گذاری او را داشته باشند، چقدر ارزش دارد! قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» [۱۶].

اگر انسان در حرکت باشد؛ حرکت صعودی؛ در همین دنیا به جایگاهی میرسد که ملائکه می‌آیند و با او حرف می‌زنند، به او دل‌داری میدهند و می‌گویند: غم و غصه نخور، دوست تو ماییم و ما تو را از شر شیاطین حفظ می‌کنیم، تو را از بلاهای ناگهانی حفظ می‌کنیم و اصلاً ما خلق شده‌ایم برای اینکه تو را حفظ کنیم.

دست‌های از ملائکه خلق شده‌اند که حافظ انسان باشند. قرآن شریف می‌فرماید: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» [۱۷]؛ خدا آن‌ها را خلق کرده و امر کرده که حافظ انسان باشند و او را از شیاطین حفظ کنند، از بلاهای جئی و انسی حفظش کنند. مهم‌تر، اینکه

انسان را از خطر انحراف حفظ می‌کنند و نمی‌گذارند جرعه‌های انحرافی در روحش دمیده شود.

لذا بعضی افراد ملائکه را می‌بینند و ملائکه به آن‌ها وعده و دلداری می‌دهند. آن‌هایی که می‌گویند: «الله» و روی گفته خودشان پابرجا هستند، یعنی حرکت استکمالی دارند، ملائکه بر آن‌ها نازل می‌شوند و می‌گویند: «الَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا» [۱۸]؛ از گذشته باکی نداشته باشید و غم و غصه نخورید و از آینده نیز نترسید، چراکه ما هم در دنیا و هم در آخرت حافظ شما هستیم: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» [۱۹].

اگر به راستی انسان در راه باشد، در آخرت به جایگاهی می‌رسد که دم مرگ، خداوند متعال دو بال به او عطا می‌فرماید که پرواز کند و مستقیم به بهشت برسد. از پیامبر گرامی «صلی الله علیه وآله وسلم» روایت شده است که فرمودند: وقتی قیامت می‌شود، خداوند متعال به طائفه‌ای از امت من، دو بال عطا می‌فرماید و به وسیله آن دو بال، به سرعت، از قبرهای خود به سوی بهشت پرواز می‌کنند. در بهشت جای می‌گیرند و هر نعمتی که بخواهند، برخوردار می‌گردند: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَتَبَتَ اللَّهُ لِطَائِفَةٍ مِنْ أُمَّتِي أُجْبِحَةً فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ يَسْرَحُونَ فِيهَا وَ يَتَنَعَّمُونَ كَيْفَ شَاءُوا».

ملائکه از آن‌ها سؤال می‌کنند که شما محاسبه اعمال و صراط و جهت‌م را دیدید؟ یعنی مواقف قیامت را چگونه گذراندید که به بهشت رسیدید؟ آنان پاسخ می‌دهند: ما چیزی ندیدیم. منظور اینکه، از ما حسابی نخواستند و بدون بازجویی آمدیم. ملائکه می‌گویند: شما چه طایفه‌ای هستید؟ از امت کدام پیغمبرید؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند: ما از امت محمد هستیم. ملائکه می‌پرسند: در دنیا چه کردید که به این مقام رسیدید؟ آن‌ها می‌گویند: ما دو خصلت داشتیم و خداوند به فضل و رحمت خود، ما را به این مرتبه رسانید: «كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَجِي أَنْ نَعْصِيَهُ وَ نَرْضَى بِالْيَسِيرِ مِمَّا قَسَمَ لَنَا».

خصلت اول اینکه: ما در خلوت، مرتکب گناه نمی‌شدیم، یعنی خلوت و جلوت برای ما تفاوت نداشت و همان‌طور که در بین مردم مراقب بودیم

معصیت نکنیم، در خلوت و در نهان نیز گناه نمی‌گردیم.

دوم: توانسته بودیم مقام تسلیم و رضا به دست آوریم؛ یعنی به آنچه قسمت ما شده بود، راضی بودیم. ملائکه به آن‌ها می‌گویند: حق شماست که به چنین مقامی دست یافته‌اید. [۲۰]

در واقع، آن افراد بهشتی می‌گویند: اگر از نعمت‌های دنیوی برخوردار بودیم و دنیا رو به ما کرده بود، آن را از الطاف جلیله خداوند میدانستیم. اگر هم مشکلات و مسائلی داشتیم که از طرف خدا بود و خودمان در آن مقصر نبودیم، آن را از الطاف خفیه خدا می‌دانستیم.

انسان موجود عجیبی است، اگر حرکت او حرکت استکمالی باشد، به مقام‌های والایی می‌رسد. چنانکه اگر حرکتش سقوطی باشد، یک بدجنس حسابی در این دنیا میشود؛ مثل عقرب دیگران را می‌گزد، مثل مار به مردم ضرر میزند تا اینکه بمیرد و به صورت مار و عقرب و وارد صف محشر شود. بالآخره آن بدجنسی، او را به جهنم میکشاند. آن هم حرکت است، اما به آن می‌گوییم حرکت سقوطی، نه صعودی و نه استکمالی. به قول قرآن کریم، کسی که حرکت سقوطی دارد، مثل کسی است که از آسمان روی زمین بیفتد و له شود: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» [۲۱].

انسان در این دنیا آمده است تا حرکت استکمالی داشته باشد، راه را طی کند، از آسمان اول و دوم و سوم و چهارم، از عرش و لوح و کرسی بگذرد و به کجا برسد؟ قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه» [۲۲]؛ برسد به جایی که هیچ چیز و هیچ کس نبیند جز خداوند. از هیچ چیز و هیچ کس لذت نبرد، جز رابطه با خداوند. به این مقام، مقام شهود می‌گویند.

مقام شهود در همین دنیا نیز دست یافتنی است. امیرالمؤمنین٪ می‌فرمایند: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ» [۲۳]؛ هرچه من بینم، قبل از آن و با آن و بعد از آن خدا را می‌بینم.

امام حسین (ع) نیز در دعای عرفه می‌فرماید: «عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ» [۲۴]؛ کور باد آنکه تو را نمی‌بیند. یعنی کور باد کسی که مقام شهود ندارد، مرگ بر آن کسی که به مقام شهود نرسیده است.

این مقام‌ها برای انسان قرار داده شده است. رسیدن به آن هم چندان سخت نیست، اصلاً انسان برای رسیدن به همین درجات معنوی خلق شده است. بین ما و خدا، چند قدم فاصله است؟ یک قدم. آن یک قدم نیز با پا گذاشتن روی نفس اماره طی می‌شود. وقتی روی نفس اماره پا گذاشت، در قدم بعدی، خداست و ملاقات خدا و لذت بردن از ملاقات با خداست.

مرحوم دیلمی در ارشاد، روایتی به نام «معراجیه» از لسان مبارک امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است. طبق آن روایت مفضل، بعضی از بندگان در بهشت، مُنغم در عالم ملکوت هستند و هیچ توجهی به غیر خدا ندارند. آن‌ها مدهوشند، به این معنا که تمام توجهشان به خداست و این توجه، آنان را از توجه به اغیار منصرف کرده است. اهل بیت «سلام الله علیهم» هیچ‌گاه حالت بیهوشی نداشته‌اند، بلکه مدهوش حق تعالی بوده‌اند.

به هر حال، آن بهشتیان در بهشت به قدری به خداوند سبحان توجه دارند که از بهشت، حورالعین و نعمت‌های بهشتی منصرف شده، به آن‌ها اعتنا نمی‌کنند. خداوند تبارک و تعالی به پیامبرگرامی خویش می‌فرماید: من روزی هفتاد مرتبه به آنان نظر می‌افکنم و با ایشان سخن می‌گویم و در هر نظری، ملک آن‌ها و سعه وجودی آن‌ها هفتاد برابر می‌شود. وقتی اهل بهشت از خوردن و آشامیدن لذت می‌برند، آن‌ها از مکالمه با من و ذکر من و حدیث من لذت می‌برند. [۲۵]

آن بندگان در بهشت نیز حرکت استکمالی دارند و تا خدا، خدایی نمی‌کنند، دائماً در حرکتند. به حرکت آن‌ها، «سیر من الحق الی الحق» گفته می‌شود. این حرکت، ابدی و غیرمتناهی است، هیچ‌گاه تمام شدنی نیست، به قول قرآن کریم، «هم فیها خالدون» [۲۶] است. هرچه بندگان در این مسیر جلوتر بروند، از حرکت به سوی خدا بیشتر لذت می‌برند. این لذت از لذت برخورداری از تمام نعمت‌های دنیا و حتی آخرت، بیشتر است.

انسان خلق شده است برای این که خداوند به او نظر کند و او سعه وجودی و مقام قرب پیدا کند. این حالت در دنیا هم پدید می‌آید. آنان که اهل نماز شب هستند و نماز آن‌ها حضوری است، یعنی با توجه کامل و با حضور قلب است، بعضی اوقات در قنوت نماز وتر یا در سجده

آخر نماز، این حالت‌ها را درک می‌کنند. بی‌جهت نیست که اولیای الهی برای خواندن نماز شب و برای رسیدن به این درجات عرفانی، به دنیا و آنچه در دنیا است، پشت پا می‌زنند. از رسول خدا «صلى الله عليه وآله وسلم» روایت شده که می‌فرماید: «الرَّكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [۲۷]؛ دو رکعت نماز شب از دنیا و آنچه در دنیا است پیش من ارزشش بیشتر است. این در دنیا است، حال ببینید آن حرکتی که خداوند سعه وجودی به آن می‌دهد، چقدر لذت دارد!

ما خلق نشده‌ایم که در دنیا مثل کرم ابریشم در خود بتنییم تا خفه شویم، بلکه ما خلق شده‌ایم تا حرکت کنیم و حرکت استکمالی داشته باشیم و تا خدا، خدایی می‌کند، ما در سعه وجودی باشیم و در حرکت باشیم و در لذت بردن باشیم و اصلاً دلهره و اضطراب و غم و غصه و مشقت و امثال آن در قاموس ما راه نداشته باشد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [۲۸]؛ آن‌هایی که به راستی از اولیاء الله هستند، اصلاً از گذشته غم و غصه ندارند و نسبت به آینده نیز دلهره و اضطراب ندارند. یک دنیا نشاط دارند، مخصوصاً اگر یک بی‌نشاطی و خستگی برایشان پیدا شود، با نماز، با نماز اول وقت و با نماز شب، همه بینشاطی‌ها مبدل به نشاط می‌شود. این در دنیا است و حالا ببینید که در آخرت چه خبرهاست!

## پی نوشت‌ها

- [۱]. یوسف، ۵۳: «چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند.»
- [۲]. کفایة الأثری النص علی الأئمة الاثنی عشر، صص ۷۲-۷۰.
- [۳]. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.
- [۴]. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.
- [۵]. أعراف، ۱۷۹: «أنا هم مانند چهارپایان.»
- [۶]. حجر، ۳: «بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو[ها] سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.»
- [۷]. أنعام، ۹۱: «آنگاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند.»
- [۸]. أعراف، ۱۷۹: «أنا هم مانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند.»
- [۹]. أنفال، ۲۲: «قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند.»
- [۱۰]. عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۳۱۴.
- [۱۱]. غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۷۱۹.
- [۱۲]. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۲.
- [۱۳]. جاثیه، ۲۳: «پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده.»
- [۱۴]. إنشقاق، ۶: «ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.»
- [۱۵]. فجر، ۲۷ و ۲۸: «ای نفس مطمئنّه، به سوی پروردگارت بازگرد.»
- [۱۶]. فصلت، ۳۰: «در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»
- [۱۷]. رعد، ۱۱: «برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند.»
- [۱۸]. فصلت، ۳۰: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید.»
- [۱۹]. فصلت، ۳۱: «در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم.»
- [۲۰]. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۳: «بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵.»
- [۲۱]. حج، ۳۱: «نه شریک‌گیرندگان [برای] او! و هر کس به خدا شرك ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده.»
- [۲۲]. إنشقاق، ۶: «ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.»
- [۲۳]. کلمات مکتونه، ص ۳: «علم الیقین، ج ۱، ص ۷۰.»
- [۲۴]. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۴۹.
- [۲۵]. ارشاد القلوب، ص ۲۰۰.
- [۲۶]. بقره، ۲۵: «أل عمران، ۱۰۷: أعراف، ۴۲ و... «در آن جاودانه خواهند بود.»
- [۲۷]. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۵۶.
- [۲۸]. یونس، ۶۲: «آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.»



## درخواست بنده مؤمن فقیر از خداوند

شرح حدیث در بیان مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوَجْوهَ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ

بنده مؤمن که فقیر تهیدست است، به خداوند عرض می‌کند و از او درخواست می‌کند: پروردگارا! به من مال و روزی بده که فلان کار از اعمال نیک و کارهای خیر را انجام بدهم. هرگاه خداوند عزوجل ببیند که او در نیت و سخن خود صادق و راستگو است، برای او پاداش آن کارهای خیر را می‌نویسد؛ چرا که خداوند وسعت دهنده و دارای کرم بی نهایت است. روایت از امام صادق صلوات الله علیه، منقول است که حضرت فرمودند: بنده مؤمن تهیدستی عرض می‌کند به خداوند «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ» به خداوند عرض می‌کند، به پروردگارش «ارزقنی» روزی بفرما به من. چرا؟ برای این که من کار خیر انجام بدهم؛ حالا چیزهایی که در ذهنش هست، چون دارد: «مِنَ الْبِرِّ وَوَجْوهَ الْخَيْرِ حَتَّى أَفْعَلَ» در روایت دارد، «ارزقنی حَتَّى أَفْعَلَ» چی؟ «کذا وکذا» فلان کار و فلان کار را بکنم. «مِنَ

البِرِّ وَوُجُوهِ الْخَيْرِ» بسیار خوب، حرفی را می‌زند به خدا. حضرت فرمودند: «فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِنَيْهِ الصِّدْقِ (صَادِقٌ)» خدا نگاه می‌کند به دلش را، می‌بیند که این راست می‌گوید، می‌خواهد برای خاطر خدا، کارها را بکند. این را خوب دقت کنید. «فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ الْبِنْيَةِ» خب، وقتی خدا این را دانست، دید که در دلش واقعا راست می‌گوید، دروغ نمی‌گوید؛ برای خاطر خدا می‌خواهد کار کند. دارد: «فَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ» که چی؟ اجر چی؟ «مِثْلَ الْأَجْرِ مَنْ لَوْ عَمِلَهُ بِهِ» اگر این کار را برای خدا می‌کرد؛ چه مقدار برایش ثواب، خداوند، اجر می‌نوشت، به همان مقدار برایش می‌نویسد.

«فَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ الْأَجْرِ» چی؟ «مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَ بِهِ» شد؟! بعد هم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ» خداوند، خدمتتان عرض شود که از آن مقوله ای است که وسعت دارد دیدگاهش و کرم و به اصطلاح ما، بخشش خیلی زیاد است. حالا به دو، سه تا چیز اشاره بکنم که در این روایت است. مطلب اول: او این است به این که خود نیت، خودش عمل است، آن وقت بالاتر از آن، ارزش عمل ظاهری به این عمل باطنی است. اصلا ارزش این عمل به آن است. اگر چیزی خداوند عنایت بکند در ربط با اعمال بیرونی ما، این مربوط می‌شود به آن عمل درونی ما. خدا ظاهر ما را نگاه نمی‌کند، خدا باطن ما را نسبت به اعمال نگاه می‌کند. فهمیدی؟!

در روایت هم دارد: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»<sup>۲</sup> توجه می‌کنید. او به دل هایتان نگاه می‌کند و ارزش به اوست، او برتر است، آن که در درون می‌گذرد از آن چه راکه آدم بیرونی انجام می‌دهد. اگر او؛ یعنی نیت درونی صادقانه و خالصانه برای خدا بود، بله، پاداش هم

هست. ارزش هم مال اوست، عنایت می‌کند. ما داریم در روایات از پیغمبر اکرم است: «نَبِيَّهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»<sup>۳</sup> فهمیدی؟! اگر دقت کنی آن نیتش ارزشمندتر است؛ بلکه من بالاتر می‌خواهم بگویم.

یک روایت دیگر از امام صادق صلوات الله علیه، داریم که حضرت فرمودند: «وَالنَّبِيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ» نیت افضل از عمل است. بعدش فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ النَّبِيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»<sup>۴</sup> توجه کنید. و این است که اصلا، اصل کاری نیت

است، اصلا عمل خودش نیت است. حالانمی خواهیم بیشتر بگویم، یعنی اعمال فانی در نیات هستند و اعمال استقلال ندارند. می فهمی چه می خواهیم بگویم؟! عمل در نیت فانی است. فهمیدی؟! هیچ است، عمده آن است. گوش می کنید؟ خدا به گفتار و کردار و نوشتار ما نگاه نمی کند، توجه کنید. آنی که در دلت گذشته، برای رضای خدا این را گفته ای، نوشته ای، کرده ای یا برای رضای مخلوق، جلب نظر خدا بود یا جلب نظر مخلوق بود. فهمیدی چه می خواهیم بگویم؟ کدام بود؟ مدح و ستایش الهی بود یا چی؟ مردمی بود. توجه می کنید چه می خواهیم بگویم. برای چه بود. رسیدید شما به عرض من؟! روی آن دور می زند. لذا خیلی هم سفارش کردند که انسان باید دنبال این برود به این که درونش را اصلاح بکند. می فهمی چه می خواهیم بگویم؟! تخلیص درون از شرک. می فهمی؟! که کارهایی که می کند آدم، شد! حشمش مهم نیست پیش خدا، اصلا و ابدا. کیفیت عمل مهم است و آن هم نیت است. در این جا امام صادق صلوات الله علیه، «لَاعْلِمَ اللهُ ذَلِكُمْ مِنْهُ بِصِدْقِ الْإِنِّيَّةِ» همین که دانست، نگاه کرد دید، دارد راست می گوید، برای خدا می خواهد کار کند، شد؟! نه برای شهرت و... حالا هرچه، چه بسا در دلش گذشته بوده یک کارهای بزرگ برای خدا بکند، همین اجر را به او می دهد. چه بسا کسی آن کار بزرگ را کرده اما کف دستش تف هم نمی اندازند. راحت گفتیم. فهمیدی چه می خواهیم بگویم؟! چرا؟ برای خدا که نبود. صدق نیت نبود. «لَوْ لَاعْلِمَ اللهُ ذَلِكُمْ مِنْهُ بِصِدْقِ الْإِنِّيَّةِ فَكَتَبَ اللهُ لَهُ» چی؟ مثل چی؟ آجر چی؟ چیزی که خودش اگر عمل می کرد به آن، عین همان را به او می دهد، مثلش را به او می دهد. لذا انسان باید در اعمالش که این ها شکل ظاهری خیر دارند، مقید باشد از نظر درونی، چی؟! نیتش هم همسو باشد با عملش.

